

نگاهی نموداری

به کتاب

نظام حقوق زن در اسلام

روح الله ولی ابرقویی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام آنکه دل پروانه اوست

مقدمه نویسنده

کتابی که در پیش رو دارید مجموعه نموداری شده کتاب ارزشمند «نظام حقوق زن در اسلام» اثر علامه شهید مرتضی مطهری (ره) می باشد. با توجه به سفارشات مؤکد بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و نیز مقام عظمای ولایت حضرت آیه الله العظمی خامنه ای (حفظه الله) نسبت به مطالعه و تفکر در آثار این علامه عالی مقام، بر آن شدیم تا در حد مقدور، آثار این متفکر اسلامی را به سبک نموداری و دسته بندی شده و در عین حال خلاصه و بدون افتادگی مطالب و پیامهای اصلی، به جامعه علمی و فرهنگی عرضه نماییم. بدیهی است که این شیوه علاوه بر صرفه جویی در وقت مطالعه کنندگان باعث می شود تا مطالب و منویات نورانی و ارزشمند استاد مطهری (ره) با چینش و نظم خاصی در ذهن علاقه مندان به مطالعه آثار این استاد، جاسازی شده و یادگیری مطالب را آسان تر نماید. ضمن اینکه این شیوه می تواند کمک شایانی به مربیان و اساتیدی که قصد تدریس و آموزش کتب استاد را دارند باشد.

لازم به ذکر است تمام آدرسهای که در انتهای هر متن نموداری ذکر شده، مربوط به چاپ پنجاه و یکم کتاب نظام حقوق زن در اسلام، خرداد ۱۳۸۸، انتشارات صدرا با تعداد ۳۶۸ صفحه می باشد.

خداوند را شاکریم که به ما توفیق داد تا تفکرات و اندیشه های ناب و اسلامی این علامه بزرگ و فرزانه را به سبکی جدید و جذاب در اختیار جامعه حوزوی و دانشگاهی و نسل جوان خود قرار دهیم. ثواب این قلیل خدمت را که در شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان، با مهر عنایت و توجه مولی الموحدین، علی بن ابی طالب علیه السلام زینت بخشیده شد به روح آن امام مظلوم و شفیع شیعیان، اهداء می نماییم. امید است خدای متعال این خدمتگزاری ناچیز را از ما بپذیرد.

والسلام علی من اتبع الهدی

نهم شهریور ماه سال ۱۳۸۹، مصادف با شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان

الحقیر روح الله ولی ابرقویی





- (۱) آیا حقوق طبیعی و انسانی زن و مرد همانند و مشابه است یا نه؟
- (۲) آیا ذکوریت و انوئیت در حقوق و تکالیف اجتماعی راه یافته یا از نظر طبیعت و آفرینش، حقوق یک جنسی است؟ ص ۱۲

تردیدهای مربوط به
حقوق زن در اجتماع

نویسندگان و متفکران قرن ۱۷ و ۱۸ افکار خود را درباره حقوق

(۱) دوره شکل گیری نهضت

طبیعی و فطری غیر قابل سلب بشر در میان مردم پخش کردند مثل ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو که حق عظیمی بر جامعه بشریت دارند. اصل اساسی مورد توجه این گروه این نکته بود که انسان بالفطره واجد حقوق و آزادیهایی است که کسی نمیتواند آنرا سلب کند و همه مردم در این حقوق با هم متساوی هستند. به دنبال این نهضت در انگلستان و آمریکا و فرانسه انقلابهایی ظهور کرد. ص ۱۳

در قرن ۱۹ افکار تازه ای در زمینه حقوق انسانها در مسائل اقتصادی

(۲) دوره تحول حقوق انسانها

و اجتماعی و سیاسی رخ داد که سوسیالیزم را بوجود آورد و باعث لزوم تخصیص منافع به طبقات زحمتکش شد. ص ۱۳

تا اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰

(۳) دوره نهضت حقوق زن

بحثها و اقدامات پیرامون حقوق ملتها در برابردولتها و یا حقوق طبقه کارگر و زحمتکش در برابر طبقه ارباب بود. در قرن ۲۰، مسأله حقوق زن در برابر مرد مطرح شد و برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر (بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸) تساوی حقوق زن و مرد صریحاً اعلام شد. ص ۱۳

مقدمه کتاب

تاریخچه نهضت حقوق بشر در غرب



ادامه.....

نگه دارند، این قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کرده تا زن را به کارخانه بکشند» ص ۱۷. ب) استفاده از نیروی جاذبه و زیبایی زن در تسخیراندیشه ها و اراده ها از عوامل دیگر این مسأله بود. تکامل ماشینیسیم و رشد روز افزون تولید به میزان بیش از حد نیاز واقعی انسانها و ضرورت تحمیل بر مصرف کننده با هزاران نیرنگ و فوریت استخدام همه وسایل سمعی، بصری، فکری، احساسی، ذوقی، هنری و شهوانی برای تبدیل انسانها به صورت عامل بی اراده مصرف بار دیگر ایجاب کرد که سرمایه داری از وجود زن بهره کشی کند اما نه از نیروی بدنی زن بلکه از نیروی جاذبه و زیبایی او در تسخیر اندیشه ها و اراده ها و مسخ آنها و در تحمیل مصرف بر مصرف کننده. ص ۱۸.

سیاست نیز از استخدام این عامل غافل
نماند و از وجود زن بهره کشی شد و

(۳) مطامع سیاستمداران

زن وسیله ای برای اجرای مقاصد مرد قرار گرفت اما در زیر سرپوش
آزادی و تساوی. ص ۱۸

گروهی، اختلافات
فطری زن و مرد را

(۴) تلقی غلط از اختلافات فطری زن و مرد

نقص زن و کمال مرد تلقی کردند و فکر کردند که این اختلافات منشأ
یک سلسله برخورداریها برای مرد و یک سلسله محرومیتها برای زن
است و پس از این تلقی غلط می گویند؛ بسیار خوب حالا که در
طبیعت چنین ظلمی به زن شده و ضعیف و ناقص آفریده شده بیاییم
کاری کنیم و زن را نجات دهیم. ص ۱۹

عوامل عدم توجه غرب به مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی

مقدمه کتاب

* بخاطر عدم توجه غرب به مسأله
اساسی در نظام حقوق خانوادگی، جوان
قرن بیستم از زیر بار تعهدات سنتی
نسبت به زن شانه خالی کرد و او را
ارزان و رایگان شکار کرد و ازدواج خود
را تا چهل سالگی به تأخیر انداخته و
(احیاناً مجرد ماند. ص ۱۸)

پیامد عدم توجه غرب به مسأله
اساسی در نظام حقوق خانوادگی

منشأ بدبختیهای زن در عصر قدیم و جدید و راه حل آن

* منشأ بدبختیهای قدیم: منشأ بدبختیهای قدیم زن، غالباً معلول این جهت بود که انسان بودن زن به فراموشی سپرده شده بود.

* منشأ بدبختیهای جدید: منشأ بدبختیهای جدید آن است که عمداً یا سهواً زن بودن زن و موقع طبیعی و فطری و استعدادهای ویژه او فراموش شد. ص ۱۹

* راه حل رفع بدبختیهای زن: راه حل رفع بدبختیهای زن این است که وضع طبیعی و فطری مرد و زن با توجه به تساوی حقوق آنها در انسان بودن و حقوق مشترک آنها در نظر گرفته شود. در اینصورت نه شخص زن و نه شخصیت زن کوبیده میشود. زن و مرد دو ستاره اند در دو مدار مختلف. هر کدام باید در مدار خود حرکت کنند. ص ۲۰ و ص ۲۳

نقش قرآن در احیاء حقوق زن

* به اتفاق دوست و دشمن، قرآن احیاکننده حقوق زن است و هرگز به نام احیای زن، زن بودن زن و مرد بودن مرد را فراموش نکرد. قرآن زنرا همانگونه دید که در طبیعت هست. فرمانهای قرآن در مورد زن هماهنگ با فرمانهای طبیعت است. این دو کتاب (بزرگ الهی (تکوینی و تدوینی) با یکدیگر منطبق اند. ص ۲۳

مقدمه کتاب

معرفی کتاب و علت تألیف آن از زبان استاد

* کتاب نظام حقوق زن در اسلام، مجموع مقالاتی است که در سالهای ۴۵ و ۴۶ در مجله زن روز با عنوان زن در حقوق اسلامی نشر داده شد. سال ۴۶ بحث تعویض قوانین مدنی حقوق خانوادگی در مجلات زنانه گرم بود. بسیاری از پیشنهادهایی که جهت تعویض قوانین مدنی داده میشد ضد نصوص مسلم قرآن بود. میدان دار این قوانین جدید، قاضی ابراهیم مهدوی زنجانی بود که لایحه ای در ۴۰ ماده تنظیم و چاپ کرده بود. و وعده داده بود که طی سلسله مقالات در مجله زن روز به طور مستدل از ۴۰ ماده پیشنهادی خود دفاع کند. یکی از مقامات روحانی تهران به بنده پیشنهاد داد اگر مطالبی دارید بدهید تا در آن مجله چاپ کنیم. قرار شد سلسله مقالاتی از من و آقای مهدوی در مورد همان ۴۰ ماده در صفحه مقابل مجله، چاپ و در معرض افکار عمومی قرار گیرد. شش هفته بعد آقای مهدوی فوت نمود و با تقاضای خوانندگان، مقالات را تا سی و سه مقاله به چاپ رساندیم. ص ۲۴ تا ۲۶

مقدمه کتاب

مسائل مطرح شده در کتاب نظام حقوق زن در اسلام

* مسائلی که در این سلسله مقالات طرح شد عبارت است از: خواستگاری، ازدواج موقت (متعّه)، زن و استقلال اجتماعی، اسلام و تجدد زندگی، مقام زن در قرآن، حیثیت و حقوق انسانی، مبانی طبیعی حقوق خانوادگی، تفاوت‌های زن و مرد، مهر و نفقه، ارث زن، طلاق، تعدد زوجات. مسائل دیگری باقی ماند که اگر خدا توفیق داد به صورت جلد دوم تدوین و چاپ خواهد شد. مثل: حق حکومت مرد در خانواده، حق حضانت کودک، عدّه و فلسفه آن، زن و اجتهاد و افتاء، زن و سیاست، زن در مقررات قضایی و جزایی، اخلاق و تربیت زن، پوشش زن، اخلاق جنسی (غیرت، عفاف، حیا و غیره)، مقام مادری، زن و کار خارج ص ۲۶

پیشگفتار

نظر استاد پیرامون اصلاح قانون مدنی

* نمی خواهم از قانون مدنی دفاع کنم و آنرا کامل و جامع معرفی کنم. نابسامانی هایی در روابط خانوادگی وجود دارد که باید اصلاح شود ولی تنها راه اصلاح را تغییر قانون مدنی نمی دانم. قوانین اسلامی که مربوط به حقوق زن و شوهر و روابط آنها با یکدیگر یا فرزندان یا افراد خارج است و پیشنهاد برای تغییر آنها داده شده یک به یک در آینده ثابت خواهیم کرد که با ملاحظات دقیق روانی و طبیعی و اجتماعی همراه است و در صورت عمل، ضامن حسن روابط خانوادگی است. ص ۲۹

(۱) مشکل روابط خانوادگی

الف) ویژگیهای این مشکل: این مشکل ویژگیهایی دارد از جمله

عدم سهل و ساده بودن مشکل روابط خانوادگی که با چند سمینار نمیشود آنرا حل کرد. دومین ویژگی آن، جهانی بودن آن است. ویل دورانت میگوید: «بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم جنگ و یا انقلاب روسیه نبود؛ بلکه دگرگونی وضع زنان بوده است.» سومین ویژگی اش هم این است که توسط دیگران حل نمی شود. ص ۳۰

ب) علل ایجاد این مشکل از دیدگاه پیروان غرب و نقد آن: پیروان غرب علت ایجاد این مشکل را عدم تقلید از غرب و جبر تاریخ معرفی میکنند. آنها قائلند سستی نظم خانوادگی و فساد، معلول آزادی زن است و آزادی زن نتیجه قهری زندگی صنعتی و پیشرفت علم و تمدن است و چاره ای نداریم تا به این فساد تن دهیم.

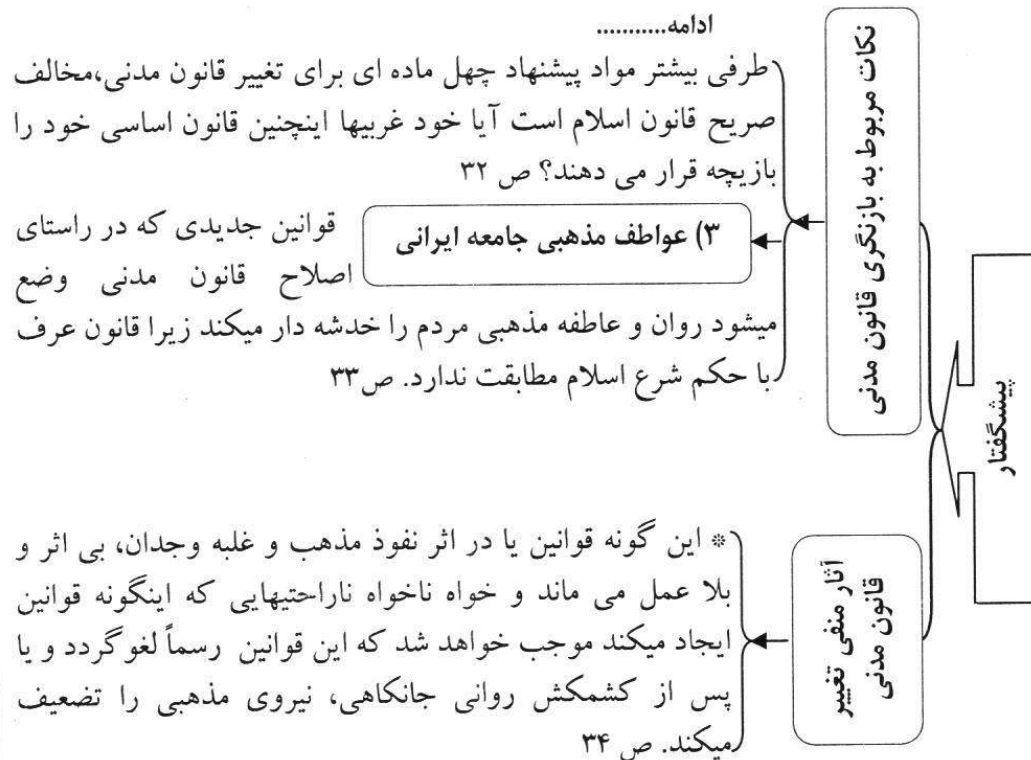
* جواب استاد: غرب از ما در این مسائل بیچاره تر و گرفتارتر است و از سعادت خانوادگی کمتری برخوردار است. و اما در مورد علت دوم (جبر تاریخ) باید گفت زندگی صنعتی، خواه ناخواه بر روی روابط خانوادگی اثر میگذارد ولی عامل عمده سستی نظم خانوادگی دو چیز است: یکی رسوم و عادات و قوانین ظالمانه و جاهلانه است که قبل از این قرن در مورد زن جاری بوده است چنانکه در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ برای اولین بار در اروپا زن دارای حق مالکیت شد. و عامل دوم، قوانین قدیم متقدمان اروپا و اصلاحات جدید متجددانشان است. ص ۳۱

(۲) ما و قانون اساسی

از طرفی قانون اساسی میگوید هر قانون مخالف با قوانین اسلامی قانونیت ندارد از

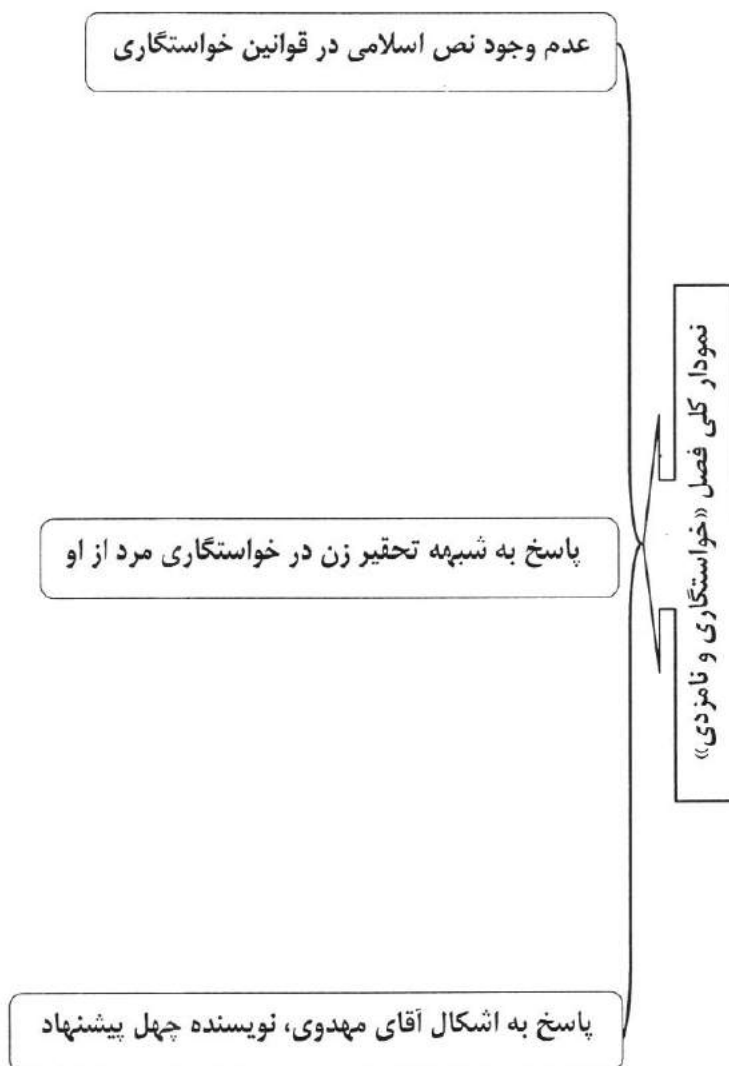
پیشگفتار

نکات مربوط به بازنگری قانون مدنی



فصل اول

خواستگاری و نامزدی



* قوانین مربوط به خواستگاری و نامزدی که در قانون مدنی آمده است قوانین مستقیم اسلامی نیست و نصّ و دستور صریحی از اسلام در اغلب اینها نرسیده است و آنچه در قانون مدنی آمده است طبق استنباطی است که از قواعد کلی اسلامی شده است. ص ۳۷

عدم وجود نصّ اسلامی در قوانین خواستگاری

تبيين شبهه
خواستگاری مرد از زن، اهانت به اوست یعنی مرد مشتری است و زن نوعی کالا است که باعث ایجاد حس مالکیت برای مرد و حس مملوکیّت برای زن میشود. ص ۳۸

پاسخ
(۱) غریزه مرد، طلب و نیاز است و غریزه زن جلوه و ناز و مطلوب واقع شدن. (۲) خواستگاری مرد از زن باعث حفظ حیثیت و احترام زن است. برای زن محترمانه نیست که دنبال مرد برود. (۳) برای مرد، قابل تحمل است که به طور متعدد جواب ردّ از زن بشنود بخلاف زن که جواب رد شنیدن، موافق غریزه او نیست. (۴) قانون آفرینش این است که مرد خریدار زن باشد. (۵) هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیّت نیست. مرد خریدار وصال زن است نه رقبه او همانطور که متعلم خریدار معلم است.
* سخن ویلیام جیمز: «حیا و خودداری ظریفانه زن، غریزه نیست بلکه دختران دریافته اند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد دور نگه دارند و به جنس نر این مأموریت داده شده که خود را دلباخته و نیازمند به جنس ماده نشان دهد. ص ۳۹

پاسخ به شبهه تحقیر زن در خواستگاری مرد از او

خواستگاری و نامزدی

تبیین اشکال

آقای مهدوی، نویسنده چهل پیشنهاد ایرادی به قانون ۱۰۳۷ قانون مدنی می گیرد و آن اینکه میگوید قانون برای نامزدی اثر قانونی و ضمانت اجرایی قائل نشده است. تنها اثری که قائل شده این است که طرف متخلف (کسیکه بدون علت موجّه وصلت را بهم بزند) باید عین هدایایی که دریافت داشته یا قیمت آنها را به طرف پردازد و حال آنکه عمده خسارتی که شخص به واسطه نامزدی متحمل می شود خسارتهای دیگر است؛ مثل خسارتی که بواسطه جشن نامزدی یا مهمانی کردن نامزد و گردش با او متحمل می شود. ص ۴۱

پاسخ

(۱) من می گویم ایراد دیگری بر این ماده قانونی وارد است و آن اینکه می گوید اگر طرف متخلف «بدون علت موجّه» وصلت را بهم بزند باید عین یا قیمت هدایایی را که دریافت داشته مسترد دارد و حال آنکه طبق قاعده اگر با علت موجّه نیز وصلت را بهم بزند باید لااقل عین هدایایی که دریافت داشته در صورت مطالبه طرف مقابل مسترد دارد. ص ۴۱ و ص ۴۲

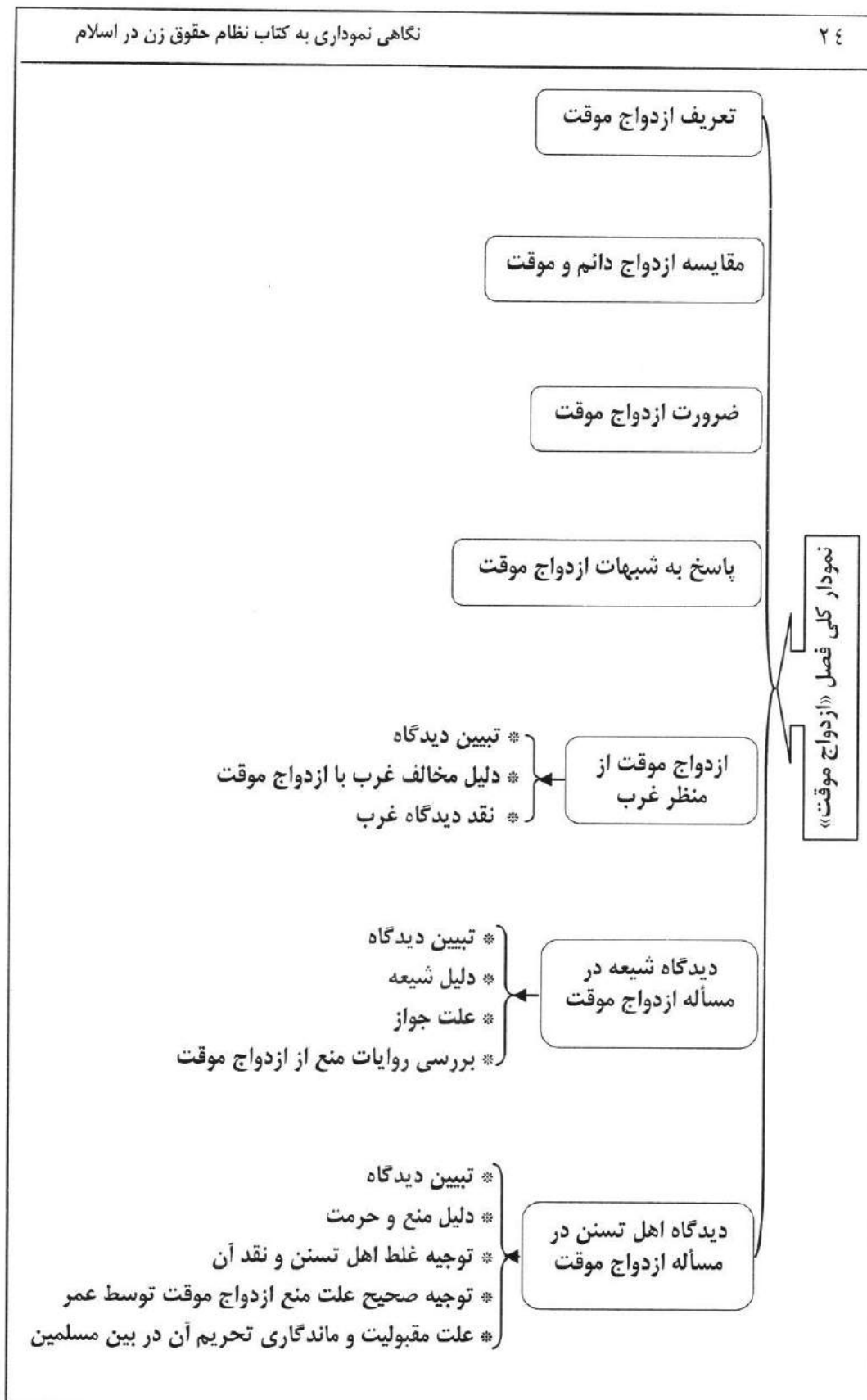
(۲) حقیقت این است که هیچ کدام از ایرادها وارد نیست. قانون مدنی در ماده ۱۰۳۶ میگوید: «اگر یکی از نامزدها وصلت را بدون علت موجّهی بهم بزند در حالیکه طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج، مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده باید از عهده خسارت وارده برآید ولی خسارت مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود.» این ماده قانونی همان چیزی را که آقای مهدوی خیال کرده که قانون پیش بینی نکرده بیان میکند. در این ماده است که قید «بدون علت موجّه» ذکر شده است. بعلاوه در قانون مدنی، «تسبیب» یکی از موجبات ضمان قهری شناخته شده و از ماده ۳۳۲ که مربوط به تسبیب است نیز میتوان ضمان طرف متخلف را در اینگونه موارد استفاده کرد. ص ۴۲

(۳) ماده ۱۰۳۷ قانون مدنی، مربوط به اشیایی است که طرفین به یکدیگر اهدا می کنند و در آن اصلاً قید نشده که یک طرف بدون علت موجّه وصلت را بهم زده باشد. قید «بدون علت موجّه»، استنباط بیجایی است که آقای مهدوی کرده اند. ص ۴۳

پاسخ به اشکال آقای مهدوی، نویسنده چهل پیشنهاد

خواستاری و نامزدی

فصل دوم ازدواج موقت



* ازدواجی است که بواسطه آن زن و مرد تصمیم می گیرند به طور موقت با هم ازدواج کنند و پس از پایان مدت اگر مایل بودند تمدید می کنند و اگر مایل نبودند از هم جدا می شوند. ص ۴۸

تعریف ازدواج موقت

(۱) در اثر: فرزند حاصل از ازدواج موقت با فرزند ناشی از ازدواج دائم هیچ تفاوتی ندارد. (۲) در مهر: در هر دو ازدواج تعیین مهریه لازم است. (۳) در محرمیت: در هر دو ازدواج، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه محرم میشوند. (۴) در حرمت خواستگاری: خواستگاری از زوجه دائم و موقت بر دیگران حرام است. (۵) در حرمت ابدی: زنای با زوجه موقت و دائمی باعث حرمت ابدی میشود. (۶) در عده: در هر دو ازدواج بعد از جدایی، رعایت نگه داشتن عده لازم است. (۷) در حرمت ازدواج با خواهر: در هر دو ازدواج، جمع بین دو خواهر حرام است. ص ۴۸ و ۴۹

تفاوت اصلی این دو ازدواج در این است که ازدواج موقت از لحاظ حدود و قیود آزاد و وابسته به اراده و قرارداد طرفین است. مثل تفاوت: (۱) در مدت: در ازدواج دائم، زوجین در تعیین مدت آزاد نیستند بخلاف ازدواج موقت. (۲) در نفقه: در ازدواج دائم، نفقه بر مرد واجب است ولی در ازدواج موقت بستگی به قرارداد طرفین دارد. (۳) در ولایت: در ازدواج دائم، تعیین حدود و مصالح خانواده بعهده مرد است ولی در ازدواج موقت بستگی به قرارداد طرفین دارد. (۴) در ارث: در ازدواج دائم زوجین لزوماً از یکدیگر ارث میبرند ولی در ازدواج موقت لزوماً از یکدیگر ارث نمی برند. (۵) در تولید نسل: در ازدواج دائم اجازه طرفین در جلوگیری از تولید نسل لازم است ولی در ازدواج موقت این اجازه لازم نیست. (۶) در ثمره عدم ذکر مهریه: در ازدواج دائم، عدم ذکر مهریه موجب بطلان عقد نیست و مهرالمثل تعیین میشود ولی در ازدواج موقت عدم ذکر مهریه، سبب بطلان عقد است. (۷) در زمان عده: عده زن، در ازدواج دائم سه نوبت عادت ماهانه و عده زن در ازدواج موقت، دو نوبت یا چهل و پنج روز است. ص ۴۹

شباهتها

تفاوتها

مقایسه ازدواج دائم با موقت

ازدواج موقت

تبیین ضرورت (۱) عدم پذیرش ازدواج دائمی از طرف جوانی که تازه به بلوغ طبیعی رسیده به علت اقتضای عصر جدید که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیاده‌تر کرده است. (۲) عدم جلوگیری از غریزه جنسی (۳) عدم استقبال از رهبانیت موقت و سخت بودن آن و تحت فشار و ریاضت بودن تا زمان ازدواج دائم (۴) بر فرض طی کردن دوره رهبانیت موقت، عوارض روانی سهمگین و خطرناکی بر اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی به سراغ جوان می‌آید. (۵) بنابر قابل قبول بودن آزادی جنسی جوان و کمونیسم جنسی. ص ۵۰ و ۵۱

مؤید بعضی از متفکرین غربی (راسل و لیندزی) ازدواج تجربی و رفاقتی را برای ثبات در روابط جنسی افرادی که امکان ازدواج دائم ندارند پیشنهاد می‌کنند. گرچه این پیشنهاد با ازدواج موقت اسلامی کمی فرق دارد ولی حکایت میکند که متفکران غربی این نکته را پی برده اند که تنها ازدواج دائم وافی به همه احتیاجات اجتماع نیست. ص ۵۳

(۱) شبهه عدم تداوم وقتی زوجین پیمان زناشویی می‌بندند باید خود را همیشه متعلق به هم بدانند بنابراین ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری میان زوجین باشد. * پاسخ: این ایراد وقتی وارد است که طرفین قصد دارند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند یعنی قادر به ازدواج دائم باشند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده باشند.

(۲) شبهه عدم استقبال افکار عمومی شیعیان نیز این قانون را طرد میکند چرا که ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی که شیعه مذهبند استقبال نشده است.

* پاسخ: منفوریت ازدواج موقت در میان زنان به دلیل هوسرانی و سوء استفاده مردان از آن بوده است. بعلاوه نباید انتظار داشت از ازدواج موقت مثل ازدواج دائم استقبال شود. فلسفه ازدواج موقت، عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف برای ازدواج دائم است.

(۳) شبهه نقض حیثیت زن ازدواج موقت بر خلاف حیثیت و احترام زن است، زیرا نوعی کرایه دادن و جواز شرعی آدم فروشی است.

ضرورت ازدواج موقت

ازدواج موقت

پاسخ به شبهات ازدواج موقت

ادامه.....

* پاسخ: الف) فقهای شیعه تصریح دارند که ازدواج موقت و دائم از لحاظ ماهیت قرارداد، تفاوت ندارند و حتی اگر ازدواج موقت را با صیغه های مخصوص اجاره و کرایه بخوانند باطل است. ب) زنیکه به اختیار خود راضی به ازدواج موقت میشود در مقایسه با زن غربی که مورد هجوم تبلیغات سرمایه داری و خودفروشی واقع شده گویای عدم تعارض ازدواج موقت با حیثیت اوست. ج) از کی و چه تاریخی کرایه آدم منسوخ شده؟ در حالیکه همه کارگران و کارمندان دولت گرفته تا کارمند پایین رتبه، همه آدمهای کرایه ای هستند.

لازمه ازدواج موقت این است که فرزندان حاصله، بی سرپرست و از

(۴) شبهه سرنوشت فرزندان

حمایت والدین محروم بمانند.

* پاسخ: الف) برخلاف ازدواج دائم در ازدواج موقت هر کدام از طرفین میتوانند از تولید نسل جلوگیری نمایند. ب) در صورت تولید نسل، قانون آنها را مکلف به رعایت وظایفشان در مورد فرزندان میکند. همانگونه که در طلاق، قانون دخالت میکند و مانع ضایع شدن حقوق فرزندان می شود.

ازدواج موقت نوعی اجازه برای تعدد زوجات است و تعدد زوجات نیز محکوم

(۵) شبهه تعدد زوجات

است.

* پاسخ: پاسخ این شبهه در مبحث تعدد زوجات خواهد آمد. در آنجا ثابت خواهیم کرد که تعدد زوجات، حق زنان و تکلیف مردان متأهل و زنان متأهل است. ص ۵۴ تا ص ۵۹

پاسخ به شبهات ازدواج موقت

ازدواج موقت

تبیین دیدگاه از نظر غرب، مجاز شمردن ازدواج موقت، مساوی با مجاز دانستن تشکیل حرمسرا و مجاز شمردن هوسرانی و هواپرستی است.

دلیل مخالفت غرب با ازدواج موقت از نظر غربیها زندگی برخی از خلفا و سلاطین مشرق زمین، نمونه کاملی از این ماجرا به شمار می رود و حرمسراسازی مظهر اتم و اکمل هوسرانی یک مرد مشرقی قلمداد می گردد. ص ۶۲

نقد دیدگاه غرب (۱) عوامل واقعی تشکیل حرمسرا: الف) تقوا و عفاف زن شرقی: اگر زن شرقی عقیف نبود و مرد شرقی همه جا و همه وقت می توانست هوسرانی کند هرگز مردان، متحمل هزینه هنگفت تشکیل حرمسرا نمی شدند. ب) بی عدالتی اجتماعی: در جامعه ای که عدالت اجتماعی نیست گروه زیادی از مردان از داشتن همسر محروم می مانند و عده زنان مجرد افزایش می یابد که زمینه حرمسراسازی میشود. ص ۶۳

(۲) منسوخ شدن حرمسرا در دنیای امروز: دنیای امروز حرمسرا را کاری ناپسند می داند چون با عامل عفاف و تقوای زن مبارزه کرده است. دنیای امروز کاری کرده است که مرد عیاش این قرن نیازی به تشکیل حرمسرا با آنهمه زحمت و خرج ندارد و با کمترین امکانات می تواند ازجنس زن در نوعهای مختلف بهره برداری کند که این مسأله ربطی به ازدواج موقت ندارد. ص ۶۵

(۳) شهادت تاریخ: تاریخ شاهد است که قانون ازدواج موقت تأثیری در تشکیل حرمسرا نداشته است. خلفای عباسی و سلاطین عثمانی که بیش از همه به این عنوان شهرت دارند پیرو مذهب شیعه نبودند تا از قانون ازدواج موقت استفاده کرده باشند. ص ۶۴

(۴) عدم تشریع ازدواج موقت برای هوسرانی: ادیان آسمانی بر ضد هوسرانی قیام کرده اند تا آنجا که در میان پیروان غالب ادیان، ترک هوسرانی به صورت تحمل ریاضتهای شاقّه در آمده است. از اصول مسلم اسلام نیز مبارزه با هواپرستی است. قرآن هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است. آدم ذواق در روایات ملعون و مبعوض خداست. ص ۶۵

ازدواج موقت از منظر غرب.

ازدواج موقت

ادامه.....

* اشکال به نقد چهارم

* اشکال اول: مردود بودن ریاضت و رهبانیت در اسلام نشان دهنده مباح بودن هواپرستی است.

* پاسخ: از نظر اسلام، تمام غرایز جنسی و غیره باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت ارضا گردد نه اینکه انسان آتش غرایز را دامن بزند. ص ۶۵

* اشکال دوم: تشویق و ترغیب ائمه (ع) به امر ازدواج موقت نیز نشان دهنده مباح بودن هواپرستی است.

* پاسخ: تشویق ائمه (ع) برای این بود که این سنت اسلامی متروک و فراموش نشود و تنها ترغیب و تشویق نیازمندان برای احیاء این سنت متروکه کافی نبوده است. ص ۶۸

ازدواج موقت، جائز است. از مختصات فقه جعفری است و سایر رشته های فقه اسلامی آنرا مجاز نمی

تبیین دیدگاه

شمرند. ص ۶۶

(۱) اجماع و اتفاق مسلمین: مسلمانان اجماع دارند که در صدر اسلام، ازدواج موقت مجاز بوده و پیامبر (ص)

دلیل شیعه

در برخی از سفرها که مسلمانان از همسران خود دور می افتادند و در ناراحتی بسر می بردند به آنها اجازه ازدواج موقت میداده است. ص ۶۶

(۲) روایات اهل بیت (ع): الف) امام صادق (ع) فرمود: یکی از موضوعاتی که هرگز در بیان آن تقیه نخواهم کرد موضوع متعه است. ب) امام علی (ع) فرمود: اگر عمر سبقت نمی جست و متعه را تحریم نمیکرد احدی جز افرادی که سرشتشان منحرف است زنا نمیکرد. ص ۶۹

الف) حکمت اولی: یعنی رفع نیاز موقت در هنگام ضرورت ب) حکمت ثانوی: یعنی تلاش در احیای

فلسفه جواز

«سنت متروکه»

در بعضی موارد شاهدیم که ائمه (ع) مردان زن دار را از

بررسی روایات منع از ازدواج موقت

ازدواج موقت منع کرده اند به نظر ما علت این منع به اعتبار حکمت اولی این قانون است؛ خواسته اند بگویند برای مردانی که نیازی ندارند وضع نشده است. مثلاً امام کاظم (ع) به علی بن یقظین فرمود: «تو را با

ازدواج موقت از منظر غرب

ازدواج موقت

دیدگاه شیعه در مسأله ازدواج موقت

ادامه.....

نکاح متعه چه کار در حالیکه خدا تو را از آن بی نیاز کرده است؟» و به دیگری فرمود: «این کار برای کسی رواست که خدا او را با داشتن همسر، از اینکار بی نیاز نکرده ولی کسیکه همسر دارد وقتی میتواند متعه کند که دسترسی به همسرش نداشته باشد.» و اما روایت علی (ع) که فرمود: «لَا أَعْلَمُ أَحَدًا تَمَتَّعَ وَ هُوَ مُحْصَنٌ إِلَّا رَجَمَتْهُ بِالْحِجَارَةِ؛ اگر شخص زن داری متعه کند، حد زنای محصن را بر او جاری ساخته و سنگسارش میکنم.» ناقلش، سنی بوده و سند معلومی ندارد. ص ۶۸ و ۶۹

دیدگاه شیعه در مسأله ازدواج موقت

بنا بر اتفاق اهل تسنن ازدواج موقت حرام است.

تبیین دیدگاه

مسلمین بر تحریم ازدواج موقت توسط عمر اتفاق دارند. عمر در جمله معروفی گفت: دو

دلیل منع و حرمت

چیز در زمان پیامبر (ص) روا بود؛ من امروز آنها را ممنوع اعلام میکنم و مرتکب آنها را مجازات می نمایم: متعه زن‌ها و متعه حج. ص ۶۶

اهل تسنن معتقدند که ازدواج

توجیه غلط اهل تسنن و نقد آن

موقت را پیامبر (ص) در اواخر عمر

خود ممنوع کرده بود و منع خلیفه در واقع اعلام ممنوعیت آن از طرف پیامبر (ص) بوده است. پاسخ این است که عبارتی که از خلیفه رسیده مبنی بر تحریم ازدواج موقت خلاف این مطلب را بیان می کند. ص ۶۷

کاشف الغطاء

توجیه صحیح علت منع ازدواج موقت توسط عمر

میگوید: خلیفه

دوم از آنجهت ازدواج موقت را منع کرد که تصور میکرد این مسأله، داخل حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است و به حسب مقتضای عصر میتواند از اختیاراتش استفاده کند. نهی خلیفه، سیاسی بود نه شرعی و قانونی. خلیفه نگران پراکنده شدن صحابه در اقطار کشور تازه وسعت یافته اسلامی و اختلاط با ملل تازه مسلمان بود و بطریق اولی از امتزاج خونی آنها با تازه مسلمانان قبل از اثر تربیت اسلامی عمیق در آنها ناراضی بود و خطری برای نسل آینده میدانست. بدیهی است که نظریه کاشف الغطاء ناظر به صحت یا عدم صحت دخالت خلیفه و اینکه آیا ازدواج موقت از مواردی است که ولی مسلمین میتواند ولو برای مدتی آنرا ممنوع کند یا نه نمی باشد. ص ۶۷

دیدگاه اهل تسنن در مسأله ازدواج موقت

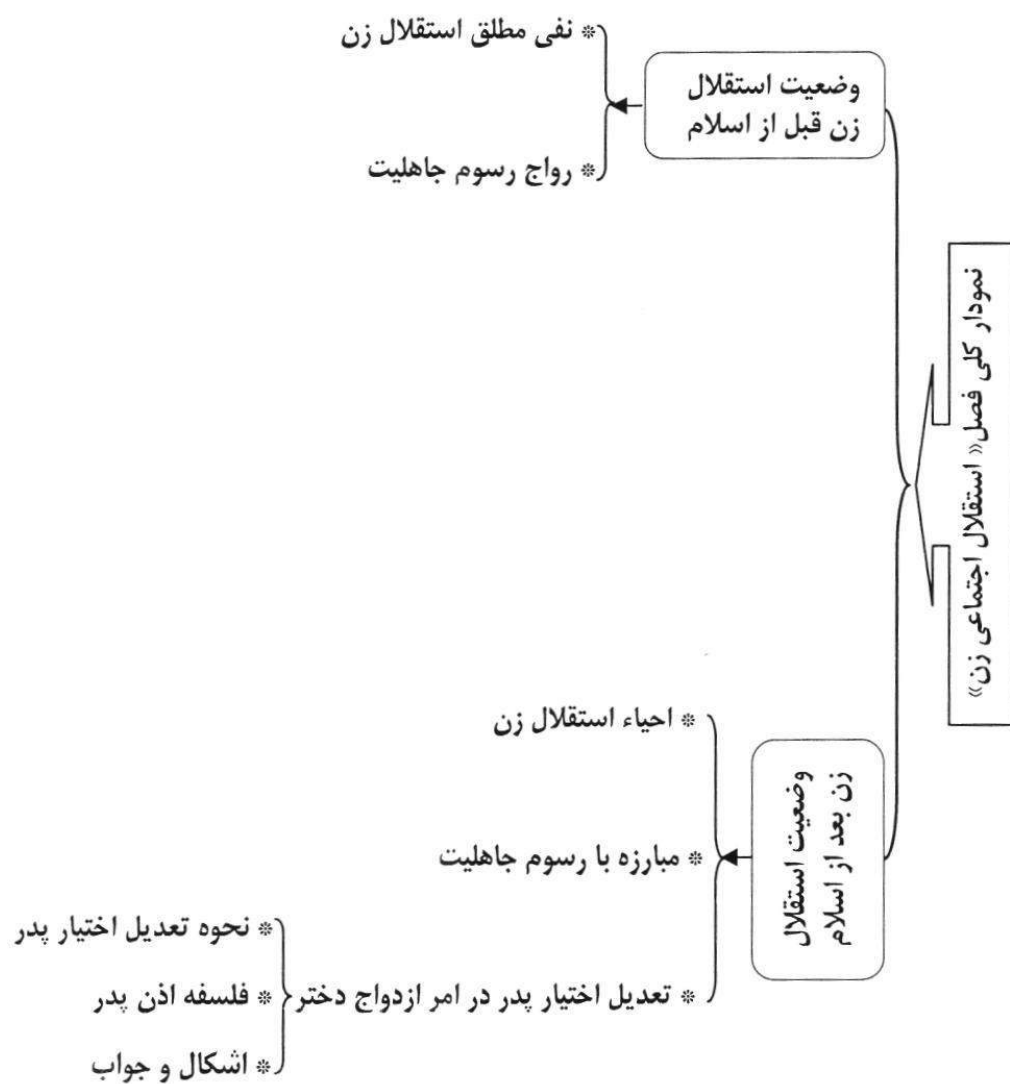
ازدواج موقت

- (۱) تلقی کردن فرمان خلیفه به عنوان یک مصلحت سیاسی و موقتی نه به عنوان یک قانون دائمی که در مقابل دستور پیامبر (ص) باشد.
- (۲) تعصب مردم نسبت به روش کشورداری خلیفه دوم و نفوذ او در جامعه.
- (۳) تعصب خلفاء نسبت به این قانون که در نتیجه، تحریم ازدواج موقت، شکل یک قانون اصلی و همیشگی به خود گرفت. ص ۶۷ و ۶۸

علت مقبولیت و ماندگاری تحریم
ازدواج موقت بین مسلمین

ازدواج موقت

فصل سوم
استقلال اجتماعی زن





تبیین شبهه شرط اجازه پدر در ازدواج دختر، ناقض همه قوانین مربوط به بلوغ و رشد بوده و مخالف اصل آزادی انسانهاست و زن را تحقیر کرده است.

پاسخ (۱) این شرط مربوط به زن بیوه نیست بلکه مربوط به دختر و دوشیزه است.

(۲) شرط اذن پدر در ازدواج دختر که شرط صحت ازدواج است بین فقهاء اختلافی است.

(۳) شرط اذن پدر به این معنا نیست که پدر اختیار مطلق دارد. پدر اصلاً حق ندارد بدون رضایت دختر، او را شوهر داده و یا بی جهت مانع ازدواج دختر شود.

(۴) اختیار دختر در امر ازدواج منافاتی ندارد با اینکه موافقت پدر را شرط صحت ازدواج بدانیم به شرطی که پدر سوء نیت خاصی که مانع ازدواج دختر شود نداشته باشد بعلاوه که دختر مجبور به قبول انتخاب پدر نیست.

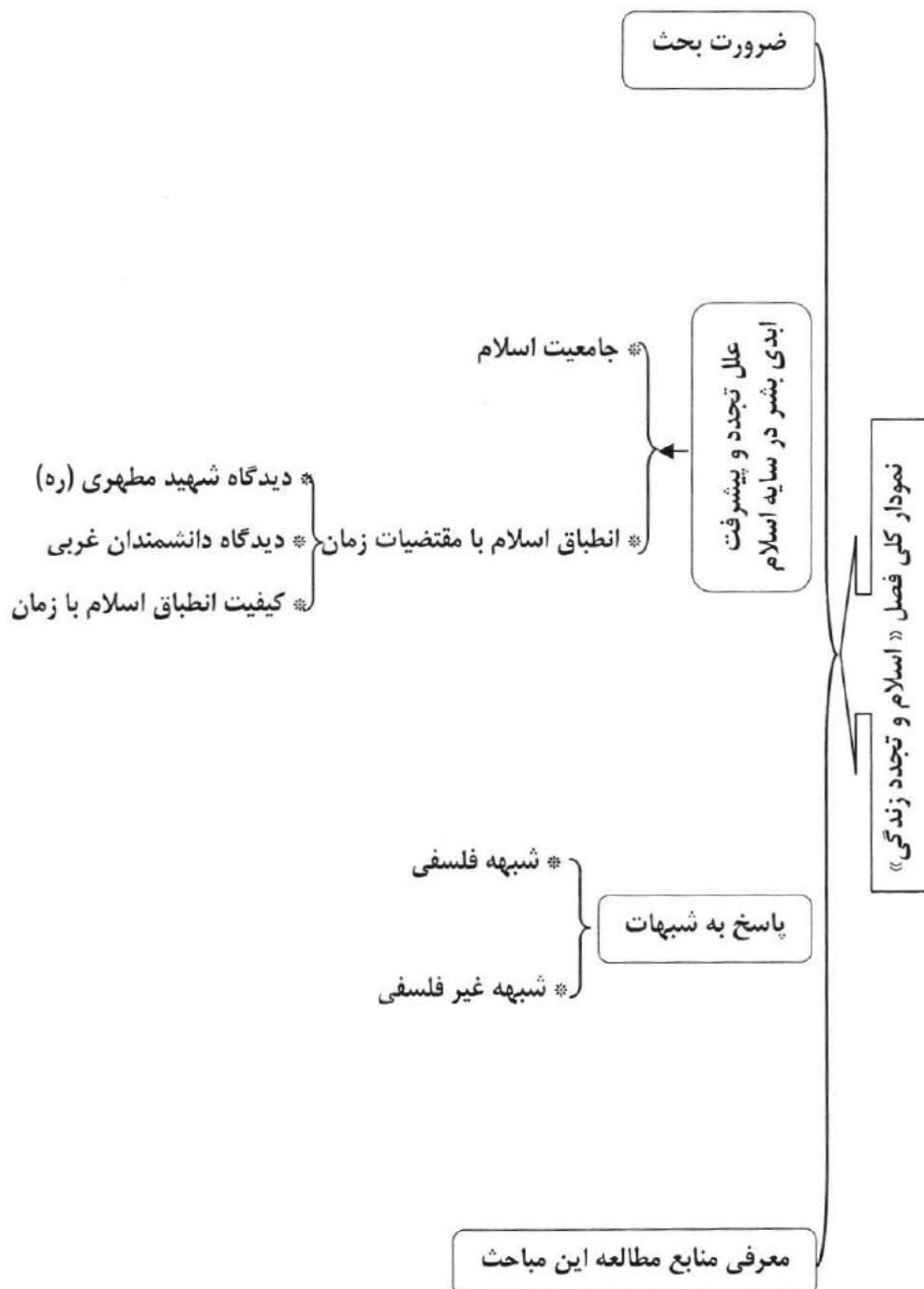
(۵) اذن پدر برای حفظ زن تجربه نکرده است و ناشی از نوعی سوء ظن به طبیعت مرد است. ص ۸۰

شبهه تحقیر زن بواسطه اذن پدر در ازدواج

استقلال اجتماعی زن

فصل چہارم

اسلام و تجدد زندگی



* موضوع مذهب و پیشرفت از موضوعاتی است که بیشتر از آنکه برای مسلمانان مطرح باشد برای پیروان سایر مذاهب مطرح بوده است. بسیاری از روشنفکران فکر میکردند بین مذهب و تجدد زندگی ناسازگاری است و لازمه دینداری، توقف و مبارزه با تحرک و تحول است و خاصیت مذهب را ثبات و یکنواختی و حفظ شکلهای موجود میدانسته اند. ص ۸۵ و ۸۶

ضرورت بحث

هیچ دینی مثل اسلام در شئون زندگی مردم مداخله نکرده است و علاوه بر

(۱) جامعیت اسلام

بیان روابط بندگان با خدا خطوط اصلی روابط انسانها و حقوق و وظایف افراد نسبت به یکدیگر را در شکلهای گوناگون بیان کرده است.

الف) دیدگاه استاد: یکی از جنبه های اعجاز آمیز اسلام این است که

(۲) انطباق اسلام با زمان

اسلام در مورد احتیاجات ثابت فردی یا اجتماعی قوانین ثابت و در مورد احتیاجات موقت و متغیر، وضع متغیری در نظر گرفته است.

ب) دیدگاه دانشمندان غربی: بسیاری از دانشمندان و نویسندگان خارجی مانند برنارد شاو، نویسنده معروف انگلیسی و دکتر شبلی شمیل مادی مسلک، اسلام را از نظر قوانین اجتماعی و مدنی مورد مطالعه قرار داده و قوانین اسلامی را به عنوان یک سلسله قوانین مترقی، ستایش کرده و خاصیت جاوید بودن این دین و قابلیت انطباق قوانین آنرا با پیشرفتهای زمان مورد توجه و تمجید قرار داده اند. ص ۸۷ و ۸۸

علل تجدد و پیشرفت ابدی بشر در سایه اسلام

اسلام و تجدد زندگی

(۱) توجه اسلام به روح و معنا و بی تفاوتی آن به قالب و شکل

دستورات اسلام مربوط است به روح و معنی و هدف زندگی و بهترین راهی که بشر باید برای وصول به آن اهداف پیش بگیرد. علم نه هدف زندگی را عوض میکند و نه راه بهتری به سوی اهداف زندگی نشان داده است. علم فقط وسایل بهتر و کاملتری برای تحصیل هدفهای زندگی در اختیار قرار میدهد حتی اسلام مشوق عوامل توسعه تمدن یعنی علم و کار و تقوا و همت و استقامت است تا تمدن پیشرفت کند. کار اسلام نصب شاخصهاست که هم مسیر و مقصد را نشان می دهد هم با علامت خطر، انحرافها را ارائه میدهد.

(۲) وضع قانون ثابت برای نیاز ثابت و قانون متغیر برای احتیاج متغیر توسط اسلام

اسلام برای احتیاجات ثابت در همه زمینه ها قوانین ثابت وضع

کرده است و برای احتیاجات متغیر بشر وضع متغیری را در نظر گرفته است. به این صورت که اوضاع متغیر را با اصول ثابتی مربوط کرده و آن اصول ثابت در هر وضع متغیری قانون فرعی خاصی را بوجود می آورد. *مثال اول: به فرض اصل اجتماعی «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» در زمان پیامبر (ص) شامل شمشیر و نیزه و کمان و قاطر و اسب بود ولی الان شامل سلاحهای پیشرفته است پس شمشیر و نیزه برای اسلام اصالت ندارد آنچه اصالت دارد نیرومند بودن است. ص ۱۰۴

* مثال دوم: اصلی در مبادله داریم و آن «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» است یعنی دست به دست شدن ثروت باید فائده مشروع و ارزش انسانی داشته باشد. یعنی اسلام مالکیت را مساوی با اختیار مطلق نمی داند. از طرفی خرید و فروش خون و مدفوع ممنوعیت دارد و ریشه ممنوعیتش اصل «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم...» است که این ممنوعیت از نظر اسلام اصالت ندارد آنچه اصالت دارد این است که مبادله باید میان دو شیئی مفید به حال بشر صورت گیرد پس با امکان استفاده مفید از خون و مدفوع حکم تغییر میکند. ص ۱۰۵

* مثال سوم: شخصی به علی (ع) گفت مگر پیامبر (ص) دستور نداد که موی سپید را با رنگ بپوشانید؟ پس چرا تو رنگ نمی بندی؟ حضرت فرمود چون در زمان پیامبر (ص) تعداد مسلمانان کم بود و در میانشان

کیفیت انطباق اسلام با زمان

اسلام و تجدد زندگی

ادامه.....

پیرمرد وجود داشت برای اینکه دشمن وقتی به مسلمانان نگاه میکرد روحیه اش ضعیف شود پیامبر(ص) فرمود: موهای سفید را رنگ بزنید تا دشمن به پیری آنها پی نبرد ولی الان تعداد مسلمانان زیاد است هر کس خواست رنگ میندد و هر کس نخواست نمی بندد. پس «رنگ زدن» اصالت ندارد. اسلام هم به روح اهمیت می دهد هم به شکل و ظاهر اما همواره شکل و ظاهر را برای روح و باطن می خواهد. ص ۱۰۶

جنبه عقلانی بودن

۳) استفاده از قاعده اهم و مهم در اسلام

دستورات اسلام امکان

انطباق با مقتضیات زمان را به اسلام میدهد. دستوراتش ناشی از مصالح عالیه است. از طرفی نیز درجه اهمیت مصلحتها بیان شده است. وقتی مصالح گوناگونی در خلاف جهت یکدیگر پدید می آیند اسلام به کارشناسان اسلامی اجازه داده تا درجه اهمیت مصلحتها را بسنجند و با توجه به راهنماییهایی که اسلام کرده مصلحتهای مهمتر را انتخاب کنند که نام این قاعده در نزد فقها، اهم و مهم می باشد. ص ۱۰۸

کار یک سلسله، قوانین

۴) استفاده از قواعد «حاکمه» در اسلام

در اسلام، کنترل و تعدیل

قوانین دیگر است که قواعد حاکمه نام دارند. مثل قاعده «لا حرج» و قاعده «لا ضرر» که بر سراسر فقه حکومت میکنند و اسلام برای این قاعده ها نسبت به قوانین دیگر حق «وتو» قائل شده است. ص ۱۰۸

۵) تفویض اختیاراتی به حاکم و حکومت اسلامی توسط اسلام

بوعلی در شفا ضرورت اجتهاد را این طور بیان میکند: «چون اوضاع زمان، متغیر است و پیوسته، مسائل جدیدی پیش می آید و از طرف دیگر اصول کلی اسلامی ثابت و لا یتغیر است ضرورت دارد در همه عصرها افرادی باشند که با معرفت و خبرویت کامل در مسائل اسلامی و با توجه به مسائل نوری که در هر عصر پدید می آید پاسخگوی احتیاجات مسلمین بوده باشند.» نکته مهم این است که اجتهاد، شرایط ویژه دارد که هر از مکتب گریخته ای به بهانه اینکه چند صباحی در حوزه علمیه بسر برده نمی تواند اجتهاد کند. هم تخصص و اجتهاد لازم است و هم تقوا و خدانشناسی و خدا ترسی. ص ۱۰۹

کیفیت انطباق اسلام با زمان

اسلام و تجدد زندگی

در این جهان، همه چیز در تغییر است. هیچ چیزی ثابت و یکنواخت باقی نمی ماند. اجتماع بشر نیز از این قاعده مستثنی نیست پس چگونه ممکن است یک سلسله قوانین اجتماعی برای همیشه بتواند ثابت بماند؟

شبهه فلسفی

آن چیزی که همواره در تغییر است و رشد و انحطاط دارد و ترقی و تکامل دارد همانا مواد و ترکیبات مادی این جهان است. ولی قوانین جهان، ثابت است و فرقی نمیکند که قانون مورد نظر، یک قانون طبیعی باشد یا قانون وضعی و قراردادی. زیرا ممکن است یک قانون وضعی و قراردادی از طبیعت و فطرت سرچشمه گرفته باشد و تعیین کننده خط سیر تکاملی افراد و اجتماع بشری باشد. ص ۸۹ قوانین، در زمینه احتیاجات وضع می شود و احتیاجات اجتماعی بشر ثابت و یکنواخت

پاسخ

شبهه غیر فلسفی

پس قوانین اجتماعی نیز نمیتواند ثابت و یکنواخت باشد لذا در حقوق خانوادگی باید از سیستمهای غربی پیروی کنیم چون وضع زمان تغییر کرده و مقتضیات قرن بیستم اینچنین اقتضا میکند. ص ۸۹ و ص ۱۰۱ (۱) هر تحولی پیشرفت نیست: اکثر افرادی که از پیشرفت و تغییر اوضاع زمان دم می زنند خیال می کنند هر تغییری

پاسخ

در وسایل و ابزارها و اجتماع رخ داده و هر پیشرفت علم و صنعت را خصوصاً اگر از غرب باشد باید فقط به حساب تکامل و پیشرفت و جبر زمان گذاشت. در صورتیکه نه همه تغییرات، نتیجه مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت و جبری در کار است. چرا که همراه پیشروی علم، طبیعت هوسباز و درنده خوی بشر هم در حال رشد است. همراه پیشروی و تکامل زمان، فساد هم هست. نباید زمان و تغییراتش را مقیاس کلی خوبیها و بدیها بدانیم پس خود زمان و تغییراتش را با چه مقیاسی اندازه بگیریم؟ اگر تابع زمان و تغییراتش باشیم نقش اراده بشر محو میشود. بلکه باید مرکب زمان را هدایت و رهبری کرد. ص ۹۰

(۲) انطباق اسلام با زمان به معنای نسخ نیست: انطباق اسلام با مقتضیات زمان به این معنا نیست که اگر دیدیم اوضاع زمان عوض شد فوراً آن قوانین را نسخ کرده و قانون دیگری وضع کنیم وگرنه همه قانونها انعطاف دارند و مطابق با مقتضیات زمان هستند. ص ۹۱

پاسخ به شبهات

اسلام و تجدید زندگی

ادامه.....

(۳) اسلام مخالف جمود و جهالت است: خطر جمود، توقف و سکون و خطر جهالت سقوط و انحراف است. اسلام از طرفی مخالف جمود است؛ قرآن برای پیروان محمد(ص) مثال دانه ای میزند که در زمین کاشته شود ابتدا به صورت برگ نازکی می روید سپس نیرومند شده و پس از آن روی ساقه خویش می ایستد چنان رشد میکند که کشاورزان را به شگفت می آورد پس اسلام مخالف جمود است زیرا جامد از هر چه نو است متنفر است از طرفی اسلام مخالف جهالت هم است زیرا جاهل هر پدیده نو ظهوری را به نام مقتضیات زمان به نام تجدد و ترقی موّجه می شمارد. جامدها هر تازه ای را فساد و انحراف دانسته و جاهلها هر تازه و مدی را به حساب تمدّن و توسعه علم و دانش می گذارند و از آن تقلید کرده و نام تجدد و جبر زمان روی آن میگذارند. نقطه مشترک جامدها و جاهلها این است که هر وضعی که در قدیم بوده جزء مسائل و شعائر دینی است با این تفاوت که جامد این شعائر را نگهداری میکند و جاهل می گوید دین، ملازم کهنه پرستی و سکون و ثبات است. این جاهلها و جامدها بودند که در غرب مسأله تناقض علم و دین را بوجود آوردند هم جامدها بهانه به دست جاهلها دادند تا جاهلها تصور کنند اسلام مخالف تجدد است و هم جاهلها بهانه به دست جامدها دادند تا جامدها به هر وضع جدیدی بدبین باشند چون ملاک خوب بودن در نظر جاهلها فقط نو بودن و جدید بودن بود. (در این مسأله هم باید مواظب بود نه به سمت جاهلها برویم نه جامدها. راهش پیروی از قوانین اسلامی است که کیفیت انطباق آن با زمان را توضیح دادیم.) ص ۹۶ تا ۹۹

(۴) قوانین ثابت اسلام با مقتضیات زمان انطباق دارد: کیفیت انطباق آن گذشت.

تبیین به شبهات

اسلام و تجدد زندگی

* خوانندگان محترم برای اینکه بدانند اینگونه بحثها از نظر دوراندیش علمای اسلام دور نمانده میتوانند به کتاب نفیس «تنبيه الامامة» تألیف مرحوم آیه الله نائینی (اعلی الله مقامه) و به مقاله گرانهای «ولایت و زعامت» به قلم علامه طباطبایی (ره) که در کتاب مرجعیت و روحانیت چاپ شده و هر دو کتاب به زبان فارسی است مراجعه نمایند. ص ۱۰۲

معرفی منابع مطالعه این بحث

فصل پنجم
بررسی مقام انسانی زن

ضرورت بحث ← (۱) فلسفه خاص اسلام درباره حقوق خانودگی زن و مرد
(۲) اتهام تحقیر جنس زن به اسلام از جانب پیروان غرب

منشأ تهمت غرب به اسلام در مورد جنس زن

(۱) متفاوت بودن معنای واژه «تساوی» و «تشابه»

(۲) عدم تشابه برخی حقوق در اسلام

جاسخ به تهمت غرب ← (۳) ارتباط عدم تشابه برخی حقوق زن و مرد با اصل عدل و حقوق عقلی و طبیعی

* تبیین ارتباط
* مؤید ارتباط: الف) دیدگاه حکمای اروپایی ب) ظهور اعلامیه های حقوق بشر بر اساس فرضیه حقوق طبیعی و اصل عدل ج) ترویج ایده های حقوقی منطبق بر فرضیه حقوق طبیعی و فطری توسط نویسندگان و متفکران اروپایی

(۴) ایرادات وارد به خود غرب در زمینه حقوق بشر ← (۱) نگاه غرب به اعلامیه حقوق بشر به چشم قانون و به رأی گذاشتن آن
(۲) تناقض میان اساس اعلامیه حقوق بشر و ارزیابی انسان در فلسفه غرب

مبارزه قرآن با تحقیر زن

نمودار کلی فصل «بررسی مقام انسانی زن»

(۱) فلسفه خاص اسلام در باره حقوق خانوادگی زن و مرد

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می گذشته و با آنچه در جهان امروز میگذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابهی در نظر گرفته است. علت این وضع نامشابه چیست؟ آیا اسلام جنس زن را پست تر شمرده که این وضع نامشابه را قرار داده است؟ ص ۱۱۳

(۲) اتهام تحقیر زن به اسلام از جانب پیروان غرب

پیروان سیستمهای غربی میگویند مقررات اسلامی مربوط به زن در مورد مهر و نفقه و طلاق و تعدد زوجات و امثال اینها تحقیر و توهین به جنس زن است و اسلام فقط جانب مرد را رعایت کرده است. چرا اسلام برای زن حقوق مشابه و مساوی با مرد وضع نکرده است و چرا برای مردان، امتیاز حقوقی و ترجیح حقوقی قائل شده است؟ ص ۱۱۴

«انحراف غرب و پیروان آنها در معنای دو واژه «تساوی» و «تشابه»: پیروان غرب لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی را یکسانی و تشابه آنها در حقوق می دانند و هیچگونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه ای برای زن و مرد در کار نیست. آنها از کلمه تساوی و مساوات، معنای تشابه حقوق زن و مرد را اراده می کنند و تفاوتهای غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده میگیرند. ص ۱۱۴ و ص ۱۱۵

پاسخ (۱) متفاوت بودن معنای واژه «تساوی» و «تشابه»

تساوی غیر از تشابه است. تساوی یعنی برابری و تشابه یعنی یکنواختی. ممکن است پدری ثروت خود را بطور مساوی میان فرزندان تقسیم کند اما به طور مشابه تقسیم نکند یعنی مطابق با استعداد هر فرزندی به یکی ثروت تجاری بدهد، به یکی ثروت کشاورزی و در واقع، تقسیم ثروت را با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه فرزندان میدهد از لحاظ ارزش مساوی هستند انجام می دهد ولی تشابهی در تقسیم او نیست. به عبارت دیگر کمیت غیر از کیفیت است. ص ۱۱۵

ضرورت بحث

منشأ اتهام غرب به اسلام

پاسخ به تهمت غرب

بررسی مقام انسانی زن

پاسخ ۲) عدم تشابه حقوق در اسلام

از نظر اسلام زن و مرد، دو انسان متساوی در انسانیت هستند و از حقوق متساوی بهره مندند. ولی اسلام حقوق یکنواخت برای زن و مرد قائل نشده است. در عین حال هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مرد نسبت به زن قائل نیست. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست ولی با تشابه حقوق آنها مخالف است. چون یکی زن است و دیگری مرد که در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. جهان برای آنها یکجور نیست. خلقت و طبیعت، آنها را یکنواخت نخواست است پس باید بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتهای آنها وضع مشابهی نداشته باشد. ص ۱۱۵ و ۱۲۲

پاسخ ۳) ارتباط عدم تشابه حقوق با «اصل عدل و حقوق عقلی و طبیعی»

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد، عدم تشابه آنها در پاره ای از حقوق است. پس بحث ما صد در صد جنبه فلسفی دارد. به فلسفه حقوق و اصلی مربوط است به نام اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است. این اصل، قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام بوجود آورده چون اسلام از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمیشود. علمای اسلام با تبیین اصل عدل پایه فلسفه حقوق و پایه حقوق طبیعی و عقلی را بنا نهادند. عدالت و حقوق قبل از آنکه قانونی در دنیا وضع شود وجود داشته است. با وضع قانون نمیتوان ماهیت عدالت و حقوق انسانی بشر را عوض کرد. لازم به ذکر است که مسأله حقوق عقلی در مشرق اسلامی به دلایل تاریخی و روانی و منطقه ای پیگیری نشد. علمای اسلام در اثر پیشامدهای ناگوار تاریخی نتوانستند راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند و پس از تقریباً هشت قرن، دانشمندان اروپایی آنرا دنبال کردند. اما علت روانی و منطقه ای این بود که روحیه شرقی متمایل به اخلاق و روحیه غربی متمایل به حقوق است؛ شرقی انسانیت را در عاطفه ورزیدن و گذشت و دوستی هموعان و میدانند ولی غربی انسانیت را در شناختن حقوق خود و دفاع از آن. در حالیکه بشر هم به اخلاق نیاز دارد هم به حقوق که اسلام به این مسأله عنایت دارد. شرقیها تدریجاً به خاطر روحیه تمایل به اخلاق، حقوق را رها کردند و این از عوامل عدم پیگیری حقوق عقلی شد. ص ۱۲۴ و ۱۲۵

در پاسخ به تهمین غریب

بررسی مقام انسانی زن

ادامه.....

* مؤید این ارتباط

* مؤید اول: دیدگاه حکمای اروپایی: منتسکیو می گوید: «پیش از آنکه انسان، قوانینی وضع کند روابط عادلانه ای بر اساس قوانین، بین موجودات امکان پذیر بوده، وجود این روابط، موجب وضع قوانین شده است.» هربارت اسپنسر میگوید: «عدالت غیر از احساسات با چیز دیگر آمیخته است که عبارت از حقوق طبیعی افراد بشر است و برای آنکه عدالت وجود خارجی داشته باشد باید حقوق و امتیازات طبیعی را رعایت و و احترام کنند.» ص ۱۲۵ و ۱۲۶

* مؤید دوم: ظهور اعلامیه حقوق بشر و نهضت‌های حقوقی بر اساس فرضیه حقوق طبیعی و اصل عدل: حقوق بشر که اعلامیه ها برای آن تنظیم شد و موادی به عنوان حقوق بشر تعیین شد از همین فرضیه حقوق طبیعی سرچشمه گرفت و فرضیه حقوق طبیعی و فطری بود که بصورت اعلامیه های حقوق بشر ظاهر شد. اساس اعلامیه حقوق بشر بر اساس احترام به انسانیت و آزادی و مساوات تنظیم گردید و تکیه گاه این اعلامیه مقام ذاتی انسان و شرافت و حیثیت ذاتی انسان است. از نظر این اعلامیه انسان بواسطه یک نوع کرامت و شرافت مخصوص به خود دارای یک سلسله حقوق و آزادیها شده که سایر جانداران بخاطر عدم آن حیثیت ذاتی از آن حقوق بی بهره اند و این نقطه قوت این اعلامیه است که بر اساس فرضیه حقوق طبیعی و فطری تدوین شده است. حتی اساس نهضت‌های حقوقی نیز فرضیه حقوق طبیعی و فطری بود که در اروپا از قرن ۱۷ به بعد به نام حقوق بشر زمزمه شد. ص ۱۲۶ و ۱۳۴ و ۱۳۵

* مؤید سوم: ترویج ایده های حقوقی منطبق بر فرضیه حقوق طبیعی و فطری توسط متفکران اروپایی: در ترجمه کتاب تاریخ آلبرماله آمده است که نویسندگان و متفکران قرن ۱۷ و ۱۸ افکار خود را در باره حقوق طبیعی و فطری و غیر قابل سلب بشر با پشتکار عجیبی در میان مردم پخش کردند؛ مثل: ژان ژاک روسو، ولتر و منتسکیو. ص ۱۲۸ (لازم به ذکر است که در این قسمت، استاد تاریخچه ای از نهضت‌های حقوقی بشر را ذکر کرده اند که به علت ذکر آن در بخش مقدمه از آوردن آن خودداری می نمایم.)

جاسخ به تهمت غریب

بررسی مقام انسانی زن

پاسخ ۴) ایرادات وارد به خود غرب در زمینه حقوق بشر

الف) نگاه غرب به اعلامیه حقوق بشر به چشم قانون و به رأی گذاشتن آن: مضحک است که میگویند متن اعلامیه حقوق بشر را مجلسین تصویب کرده اند و چون تساوی حقوق زن و مرد جزء مواد اعلامیه حقوق بشر است پس به حکم قانون مصوب مجلسین، زن و مرد باید دارای حقوقی مساوی یکدیگر باشند در صورتیکه محتویات اعلامیه حقوق بشر از نوع امور قراردادی نیست که قوای مقننه کشورها آنرا تصویب کنند یا نکنند. اعلامیه حقوق بشر، حقوق ذاتی و غیر قابل سلب انسانها را مورد بحث قرار داده است پس انسانها نمیتوانند محتویات آن را وضع یا سلب کنند. اعلامیه حقوق بشر فلسفه است نه قانون و باید به تصدیق فیلسوفان برسد نه به تصویب نمایندگان. مثل این است که فلسفه نسبت اینشتاین را به مجلس برده و از تصویب نمایندگان بگذرانند. فلسفه و منطق تقلید بردار نیست. نباید در مسائل فلسفی، مقلد بود. اعلامیه حقوق بشر را باید کسی صادر کند که انسان را در درجه ای عالی تر از یک ترکیب مادی ماشینی می بیند و به اصل خلافت او در زمین ایمان داشته باشد. دانشمندان اسلامی آنجا که پای اصل عدالت و حقوق ذاتی بشر به میان می آید به موجب قاعده تطابق عقل و شرع میگویند حکم شرع همین است و نیازی به تأیید شرعی نیست اما امروز کار ما به آنجا کشیده که میخواهیم با تصویب نمایندگان، صحت این مسائل را تأیید نماییم. از این مضحک تر این است که آنجا که میخواهیم حقوق انسانی زن را بررسی کنیم به آراء پسران و دختران مراجعه کنیم و با آراء آنها ببینیم که آیا حقوق انسانی زن و مرد یک جور است و یا دو جور. فلسفه با کوپن اثبات نمیشود. ص ۱۲۶ تا ۱۲۸

ب) تناقض میان اساس این اعلامیه و ارزیابی انسان در فلسفه غرب: اعلامیه حقوق بشر، شایسته طرز تفکر غربی در تفسیر انسان نیست؛ آنچه شایسته طرز تفکر غربی در تفسیر انسان است همان رفتار نیست که غرب عملاً درباره انسان روا می دارد، یعنی کشتن همه عواطف، تقدم سرمایه بر انسان، معبود بودن ماشین، خدایی ثروت، استثمار انسانها و قدرت بی نهایت سرمایه داری. اساس این اعلامیه، حیثیت و مقام ذاتی

پاسخ به تهمت غرب

بررسی مقام انسانی زن

ادامه.....

انسان است ولی این با برخورد غرب با انسان تناقض دارد. در فلسفه غرب تمام آنچه درباره مقام انسان گفته میشود در اغلب سیستمهای فلسفه غربی مورد تمسخر و تحقیر قرار میگیرد. انسان از نظر غربی تا حدود ماشین تنزل کرده، روح و اصالت آن، مورد انکار واقع شده است. عقیده اشرف مخلوقات بودن و اینکه مخلوقات، مسخر انسان میباشند در نظر غرب ناشی از یک عقیده بطلمیوسی کهن درباره هیئت زمین و آسمان و مرکزیت زمین و گردش کرات آسمانی به دور زمین بود. غربی میان فکر و اعمال روحی و میان گرمای زغال سنگ از لحاظ ماهیت و جوهر تفاوتی قائل نیست، همه را مظاهر ماده و انرژی میشناسد. غرب میگوید تمام مفاهیم اخلاقی، مولود اصل اساسی تنازع بقاست و بشر این مفاهیم را بخاطر حفظ موقعیت خود ساخته و برداشته است. از نظر برخی فلسفه های نیرومند غربی، انسان ماشینی است که محرک او جز منافع اقتصادی نیست. زیر بنای دین و اخلاق، طرز تولید و پخش و تقسیم ثروت است. حتی میگویند انگیزه اصلی همه حرکت های انسان عوامل جنسی است. دنیای غرب انسان را از لحاظ پیدایش و عللی که او را بوجود آورده، از لحاظ هدف آفرینش، از لحاظ انگیزه و محرک اعمالش و... پایین آورده است، آنگاه اعلامیه بالا بلند درباره ارزش و مقام انسان و شرافت ذاتی و حقوق مقدس او صادر میکند و بشر را دعوت میکند که به این اعلامیه ایمان بیاورند. البته همه فلاسفه غرب انسان اینچنین تفسیر نکرده اند نظر من طرز تفکری است که در اکثریت مردم غرب بوجود آمده و مردم جهان را تحت تأثیر قرار داده است. مشکل غرب این است که هم خود را فراموش کرده و هم خدای خود را. از درون بینی و توجه به باطن و ضمیر غافل شده و توجه خود را یکسره به دنیای حسی و مادی محدود کرده است، هدفی جز چشیدن مادیات نمی بیند و نمی داند. خلقت را عبث می انگارد و خود و روح خود را انکار میکند. گاندی می گوید: «محرک غرب در فتح جهان، ناتوانی او در حکومت به خویشتن است به همین علت، غربی پدید آورنده آشوب و فساد در سراسر دنیا است.»

ص ۱۳۵ تا ص ۱۳۹

تأثیر به تهمت غرب

بررسی مقام انسانی زن

تبیین

قرآن نظر خود را در باره سه موضوع اساسی فلسفه یعنی جهان، انسان و اجتماع بیان کرده و علاوه بر تعلیم قانون و بیان موعظه با تفسیر خلقت به پیروانش طرز تفکر و جهان بینی خاص میدهد. زیر بنای مقررات اسلامی درباره امور اجتماعی مثل مالکیت، حکومت، حقوق خانوادگی و... تفسیری است که از خلقت و اشیاء میکند. از جمله مسائلی که در قرآن تفسیر شده، خلقت زن و مرد است و به یاقه گویان مجال نداده که برای مقررات مربوط به زن و مرد فلسفه بتراشند و بگویند اسلام زن را تحقیر کرده است. نمونه ای از نظرات قرآن پیرامون مقام زن را می بینیم:

موارد مبارزه قرآن با تحقیر زن

(۱) یک نگاه تحقیر آمیزی که به زن وجود دارد این است که میگویند زن از مایه ای پست تر از مایه مرد آفریده شده و یا همسر آدم از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده ولی قرآن میگوید: زن و مرد یک سرشتی هستند (سوره نساء، نحل و روم).

(۲) در مورد زن میگویند زن عنصر گناه و شیطان کوچک بوده و زن است که مرد را به گناه میکشاند و شیطان از طریق زن، مردان را می فریبد و آدم (ع) از طریق زن از بهشت رانده شد. ولی قرآن نه حوا را به عنوان مسؤول اصلی معرفی میکند و نه او را از حساب خارج میکند قرآن آنجا که پای وسوسه شیطان به میان می آید ضمیرها را بشکل تشبیه می آورد: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»، «فَدَلَّيَهُمَا بِغُرُورٍ»، «وَوَقَّاسَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِينَ النَّاصِحِينَ» (اعراف، آیه ۲۰ تا ۲۲)

(۳) در مورد استعدادهای معنوی زن میگفتند زن به بهشت نمی رود و نمیتواند مقامات معنوی را طی کند ولی قرآن میگوید که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست به ایمان و عمل مربوط است و حتی در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد میکند مثل همسران آدم و ابراهیم و مادران موسی و عیسی و همسر فرعون.

(۴) دیگر از نظریات تحقیر آمیز در مورد زن مربوط به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت است. در برخی آیینها رابطه جنسی پلید است و حتی ازدواج را فقط از جنبه دفع افسد به فاسد اجازه میدهند یعنی برای اینکه با زنان متعدد تماس پیدا نکنند میگویند ازدواج کنید گرچه ازدواج هم پلید است ولی اسلام ازدواج را مقدس و تجرد را پلید می شمرد و

مبارزه قرآن با تحقیر زن

بررسی مقام انسانی زن

ادامه.....

دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیاء معرفی میکند. پیامبر (ص) فرمود:

«من به سه چیز علاقه دارم: بوی خوش، نماز و زن»

(۵) دیگر از نظریات تحقیر آمیز در مورد زن این است که میگفتند زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است ولی اسلام می گوید زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده اند و هرگز نمیگویند زن برای مرد آفریده شد. حتی میگویند زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» زنان زینت و پوشش شما و شما زینت و پوشش آنها هستید.

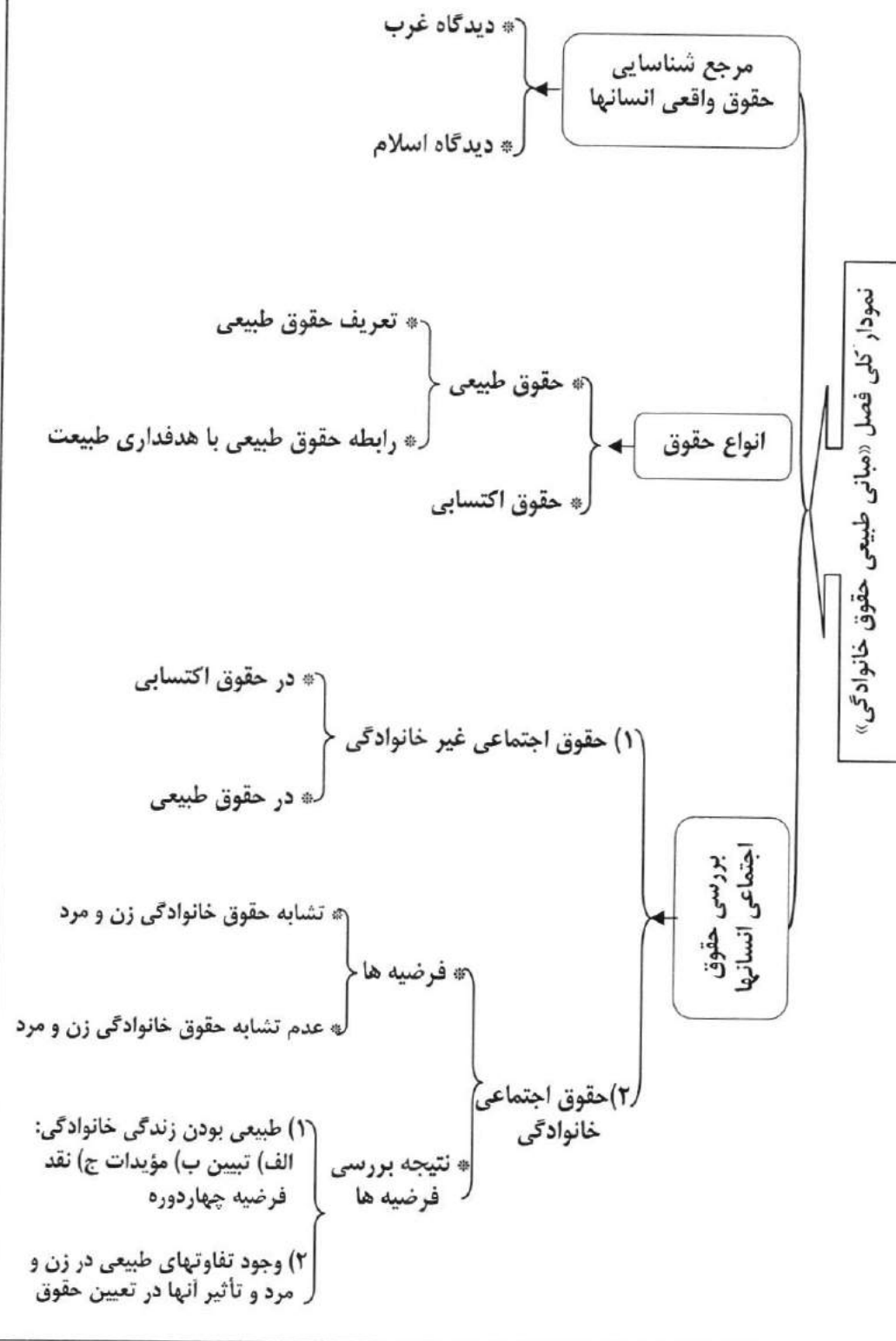
(۶) دیگر از نظریات تحقیر آمیز در مورد زن این است که زن را از نظر مرد یک شرّ و بلای اجتناب ناپذیر می دانسته اند. مردان، زنان را مایه بدبختی و گرفتاری خود می دانسته اند ولی قرآن می گوید زن برای مرد خیر است، مایه سکونت و آرامش دل اوست.

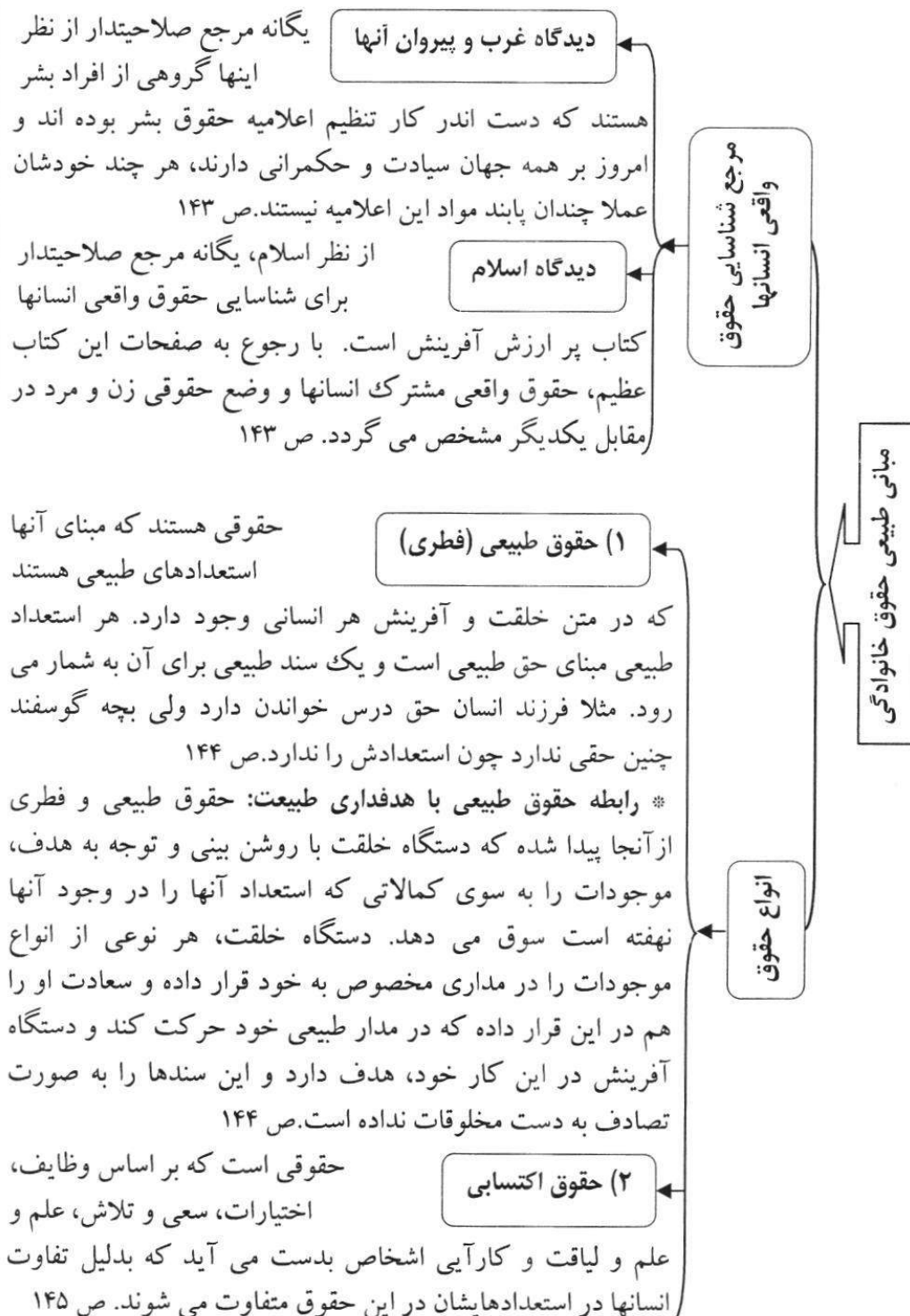
(۷) از نظریات تحقیر آمیز در مورد زن این است که سهم زن را در تولید فرزند بسیار ناچیز میدانسته اند. اعراب جاهلیت و بعضی ملل دیگر، مادر را فقط به منزله ظرفی می دانسته اند که نطفه مرد را در داخل خود نگه می دارد و رشد می دهد ولی قرآن می گوید: «شما را از مرد و زنی آفریدیم» پس زن در تولید نسل نقش دارد. ص ۱۱۷ تا ص ۱۲۰

مبارزه قرآن با تحقیر زن

بررسی مقام انسانی زن

فصل ششم
مبانی طبیعی حقوق خانوادگی





(۱) حقوق اجتماعی غیر خانوادگی

الف) در حقوق اکتسابی: انسانها در حقوق اکتسابی مدنی در وضع نامساوی قرار دارند. چون در این حقوق پای انجام وظیفه و شرکت در مسابقه به میان می آید همه یک جور نیستند. بعضی پراستعدادترند بعضی پرکارترند، بعضی عالتر و... قهراً حقوق اکتسابی آنها صورت نامساوی به خود میگیرد و اگر بخواهیم حقوق اکتسابی آنها را مساوی قرار دهیم ظلم و تجاوز به حقوق آنها است. ص ۱۴۵

ب) در حقوق طبیعی: انسانها در حقوق طبیعی مدنی دارای وضع مساوی و مشابهند. حقوق اولی طبیعی انسانها در زندگی مدنی برابر و مانند یکدیگر است؛ همه مثل هم حق استفاده از مواهب خلقت دارند، همه مثل هم حق کار کردن، حق شرکت در مسابقه زندگی، حق تحصیل و کار و حق استفاده از استعدادهای علمی و عملی دارند. علت وضع مساوی و مشابه افراد از لحاظ حقوق طبیعی اولی اجتماعی این است که مطالعه در احوال بشر ثابت میکند که افراد بشر طبیعتاً هیچ کدام رئیس یا مرئوس یا کارگر و صنعتگر آفریده نشده اند. ص ۱۴۵ و ۱۴۶

(۲) حقوق اجتماعی خانوادگی

* فرضیه اول: فرضیه تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد: این فرضیه را به غلط، نام تساوی حقوق به آن داده اند. طبق این فرضیه زن و مرد با استعدادهای و احتیاجات مشابهی که از طبیعت دارند در زندگی خانوادگی شرکت میکنند. پس باید حقوق خانوادگی بر اساس همانندی و تشابه تنظیم شود. طبق این فرضیه زن و شوهری، پدر و فرزندی و مادر و فرزندی مثل سایر روابط اجتماعی سبب نمیشود که بعضی افراد طبعاً وضع مخصوص به خود داشته باشند، فقط مزایای اکتسابی است، یکی را رئیس و دیگری را مرئوس میکند. ص ۱۴۶ و ۱۴۷

* فرضیه دوم: فرضیه عدم تشابه حقوق خانوادگی زن و مرد: طبق این فرضیه حقوق طبیعی اولیه زن و مرد متفاوت است. شوهر بودن از جهت شوهر بودن و زن بودن از جهت زن بودن، وظایف و حقوق خاصی را برای هر کدام ایجاب میکند. همچنین است پدر یا مادر بودن و فرزند بودن. اجتماع خانوادگی با شرکتها و همکاریهای اجتماعی متفاوت است. این فرضیه را اسلام پذیرفته است. ص ۱۴۷

بررسی حقوق اجتماعی انسانها

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی

ادامه.....

* نتیجه بررسی فرضیه ها:

(۱) طبیعی بودن زندگی خانوادگی: بعضی زندگی اجتماعی انسان را طبیعی و به اصطلاح مدنی بالطبع میدانند و بعضی آنرا امر قراردادی دانسته که انسان به اختیار خود و تحت تأثیر عوامل اجبارکننده خارجی (نه عوامل درونی) آنرا انتخاب کرده است. ولی در مورد زندگی خانوادگی بشر بیش از یک نظر وجود ندارد و آن اینکه زندگی خانوادگی بشر، صدرصد طبیعی است یعنی انسان طبیعتاً «منزلی» آفریده شده و حساب زندگی خانوادگی از زندگی اجتماعی جداست و فرض اینکه احساسات خانوادگی برای بشر یک امر طبیعی و غریزی است مولود عادت و نتیجه تمدن نیست. ص ۱۴۹ و ۱۵۰

مؤیدات نتیجه اول:

الف) قرائن تاریخی: قرائن تاریخی، دوره ای را نشان نمیدهد که در آن دوره، انسان فاقد زندگی خانوادگی باشد یعنی زن و مرد منفرد از یکدیگر زیست کنند و یا رابطه جنسی میان افراد صورت اشتراکی و عمومی داشته باشد. حتی در زندگی قبایل وحشی عصر حاضر نیز چنین نیست. ص ۱۵۰

ب) سخن ویل دورانت: «زنشویی در صفحات تاریخ، پیش از ظهور انسان آغاز شده است. اجتماعاتی که در آنها زنشویی موجود نباشد بسیار کم است.» ص ۱۵۱ و ۱۵۲

نقد فرضیه چهاردوره: خانم مهر انگیز منوچهریان در مقدمه کتاب انتقاد بر قوانین اسلامی و مدنی ایران میگوید: «از نظر جامعه شناسی، زندگی زن و مرد در نقاط مختلف زمین، یکی از این چهار مرحله را می پیماید: ۱- مرحله طبیعی ۲- مرحله تسلط مرد ۳- مرحله اعتراض زن ۴- مرحله تساوی حقوق زن و مرد.» سپس میگوید: «در مرحله اول، زن و مرد بدون هیچگونه قید و شرطی با هم خلطه و آمیزش دارند.»

نقد: اولاً که هیچ جامعه شناسی این گفته را نمی پذیرد آنچه جامعه شناسی می پذیرد حداکثر این است که احیاناً در میان قبائل وحشی، چند برادر مشترکاً با چند خواهر ازدواج میکرده اند، همه برادرها با همه خواهرها آمیزش داشته اند و فرزندان هم به همه تعلق داشته اند. و یا اینکه پسران و دختران قبل از ازدواج هیچ محدودیتی نداشته اند و تنها ازدواج آنها را محدود میکرده است و اگر احیاناً در میان بعضی قبائل

بررسی حقوق اجتماعی انسانها

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی

ادامه.....

وحشی وضع جنسی از این هم عمومی تر بوده و به اصطلاح، زن، «ملی» بوده است جنبه استثنایی داشته و انحراف از وضع طبیعی و عمومی به شمار می رود. ثانیاً فرضیه چهار دوره در روابط زن و مرد یک تقلید ناشیانه ای است از فرضیه چهار دوره ای که سوسیالیستها درباره مالکیت قائلند. آنها می گویند بشر از لحاظ مالکیت چهار دوره را طی کرده است. (مرحله اشتراک اولیه، مرحله فئودالیسم، مرحله کاپیتالیسم و مرحله سوسیالیسم و کمونیسم که بازگشت به اشتراک اولیه ولی در سطح عالی تر است). ص ۱۵۱ و ۱۵۲

۲) وجود تفاوت‌های طبیعی در زن و مرد و تأثیر آنها در تعیین حقوق: بعد از اثبات طبیعی بودن زندگی خانوادگی با مراجعه به کتاب آفرینش به راحتی به این نتیجه می رسیم که زن و مرد تفاوت‌های طبیعی زیادی بایکدیگر دارند. یعنی اختلافات آنها فقط از لحاظ جهاز تناسلی نیست و اختلافات عمیق تری دارند که جای بحث ندارد. ولی باید دید که آیا این تفاوت‌ها تأثیری در تعیین حقوق و تکالیف زن و مرد دارد یا نه؟ خوشبختانه دانشمندان و محققان اروپایی هم به وجود تفاوت‌های طبیعی عمیق زن و مرد اشاره کرده اند و هم به تأثیر تفاوت‌ها در تعیین حقوق. ص ۱۵۳

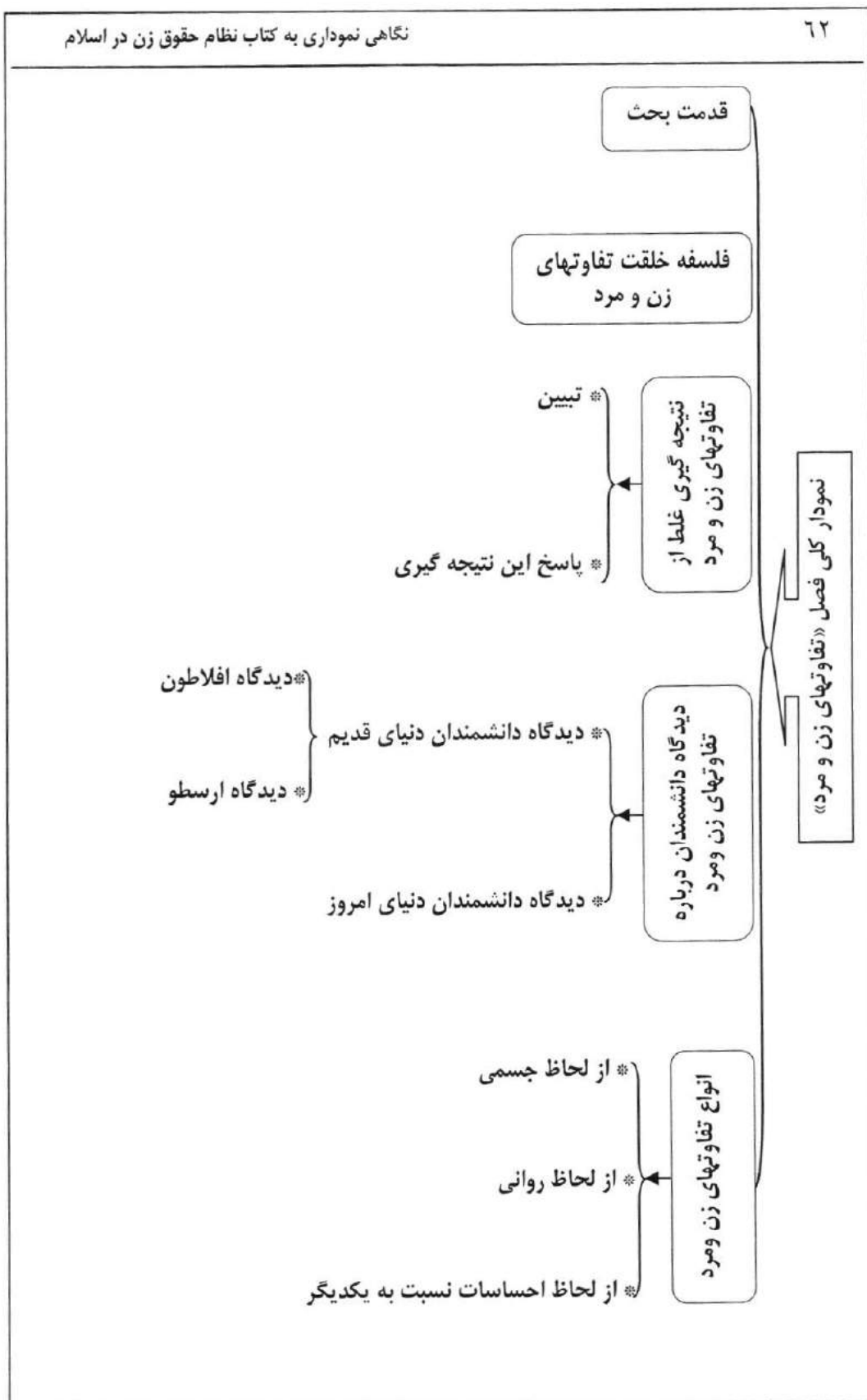
* سخن الکسیس کارل: این فیزیولوژیست و جراح و زیست شناس معروف فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته می گوید: «زن و مرد به حکم قانون خلقت، متفاوت آفریده شده اند.» و هم می گوید: «این اختلافات و تفاوت‌ها وظایف و حقوق آنها را متفاوت میکند.» کارل پس از توضیحاتی درباره کیفیت پیدایش سلول نطفه مرد و تخمک زن می گوید: «نبایستی برای دختران جوان نیز همان طرز فکر و همان نوع زندگی و تشکیلات فکری و همان هدف و ایده آلی را که برای پسران جوان در نظر می گیریم معمول داریم. متخصصین تعلیم و تربیت باید اختلافات عضوی و روانی جنس مرد و زن و وظایف طبیعی ایشان را در نظر داشته باشند.» ص ۱۵۴ و ۱۵۵

بررسی حقوق اجتماعی انسانها

مبانی طبیعی حقوق خانوادگی

فصل هفتم

تفاوت‌های زن و مرد



قدمت بحث

این بحث، حداقل دو هزار و چهار صد سال سابقه دارد زیرا این مسأله به همین صورت در کتاب جمهوری افلاطون مطرح است. ص ۱۶۱

تفاوت‌های زن و مرد

فلسفه خلقت تفاوت‌های زن و مرد

* قانون خلقت، این تفاوت‌ها را بوجود آورده تا پیوند خانوادگی زن و مرد را محکم‌تر کند و شالوده وحدت آنها را بهتر بریزد. به این منظور تفاوت زن و مرد خلق شد تا حقوق و وظایف خانوادگی بین زن و مرد تقسیم شود. قانون خلقت این تفاوت‌ها را به منظوری شبیه منظور اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر هر یک از اعضای بدن در وضع مخصوصی قرار دارند نه از آن جهت است که نظر تبعیض به آنها داشته است. دستگاه عظیم خلقت برای اینکه به هدف خود برسد و نوع را حفظ کند جهاز عظیم تولید نسل را بوجود آورده است دائماً از کارخانه خود، هم جنس نر و هم جنس ماده بوجود می‌آورد و در آنجاییکه بقا و دوام نسل احتیاج به همکاری و تعاون دو جنس دارد، مخصوصاً در نوع انسان، طرح وحدت آنها را ریخته است. کاری کرده است که خود خواهی و منفعت طلبی که لازمه هر ذی حیاتی است تبدیل به خدمت و تعاون و ایثار گردد. آنها را طالب همزیستی با هم قرار داده و برای عملی شدن این طرح و پیوند بهتر جسم و جان آنها، تفاوت‌های عجیب جسمی و روحی در میان آنها قرارداده است که عامل جذب آنها به یکدیگر است. اگر زن جسم و جان و خلق و خوی مردانه داشت محال بود که بتواند مرد را به خدمت خود وا دارد و او را شیفته وصال خود نماید. بعضی فکر میکنند عامل این پیوند شهوت است و میان شهوت و رأفت فرق نمی‌گذارند در حالیکه میدانند علایق زن و شوهر ناشی از خودخواهی نیست بلکه از علاقه مستقیم به غیر، ناشی میشود. پیوند زن و شوهر پیوندی بالاتر از شهوت است و آن چیزی است که قرآن از آن به نام‌های «مودت و رحمت» یاد کرده است؛ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم/۲۱). نکته قابل توجه اینکه صرف نظر از اینکه تفاوت‌های زن و مرد سبب تفاوت‌هایی در حقوق آنها میشود یا نمیشود اساساً این مسأله از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است، درس توحید و خداشناسی است نشانه‌ای از نظام حکیمانه و مدبرانه جهان است. ص ۱۶۰ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹

تبیین

عده ای فکر میکنند تفاوت‌های زن و مرد یک فکر کهنه و پوسیده قرون وسطایی است و میگویند کسانی که قائل به تفاوت‌های زن و مردند میخواهند نتیجه بگیرند که زن جنس پست تر است، زن انسان کامل نیست، زن برزخ میان حیوان و انسان است، زن لیاقت اینکه در زندگی، مستقل و آزاد باشد ندارد و باید تحت قیمومت و سرپرستی مرد زندگی کند. به نظر این عده این حرفها جعلیاتی بوده که مردان به حکم زورگویی در دوره تسلط بر زن ساخته بودند. این عده اصرار دارند که تفاوت زن و مرد را در استعدادهای جسمی و روانی بحساب ناقص بودن زن و کاملتر بودن مرد بگذارند و چنین وانمود کنند که قانون خلقت بنا به مصلحتی زن را ناقص آفریده است. ص ۱۵۹ و ۱۶۰

پاسخ این نتیجه گیری

۱) در قرن بیستم و در پرتو پیشرفتهای علوم، تفاوت‌های زن و مرد بیشتر روشن و مشخص شده است و جعل و افترا نیست بلکه حقایق علمی و تجربی است. ۲) این تفاوتها مربوط به این نیست که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پست تر و ناقص تر. چرا که قانون خلقت از این تفاوتها هدف دارد و هدف آن محکم تر کردن پیوند خانوادگی زن و مرد، ایجاد وحدت میان آنها و تقسیم حقوق و وظایف خانوادگی میان زن و مرد است. ۳) ناقص الخلقه بودن زن پیش از آنکه میان ما مردم مشرق زمین مطرح باشد در میان مردم غرب مطرح بوده است. گاهی از زبان کلیسا گفته اند: «زن باید از اینکه زن است شرمسار باشد». گاهی گفته اند: «زن همان موجودی است که گیسوان بلند دارد و عقل کوتاه»، «زن آخرین موجود وحشی است که مرد او را اهلی کرده است»، «زن برزخ میان حیوان و انسان است». ۴) غرب میگوید نتیجه قائل شدن به تفاوت زن و مرد، ناقص بودن زن است ولی اخیراً برخی از غربیان با یک گردش صد و هشتاد درجه ای میخواهند با هزار و یک دلیل ثابت کنند که مرد موجود ناقص الخلقه و پست و زن موجود کامل است. مثل کتاب «زن، جنس برتر» اشلی مونتاگو. درحالی که هردو کار مردود است. ۵) تفاوت‌های زن و مرد تناسب است نه نقص و کمال. قانون خلقت خواسته است با این تفاوتها تناسب بیشتری میان زن و مرد که قطعاً برای زندگی مشترک ساخته شده اند بوجود آورد. ص ۱۵۹ تا ۱۶۱

نتیجه گیری غلط از تفاوت‌های زن و مرد

تفاوت‌های زن و مرد

دیدگاه دانشمندان دنیای قدیم

*دیدگاه افلاطون: افلاطون مدعی

است که زنان و مردان دارای

استعدادهای مشابهی هستند و زنان میتوانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهده دار میشوند و از همان حقوقی بهره مند گردند که مردان بهره مند میگردند. او معتقد است همانطوری که به مردان تعلیمات جنگی داده میشود به زنان نیز باید داده شود. او تفاوت زن و مرد را فقط از نظر کمی قبول دارد یعنی زنان از مردان چه در نیروهای جسمی و چه روحی و دماغی ناتوان ترند ولی مخالف تفاوت کیفیتشان از جهت استعدادهاست یعنی معتقد است استعدادهایی که در مردان و زنان وجود دارد مثل یکدیگر است. ص ۱۶۱ و ۱۶۲

* دیدگاه ارسطو: او که شاگرد افلاطون است در کتاب سیاست با عقاید استادش مخالفت کرده و معتقد است که تفاوت زن و مرد تنها از جنبه کمی نیست بلکه از جنبه کیفی نیز متفاوتند. او میگوید نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهده هریک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته در قسمتهای زیادی با هم تفاوت دارد. حتی فضایل اخلاقی آنها در بسیاری از موارد متفاوت است یک خلق و خوی میتواند برای مرد فضیلت بوده و برای زن فضیلت نباشد و برعکس. دانشمندان بعد از ارسطو نظریاتش را بر نظریات افلاطون ترجیح دادند. ص ۱۶۲ و ۱۶۳

دیدگاه دانشمندان دنیای امروز

دنیای امروز تنها به حدس و

تخمین متوسل نمیشود.

سر و کارش با آزمایش و آمار و ارقام و مطالعات عینی است. در دنیای جدید در پرتو مطالعات عمیق پزشکی، روانی و اجتماعی، تفاوت‌های بیشتر و فراوانتری میان زن و مرد کشف شده است که دنیای قدیم اصلاً به آنها پی نبرده است. دنیای قدیم زن و مرد را بیشتر از جهت جسمی و ظاهری ارزیابی میکرد از این حد که تجاوز میکردند این بود که تفاوت آنها را از لحاظ دوره بلوغ و یا از لحاظ عقل و احساسات به حساب می آوردند؛ مرد را مظهر عقل و زن را مظهر مهر و عاطفه میخواندند. ص ۱۶۳

(۱) از لحاظ جسمی

مرد درشت اندام تر و زن کوچک اندام تر است. مرد بلند قدتر و خشن تر است. صدای مرد کلفت تر است. رشد بدنی زن سریعتر است. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماریها بیشتر است. زن زودتر به مرحله بلوغ می رسد و زودتر از مرد از نظر تولید مثل از کار می افتد. دختر زودتر از پسر به سخن می آید. مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگتر است. ریه مرد قادر به تنفس هوای بیشتر است. ضربان قلب زن سریعتر می زند. ص ۱۶۴

(۲) از لحاظ روانی

میل مرد به ورزش و کارهای پر حرکت و جنبش بیشتر است. احساسات مرد مبارزانه و جنگی و احساسات زن صلح جویانه و بزمی است. مرد متجاوزتر و غوغاگرتر و زن آرامتر و ساکت تر است. زن از توسل به خشونت پرهیز میکند به همین دلیل خودکشی زنان از مردان کمتر است. احساسات زن از مرد جوشانتر است. زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش و مدهای مختلف علاقه زیادی دارد به خلاف مرد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است. زن از مرد محتاطتر، مذهبی تر، پرحرفتر، ترسو تر و تشریفاتی تر است. احساسات زن، مادرانه است که از دوران کودکی در او نمودار است. علاقه زن به خانواده و توجه ناآگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیشتر از مرد است. زن در علوم استدلالی و مسائل خشک عقلانی به پای مرد نمی رسد ولی در مسائلی که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد. مرد بیشتر از زن قدرت کتمان راز دارد. زن از مرد رقیق القلب تر است و فوراً به گریه و احیاناً به غش متوسل می شود. ص ۱۶۴

*سخن پروفیسور ریک: مردها وقتی پیر میشوند احساس بدبختی میکنند چون تکیه گاه خود یعنی کارشان را از دست میدهند. زنهای مسن احساس رضایت میکنند چون بهترین چیزها را از نظر خود، دارا هستند یعنی یک خانه و چندین نوه. خوشبختی از نظر مردها به دست آوردن مقام و شخصیت قابل احترام در بین اجتماع است. خوشبختی زن بدست آوردن قلب یک مرد و نگهداری او برای تمام عمر است. ص ۱۶۷

*سخن خانم کلیودالسون روانشناس: او نتیجه مطالعات خود را اینطور

انواع تفاوتهای زن و مرد

تفاوتهای زن و مرد

ادامه.....

بیان میکند: «به این نتیجه رسیده‌ام: (۱) تمام زن‌ها علاقه مندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و بطور خلاصه از مرئوس بودن و تحت نظر رئیس کار کردن بیشتر خوششان می‌آید.

(۲) تمام زن‌ها میخواهند احساس کنند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز است. «این خانم می‌گوید: «نقطه ضعف خانمها فقط احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی‌تر فکر میکنند بهتر قضاوت میکنند، سازمان دهنده بهتری هستند و بهتر هدایت میکنند. کارهایی که به تفکر مداوم احتیاج دارد زن را کسل و خسته میکند.» ص ۱۷۱ و ۱۷۲

✱ سخن ویل دورانت: طبیعت زن، بیشتر پناه جویی است نه جنگجویی. زن از مرد شکیب‌تر است. گرچه شجاعت مرد در کارهای خطیر و بحرانی زندگی بیشتر است اما تحمل دائمی و روزانه زن در مقابل ناراحتیهای جزئی بی‌شمار بیشتر است. زن از مرد توانا خوشش می‌آید. خوشی و لذت از قدرت و مردانگی گاهی بر احساسات اقتصادی زن غالب می‌آید چنانکه گاهی ترجیح می‌دهد با دیوانه شجاعی ازدواج کند. زن به مردی که فرماندهی بلد است با خوشحالی تسلیم می‌شود. اگر این روزها فرمانبرداری زن کمتر شده برای آن است که مردان در قدرت و اخلاق ضعیف‌تر از پیش شده‌اند. اگر زن به عشق آزاد روی می‌آورد نه برای آن است که در آن آزادی می‌جوید بلکه برای آن است که در زندگی خود از ازدواج معمولی با یک مرد مسئول مأیوس شده است. عشق زن محدود به خانه و کودک و شوهر است. زن در عشق بازی از مرد ماهرتر است زیرا میل او چندان شدید نیست که دیده عقل او را ببندد. زنان بیشتر بدنبال تحسینهای مطلق و مبهم مردانند و میخواهند مردان به خواست آنها توجه کنند و این از میل آنها به لذات جنسی بیشتر است. ص ۱۷۴ و ۱۷۵

مرد، بنده شهوت خویشان است و زن در بند

(۳) از لحاظ احساسات نسبت به یکدیگر

محبت مرد است. احساسات مرد طالبانه و احساسات زن مطلوبانه است. مرد زنی را دوست می‌دارد که او را پسندیده و انتخاب کرده باشد و زن مردی را دوست می‌دارد که ارزش او را درک کرده و دوستی خود را قبلاً اعلام کرده باشد. مرد میخواهد شخص زن را تصاحب کند و در اختیار بگیرد و زن میخواهد دل مرد را مسخر کند و

انواع تفاوت‌های زن و مرد

تفاوت‌های زن و مرد

ادامه.....

از راه دل او بر او مسلط شود. مرد میخواهد از بالای سر زن بر او مسلط شود و زن میخواهد از درون قلب مرد بر مرد نفوذ کند. مرد میخواهد زن را بگیرد و زن میخواهد او را بگیرند. زن از مرد شجاعت میخواهد و مرد از زن زیبایی و دلبری. زن حمایت مرد را گرانباترین چیزها برای خود می‌شمارد زن بیش از مرد قادر است بر شهوت مسلط شود. شهوت مرد ابتدایی و تهاجمی است و شهوت زن انفعالی و تحریکی. ص ۱۶۵

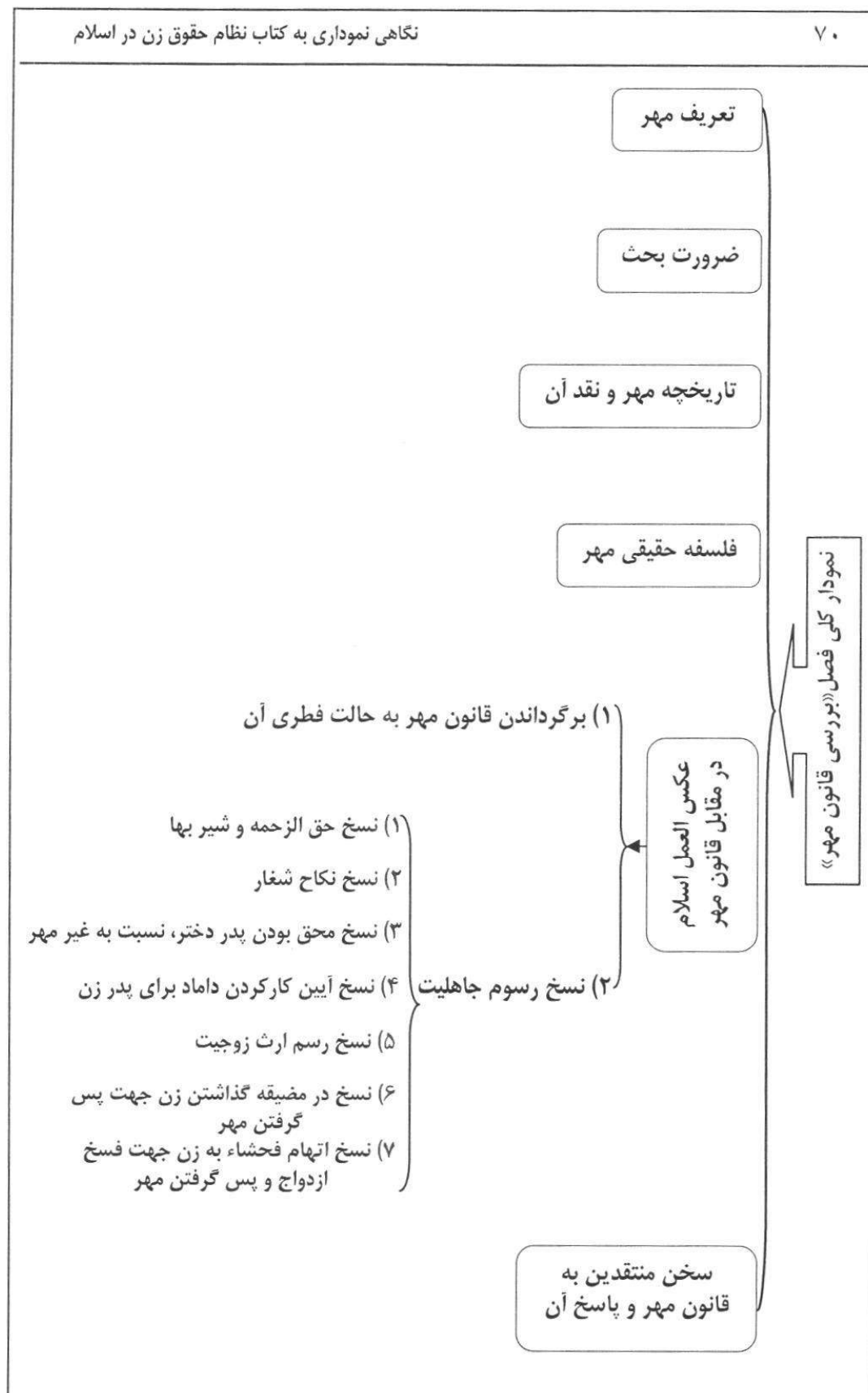
* سخن پروفیسور ریک: برای مرد خسته کننده است که دائم نزد زنی که دوستش دارد بسر برد اما هیچ لذتی برای زن بالاتر از این نیست که همیشه در کنار مرد مورد علاقه اش بسر برد. مرد دلش میخواهد هر روز به همان حالت همیشگی باقی بماند ولی زن همیشه میخواهد هر صبح با قیافه تازه تری از بستر برخیزد. بهترین جمله ای که مرد میتواند به زن بگوید اصطلاح «عزیزم تو را دوست میدارم» است و زیباترین جمله ای که زن به مرد مورد علاقه اش می گوید جمله «من به تو افتخار میکنم» می باشد. ص ۱۶۷

انواع تفاوت‌های زن و مرد

تفاوت‌های زن و مرد

فصل هشتم

بررسی قانون مهر



یکی از سنن بسیار کهن در روابط خانوادگی بشری است که مرد هنگام ازدواج برای زن، چیزی از مال خود به زن یا پدر زن خود می پرداخته است. ص ۱۷۹

تعریف مهر

انتقاد به قانون مهر به نام تساوی حقوق زن و مرد به این نحو که مهر یعنی خریدن زن و مملوک بودن او. و چون زن و مرد مساوی آفریده شده اند پرداخت بها یا اجرت از یکی به دیگری دلیل عقلانی ندارد.

فرز و زن

میگویند در ادوار ما قبل تاریخ که بشر به حال توحش و قبیله ای می

مرحله اول: دوره مادرشاهی

زیسته به علل نامعلومی ازدواج با همخون جایز نبوده است. جوانان ناچار بودند از قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کنند. مرد به نقش خود در تولید فرزند واقف نبوده و نمیدانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است. فرزندان را بعنوان فرزند همسر خود میشناخته و نسب از طریق مادران شناخته میشد. مردان، موجودات عقیم به حساب آمده و بعد از ازدواج بعنوان یک طفیلی که زن فقط به رفاقت با او و نیروی بدنی او محتاج است در میان قبیله زن بسر می برده اند. ص ۱۸۰

دیری نپایید که مرد به نقش خود در تولید فرزند واقف شد و خود را

مرحله دوم: دوره پدر شاهی

صاحب اصلی فرزند شناخت. زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را بعهدہ گرفت و به اصطلاح دوره پدرشاهی آغاز شد. در این دوره نیز مرد ناچار بود از قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله اش بیاورد و انتخاب آن از راه ربودن دختر صورت میگرفت. ص ۱۸۰

تدریجاً صلح جای

مرحله سوم: دوره صلح و اجیر شدن داماد

این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد به میان قبیله دختر میرفت و اجیر پدر زن می شد و پدر زن در ازای خدمت داماد، دخترش را به او می داد و مرد دختر را به قبیله خود می برد. ص ۱۸۰

تا اینکه ثروت زیاد شد.

مرحله چهارم: دوره ثروت و پیدایش مهر

مرد دریافت که بجای اینکه سالها اجیر شود بهتر است یکجا هدیه لایقی تقدیم پدر زن کند و دختر را از او بگیرد. از اینجا مهر پیداشد. ص ۱۸۰

تاریخچه مهر و نقد آن

بررسی قانون مهر

مرحله پنجم: دوره نظام حقوقی اسلام
این دوره مورد تأیید اسلام
است ولی جامعه شناسان

درباره این دوره سکوت کرده اند. در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک «پیشکشی» تقدیم زن خود میکند و هیچ یک از والدین حتی به پیشکشی ندارند. حتی زن، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ میکند و به اراده خود، شوهر انتخاب میکند نه به اراده پدر یا برادر. در مدتی که در خانه پدر است و نیز مدتی که به خانه شوهر میرود کسی حق ندارد او را به خدمت بگمارد و استثمار کند. محصول کارش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود نیازی به قیمومت مرد ندارد. مرد فقط در ایام زناشویی حق دارد از وصال او بهره مند شود و مکلف است مادامیکه زناشویی ادامه دارد و از وصال او بهره مند است زندگی زن را در حدود امکاناتش تأمین کند. ص ۱۸۱

(۱) دوره های چهارگانه یک سلسله فرضها
و تخمینها است نه حقایق تاریخی و نه

نقد چهار دوره اول

حقایق علمی و تجربی. منشأ پدید آمدن این فرضها پاره ای از قرائن و بعضی فرضیه های فلسفی درباره انسان و جهان است. دوره مادر شاهی و نیز دوره فروختن دختران از طرف پدران و استثمار زنان از طرف شوهران باور کردنی نیست.

(۲) در این فرضها سعی شده تاریخ بشر اولیه فوق العاده قساوت آمیز و خشونت بار و عاری از عواطف انسانی تفسیر شود.

(۳) در این فرضها نقش طبیعت از لحاظ تدابیر حیرت انگیزی که برای رسیدن به هدفهای کلی خود به کار می برد نادیده گرفته شده است.

(۴) غربی به علل خاصی با عواطف انسانی بیگانه است و به راحتی اینگونه تفسیر میکند. غربی چون نمیتواند برای عاطفه و جرقه های انسانی نقش اساسی در تاریخ قائل شود به آسانی این تفسیر را از تاریخ بشر دارد. غربی تاریخ را یا از دید اقتصاد تفسیر میکند و یا از دید مسائل جنسی و یا از دید برتری طلبی و خونریزی و بیرحمی. دلیل وحشت غرب از مذهب هم این است که در قرون وسطی از مذهب و به نام مذهب شکنجه ها دیده و زنده زنده در آتش انداختنها مشاهده کرده است. ص ۱۸۲ و ۱۸۳

تاریخچه مهر و نقد آن

بررسی قانون مهر

* پدید آمدن مهر، نتیجه تدبیر ماهرانه ای است که در متن خلقت برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مسأله عشق و نوع احساسات آنها به یکدیگر، مغایر نقش دیگری است. قانون خلقت، جمال و غرور و بی نیازی را در زن و نیازمندی و طلب و عشق را در مرد قرار داده است. ضعف زن در مقابل نیرومندی بدنی به همین وسیله تعدیل شده است و همین موجب شده تا مرد از زن خواستگاری کند حتی طبق گفته جامعه شناسان، هم در دوره مادرشاهی و هم پدرشاهی این مرد بوده که به سراغ زن می رفته است. مرد در مقابل غریزه و شهوت از زن ناتوان تر است و این خصوصیت به زن فرصت داده تا دنبال مرد نرود و مرد را وادار کرده که به زن اظهار نیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند. یکی از اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه ای نثار زن می کرده است. زن توانسته با همه ناتوانی جسمی، مرد را به آستانه خود بکشاند و آنگاه که تن به ازدواج با مرد می دهد عطیه و پیشکشی از او به عنوان نشانه ای از صداقت او دریافت دارد. پس مهر، طرح آن در متن خلقت ریخته شده و با دست فطرت تهیه شده است. ص ۱۸۳ تا ۱۸۶

فلسفه حقیقی مهر

بررسی قانون مهر

اسلام در عین اینکه به زن، استقلال

۱) برگرداندن قانون مهر به حالت فطری آن

اقتصادی در مقابل شوهر داد و برای شوهر هیچ حقی در مال و کار و معاملات زن قرار نداد آیین مهر را منسوخ نکرد. مهر از نظر اسلام این نیست که مرد بعداً از وجود زن بهره اقتصادی می برد و نیروی بدنی او را استثمار میکند. فطرت زن این است که پاسخگوی محبت مرد باشد عشق زن نباید به صورت ابتدایی باشد چون شکست شخصیت زن است برخلاف عشقی که به صورت پاسخ به عشق دیگری باشد. قانون مهر هماهنگی با طبیعت است چون مهر، نشانه آن است که عشق از ناحیه مرد شروع شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترام او هدیه ای نثار او میکند.

* مهر در قرآن

قرآن با ظرافت میگوید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/ ۴) یعنی کاین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید. اولاً با نام «صدقه» (به ضم دال) یاد کرده نه با نام مهر. یعنی نشانه راستین بودن

عکس العمل اسلام در مقابل قانون مهر

ادامه.....

علاقه مرد است. ثانیاً با ملحق کردن ضمیر «هِنَّ» به این کلمه میفهماند که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر. و سوم اینکه با کلمه «نِحْلَة» میفهماند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و هدیه ندارد. ص ۱۸۶ و ۱۹۲

* مؤید فطری بودن قانون مهر: در روابط نامشروع زن و مرد و آنجا که میخواهند از عشق آزاد بهره ببرند باز مرد است که به زن هدیه میدهد اگر احیاناً قهوه یا غذایی صرف کنند مرد وظیفه اش میداند که پول آنها را بپردازد. زن برای خود نوعی اهانت تلقی میکند که بخاطر مرد مایه بگذارد و پول خرج کند. در عیاشی برای پسر نیز داشتن پول و امکانات مالی لازم است. عیاشی برای دختر وسیله ایست برای دریافت کادوها. حتی در دنیای غرب که در ازدواجشان مهر وجود ندارد در معاشقه فرنگی خود، مرد به زن هدیه میدهد یعنی معاشقه فرنگی از ازدواج فرنگی با طبیعت هماهنگ تر است. ص ۱۸۷ و ۱۸۸

(الف) نسخ حق الزحمه و شیربها: اسلام، مهر
(۲) نسخ رسوم جاهلیت
بعنوان حق الزحمه و شیربها که پدران و

مادران در جاهلیت حق خود میدانستند نسخ کرد. ص ۱۸۹

(ب) نسخ نکاح شغار: در جاهلیت، پدران و در نبودن آنها برادران، چون مهر دختر را متعلق به خود میدانستند نه دختر، دختران را معاوضه میکردند به این نحو که مردی دختر یا خواهر خود را به عقد مرد دیگر در می آورد و در عوض دختر یا خواهر او زن او میشد و هر یک از دو دختر مهر دیگری به شمار میرفت. ولی پیامبر (ص) فرمود: «لَا شِغَارَ فِي الْإِسْلَامِ» (در اسلام معاوضه دختر یا خواهر ممنوع است) ص ۱۹۰

(ج) نسخ محقق بودن پدر نسبت به غیر مهر دختر: پدر نه تنها حقی به مهر ندارد بلکه اگر در عقد ازدواج چیزی به عنوان امری جداگانه از مهر برای پدر شرط شود و مهر، به خود دختر داده شود باز هم صحیح نیست و پدر حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره ای قائل شود. ص ۱۹۰

(د) نسخ آیین کار کردن داماد برای پدر زن: کار کردن داماد برای پدر زن تنها از این جهت نبوده که پدر می خواسته از ناحیه دخترش بهره ای برده باشد بلکه ریشه های دیگر نیز داشته که احیاناً لازمه آن مرحله از تمدن بوده و در حد خود ظالمانه هم نبوده است. این رسم حتی در

عکس العمل اسلام در مقابل قانون مهر

بررسی قانون مهر

ادامه.....

داستان حضرت موسی (ع) و شعیب (ع) در قرآن آمده است که شعیب (ع) به موسی (ع) گفت: دلم میخواهد یکی از دو دخترم را به تو بدهم به این شرط که هشت سال برایم کار کنی و اگر دلت خواست دو سال دیگر هم اضافه کن و موسی (ع) قبول کرد و داماد شعیب شد. ریشه این رسم دو چیز است: اول نبودن ثروت، دوم رسم جهاز دادن. پدر برای اینکه جهاز دختر را فراهم کند داماد را اجیر میکرد و یا از او پولی میگرفت و عملاً آنچه پدر از داماد میگرفت به نفع دختر بود. این آیین نیز نسخ شد. ص ۱۹۰ و ۱۹۱

ه) نسخ رسم ارث زوجیت: این رسم عملاً زن را از مهر محروم می کرد. اگر کسی می مرد، فرزندان و برادران او همانطوری که ثروت او را به ارث می بردند همسری زن او را نیز به ارث می بردند. یعنی پسر یا برادر میت حق همسری میت را باقی می پنداشت و خود را مختار میدانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد و یا او را بدون مهر جدیدی و با همان مهر قبلی، زن خود قرار دهد. قرآن میفرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (نساء/۱۹) ای مؤمنین! روا نیست برای شما که زنان مورثان خود را به ارث ببرید در حالیکه خود آن زنان میل ندارند همسر شما باشند. ص ۱۹۱

و) نسخ در مضیقه گذاشتن زن جهت پس گرفتن مهر: وقتی مردی نسبت به زنش بی میل می شد او را در مضیقه و شکنجه قرار می داد تا او را به طلاق راضی کرده و تمام یا بخشی از مهری که به او داده پس بگیرد. قرآن میفرماید: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (نساء/۱۹) زنان را بخاطر اینکه چیزی از آنها بگیرید و قسمتی از مهری که به آنها داده اید جبران کنید تحت مضیقه و شکنجه قرار ندهید. ص ۱۹۲

ز) نسخ اتهام فحشاء به زن جهت فسخ ازدواج و پس گرفتن مهر: وقتی مردی با زنی ازدواج میکرد که مهر سنگینی برای او قرار داده بود همین که از او سیر میشد و هوای تجدید عروسی به سرش می زد زن را متهم به فحشاء کرده و چنین وانمود میکرد که این زن از اول، شایستگی همسری او را نداشته و ازدواج باید فسخ شود و مهری که داده را باید پس بگیرد که قرآن جلوی این رسم را گرفت و منسوخ کرد. ص ۱۹۲

عکس العمل اسلام در مقابل قانون مهر

بررسی قانون مهر

سخن خانم منوچهریان

همچنانکه برای داشتن باغ یا خانه یا اسب یا استر، مرد باید مبلغی بپردازد برای خریدن زن هم باید پولی از کیسه خرج کند و همچنانکه بهای خانه و باغ و استر بر حسب بزرگی و کوچکی و زشتی و زیبایی و بهره و فایده متفاوت است بهای زن هم بر حسب زشتی و زیبایی و پولداری و بی پولی او تفاوت میکند... اگر پول در میان نباشد رشته استوار زناشویی سست و زود گسل می شود... اگر زن از نظر اقتصادی مانند مرد باشد دیگر چه حاجت است که ما برای او نفقه و کسوه و مهر قائل شویم؟ ص ۱۹۴ و ۱۹۵

پاسخ

(۱) هر پولی که کسی به دیگری میدهد به معنای خریدن نیست. و گرنه باید رسم هدیه را منسوخ کرد. ص ۱۹۵
(۲) ریشه قانون مهر در قرآن آمده که تصریح میکند مهر عنوانی جز عطیه و پیشکشی ندارد. ص ۱۹۵
(۳) اسلام قوانین اقتصادی خود را طوری تنظیم کرده که مرد حق هیچ بهره برداری اقتصادی از زن ندارد. اگر هم مرد ایرانی از زنش بهره برداری اقتصادی میکند ربطی به مهریه ندارد. تحکیم مرد ایرانی به زن ایرانی علل دیگر دارد مشکل از مردم است نه قانون فطری مهر. ص ۱۹۵
(۴) منتقد، گمان کرده است فلسفه مهر صرفاً این است که در مقابل سلب حقوق اقتصادی زن پولی به او برسد اگر تعبیرات قرآن از مهر را تأمل میکردند به جواب می رسیدند. ص ۱۹۵

سخن منتقدین به قانون مهر و پاسخ آن

بررسی قانون مهر

سخن نویسنده چهل پیشنهاد در مجله زن روز

چون زن و مرد، مساوی آفریده شده اند پرداخت بها یا اجرت از یکی به دیگری منطق عقلانی ندارد زیرا همانگونه که مرد نیاز به زن دارد زن هم به وجود مرد نیازمند است. لکن از نظر اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زن برای زندگی مشترک با مرد تأمین نداشته لذا به زن حق داده شده علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج، نوعی وثیقه و اعتبار مالی نیز از مرد مطالبه نماید. ص ۱۹۶
(۱) در پاسخ به خانم منوچهریان معلوم شد که مهر، بها یا اجرت نیست و منطق عقلانی ندارد. ص ۱۹۶
(۲) زن و مرد در احتیاج به یکدیگر وضع مساوی ندارند و خلقت، آنها را در دو وضع مختلف قرار داده است. ص ۱۹۶

پاسخ

ادامه.....

(۳) از همه بی پایه تر اینکه فلسفه مهر را وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر کرده است. از اینگونه اشخاص باید پرسید چرا اسلام حق طلاق را به مرد داد تا زن به وثیقه مالی احتیاج پیدا کند؟ معنی این سخن اینست که علت اینکه پیغمبر (ص) برای زنان خود مهر قرار می داد این بود که می خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت اینکه در ازدواج علی (ع) و فاطمه (س) برای فاطمه (س) مهر قرار داد این بود که می خواست برای فاطمه (س) در مقابل علی (ع) یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد. اگر چنین است چرا پیامبر (ص) زنان را توصیه می کرد تا مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداشها ذکر کرد؟ چرا توصیه به کم بودن مهر زنان می کرد؟ جز این است که هدیه زناشویی مرد به نام مهر و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشویی می شود؟ در ثانی مهر در قرآن به عنوان «نِحْلَة» ذکر شده نه وثیقه. ص ۱۹۶ و ۱۹۷

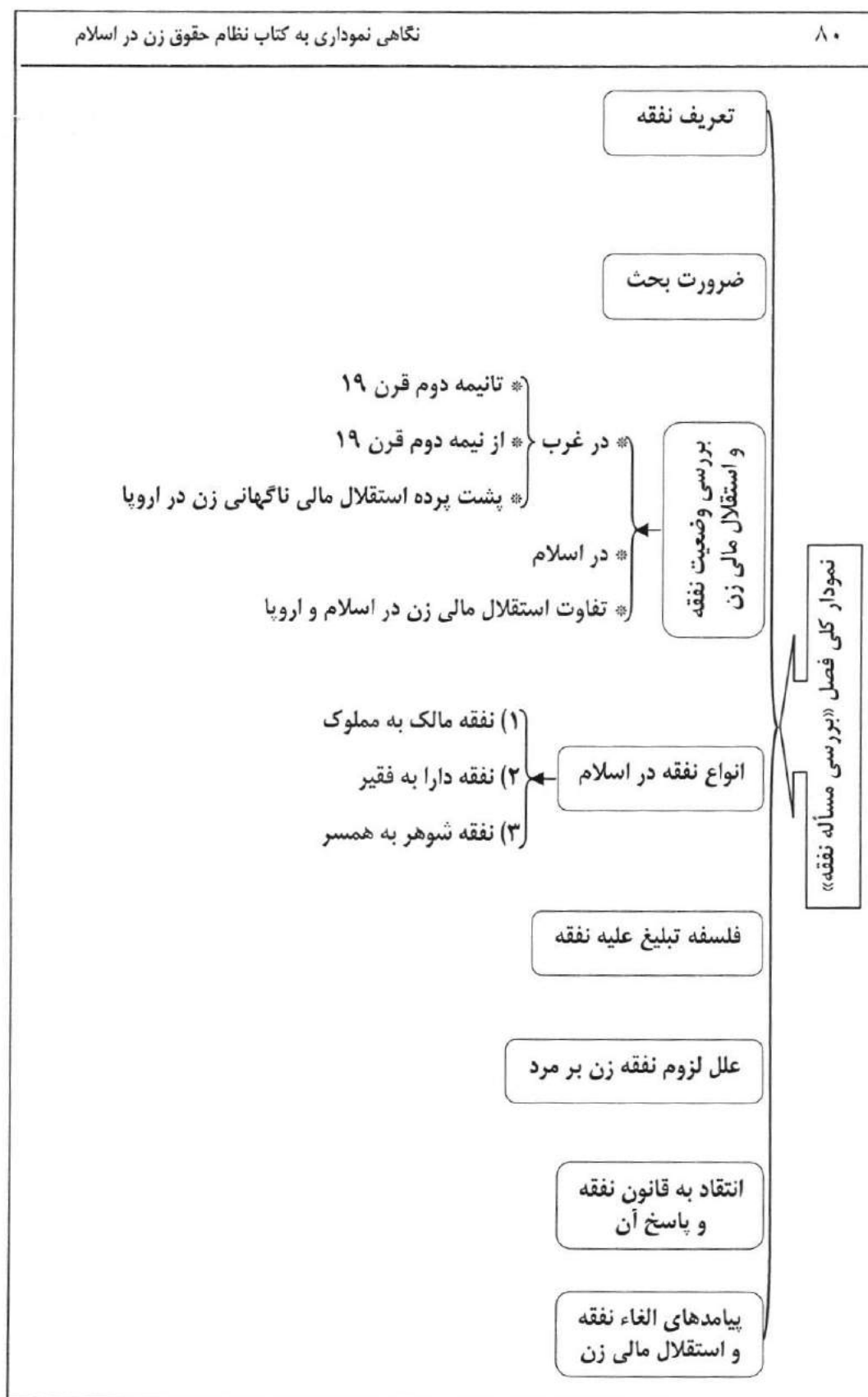
(۴) نویسنده مزبور پنداشته که رسم مهر در صدر اسلام همین بوده که امروز هست. معمول امروز این است که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر به عهده می گیرد و زن معمولاً آن را مطالبه نمیکند مگر وقتی که مشاجره ای به میان آید اینگونه مهرها می تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد ولی در صدر اسلام معمول این بود که مرد هرچه به عنوان مهر متعهد میشد نقداً میپرداخت. به هر حال نظر اسلام این نبوده که مهر به عنوان وثیقه در اختیار زن قرار گیرد. ص ۱۹۷

(۵) تاریخ شاهد است که پیامبر (ص) به هیچ وجه حاضر نبود زنی را بدون مهر در اختیار مردی قرار دهد مثل داستان جوانی که فقیر بود و مهری که به سفارش پیامبر (ص) برای همسرش قرار داد تعلیم قرآن بود. (چنانچه مشاهده می کنید، مهریه این زن، تناسبی با وثیقه بودن آن ندارد پس اسلام نظرش به مهر، نظر وثیقه نیست). ص ۱۹۷

سخن متقدین به قانون مهر و پاسخ آن

بررسی قانون مهر

فصل نهم
بررسی مسأله نفقه



یکی از سنن کهن در روابط خانوادگی بشریست که مرد بعد از ازدواج و تمام مدت ازدواج، عهده دار مخارج زن و فرزندان بوده است. ص ۱۷۹

تاریخ

«انتقادات مربوط به مسأله نفقه، مثلاً چرا قانون مدنی زنرا تحقیر کرده؟ مرد را وا میدارد که به زن نفقه دهد، جامه و خوراک و مسکنش را آماده کند چنانکه باید برای اسب و استر، خوراک و مسکن فراهم آورد مالک زن هم باید این حداقل را در اختیار او بگذارد. و چرا زن در عده وفات، نفقه ندارد؟ ص ۲۰۳ و ۲۰۴»

ضرورت بحث

بررسی مسأله نفقه

نفقه زن، تا نیمه دوم قرن ۱۹ چیزی جز جیره خواری و نشانه بردگی زن نبوده زیرا وقتی، زن موظف باشد مجانا زندگی مرد را اداره کند و حق مالکیت نداشته باشد، نفقه اش مثل جیره اسیر یا مثل علوفه ای است که به حیوان بارکش میدهند. به هر حال زن محجوریت داشته و مثل صغیر و مجنون، از تصرف در اموالش ممنوع بوده است. ص ۲۰۰

(الف) تا نیمه دوم قرن ۱۹

در انگلستان سال ۱۸۷۰ و ۱۸۸۲ دو قانون به اسم قانون مالکیت زن شوهردار، از زن رفع حجر نمود. در ایتالیا قانون ۱۹۱۹ زن را از شمار محجورین خارج کرد. در قانون مدنی آلمان (۱۹۰۰ میلادی) و سوئیس (۱۹۰۷ میلادی) زن مثل شوهر خود اهلیت دارد. ص ۲۰۰

(ب) از نیمه دوم قرن ۱۹

زن اروپایی برای آزادی و حق مالکیت خود باید از ماشین تشکر کند نه از آدم. آزمندی و حرص صاحبان کارخانه بود که برای اینکه سود بیشتری ببرند و مزد کمتری بدهند قانون اقتصادی را در مجلس انگلستان گذراندند و بخاطر منافع مادی، این قدم را برداشتند. ویل دورانت میگوید: «علت عمومی این تغییر، فراوانی و تعدد ماشین آلات است. آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است... به موجب قانون ۱۸۸۲ زنان بریتانیا از آن پس از امتیاز بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن اینکه پولی را که بدست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون را کارخانه داران مجلس عوام وضع کردند.» ص ۲۰۱ و ۲۰۲

(ج) پشت پرده استقلال مالی ناگهانی زن در اروپا

بررسی وضعیت نفقه و استقلال مالی زن در غرب



(۱) اسلام در قوانینش این قاعده را رعایت کرده که مرد مظهر نیاز و زن مظهر بی نیازی باشد. مرد را بصورت خریدار و زنی را به صورت صاحب کالا می‌شناسد. مرد است که باید خود را به عنوان بهره گیر بشناسد و هزینه این کار را تحمل کند. ص ۲۰۸

(۲) مسئولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن گذاشته شده و آنچه در این کار از نظر طبیعی به عهده مرد است یک عمل لذت بخش آنی است. زن باید بیماری ماهانه را تحمل کند، سنگینی بارداری و بیماریهای این دوره را به عهده گیرد، سختی زایمان و عوارضش را تحمل کند، کودک را شیر دهد و پرستاری کند. اینها نیروی بدنی و توانایی او را در کار و کسب می کاهد. ص ۲۰۹

(۳) زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیتهای خشن تولیدی و اقتصادی، مشابه و مساوی آفریده نشده اند. ص ۲۰۹

(۴) مهمتر اینکه، احتیاج زن به پول از مرد افزونتر است. تجمل و زینت از احتیاجات اصلی زن است. مخارج تجمل و زینت زن برابر مخارج چندین مرد است. میل به تجمل، میل به تنوع را در زن ایجاد کرده برای مرد لباس تا وقتی کهنه نشده، قابل پوشیدن است ولی برای زن تا وقتی قابل پوشیدن است که جلوه تازه ای به شمار رود. ص ۲۰۹

(۵) باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن مستلزم آسایش بیشتر و فراغ خاطر زیاده تری است. اگر زن اجباراً، دائم در تلاش و تحصیل پول باشد غرورش در هم می‌شکند، چینه‌های حاصل از گرفتاریهای مالی در چهره او پیدا خواهد شد. زنان غربی که در کارخانه اجباراً در تلاش معاشند آرزوی زندگی زن شرقی را دارند. زنیکه آسایش خاطر ندارد فرصت نخواهد یافت تا برای مرد به خودش برسد. ص ۲۰۹ و ۲۱۰

(۶) مرد دریافته که خدا زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده «وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» (اعراف/۱۸۹) و دریافته که هر اندازه موجبات آسایش همسرش را فراهم کند، غیر مستقیم به سعادت خود خدمت کرده و کانون خانوادگی را رونق بخشیده است. ص ۲۱۰

(۷) اگر نفقه زن لازم نبود زن به همسر قانونی خود متکی نبود و به مردان دیگر متکی می شد چرا که زن از جنبه مادی نیازمند مرد است و دلش می‌خواهد با تجمل زندگی کند و نقطه اتکاء مالی او مرد است. ص ۲۱۰ و ۲۱۱

علل لزوم نفقه زن بر مرد

بررسی مسأله نفقه

تبیین انتقاد

قانون مدنی ما از یک سو مرد را وامیدارد که به زن نفقه دهد یعنی جامه، خوراک و مسکن او را آماده کند همچنانکه مالک اسب و استر باید برای آنان خوراک و مسکن فراهم آورد، مالک زن نیز باید این حداقل زندگی را در دسترس او بگذارد ولی از سوی دیگر در عده وفات، نفقه ندارد درحالیکه به هنگام مرگ شوهر، به ملاطفت و تسلیت احتیاج دارد. ص ۲۰۳ و ۲۰۴

پاسخ

(۱) از کجای قانون استنباط کردید که مرد مالک زن است و علت نفقه دادن، مملوک بودن زن است؟ چه مالکی است که مملوکش هر کاری بکند به خودش تعلق دارد نه مالک و کمترین قدمی که برای مالک بردارد حق دارد مطالبه مزد کند؟ چه مالکی است که حق ندارد به مملوکش تحمیل کند که بچه ای که در خانه مالک زاییده مجانا شیر دهد؟ مگر هر کس نفقه خور کسی بود مملوک اوست؟ از نظر اسلام و هر قانون دیگر، فرزندان، واجب النفقه پدر یا والدینند آیا دلیل است که همه قوانین دنیا فرزندان را مملوک پدران میدانند؟ در اسلام والدین اگر فقیر باشند واجب النفقه فرزندی باشند بدون اینکه فرزند تحمیلی به آنها داشته باشد. ص ۲۰۲ و ۲۰۴

(۲) ملاک نفقه دادن مرد به زن، نیاز زن نیست. اگر از نظر اسلام زن در مدتی که با شوهر زندگی میکند حق مالکیت نمی داشت این مطلب درست بود که بعد از مردن شوهر بلافاصله وضع زن مختل میشود. نفقه حق زینت بخشیدن به آشیانه مرد است پس ازخرابی آشیانه لزومی ندارد که این حق برای زن ادامه پیدا کند. ص (۲۰۵)

(۳) چرا کسانی که به اعلامیه حقوق بشر استناد میکنند با اینکه این اعلامیه تأیید کرده که هر مردی، عائله ای تشکیل میدهد باید متحمل مخارج و نفقه زن و فرزندانش شود نمیگویند این اعلامیه به زن توهین کرده است؟ حتی این اعلامیه گذشته از اینکه از دست دادن شوهر را به عنوان از دست دادن وسیله معاش برای زن معرفی کرده، بیوگی را در ردیف بیکاری، بیماری و نقص اعضاء آورده، یعنی زنان را در ردیف اینها ذکر کرده آیا این توهین به زن نیست؟ اگر واقع بین باشیم نه اسلام و نه اعلامیه حقوق بشر که زن را واجب النفقه شمرده اند به زن توهین نکرده اند چون زن از لحاظ مادی نیازمند به مرد آفریده شده است. ص

۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶

انتقاد به قانون نفقه و پاسخ آن

بررسی مسأله نفقه

(۱) سقوط و طرد پدر از خانواده و بازگشت به دوره مادر شاهی

در اروپای امروز افرادی هستند که طرفداری از آزادی زن را به آنجا رسانده اند که از بازگشت دوره مادرشاهی و طرد پدر از خانواده دم می زنند. به عقیده اینها با استقلال کامل اقتصادی زن و تساوی او در همه شئون با مرد، در آینده پدر عضو زائد شناخته خواهد شد و برای همیشه از خانواده حذف خواهد شد. برتراند راسل در کتاب زناشویی و اخلاق می گوید: «...یک عامل نیرومند دیگر در طرد پدر مؤثر است و آن تمایل زنان به استقلال مادی است.» ص ۲۱۲

افرادی که دم از آزادی زن و بازگشت دوره مادر شاهی و

(۲) جانشین شدن دولت بجای پدر

طرد پدر می زنند، دولت را دعوت می کنند که جانشین پدر شود و به مادران که قطعا حاضر نخواهند بود به تنهایی تشکیل عائله بدهند و همه مسئولیتها را به عهده بگیرند پول و مساعده بدهد تا از بارداری جلوگیری نکنند و نسل اجتماع منقطع نشود و زن، نفقه خور دولت باشد و وظایف و حقوق پدر به دولت منتقل گردد. که نتیجه همه اینها تضعیف احساسات مادری و درآمدن مادری از صورت عاطفی به صورت شغل و کار و کسب و کشیده شدن زن بسوی فحشاء خواهد بود. ص ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۴

پیامدهای الغاء نفقه و استقلال مالی زن

بررسی مسأله نفقه

فصل دهم

بررسی مسأله ارث زن



بررسی مسأله ارث زن

خلاصه تاریخچه ارث زن در دنیای قدیم

علل محرومیت زن از ارث در دنیای قدیم

تبیین

دنیای قدیم یا به زن اصلا ارث نمی داد و یا ارث میداد اما با او مثل صغیر رفتار میکرد و به او استقلال و شخصیت حقوقی نمی داد. احیاناً در بعضی از قوانین قدیم جهان اگر به دختر ارث میدادند به فرزندان او ارث نمی دادند و در بعضی از قوانین دیگر جهان که به زن ارث می دادند نه به صورت سهم قطعی و به تعبیر قرآن «نصیباً مفروضاً» بلکه به این صورت بود که به مورث حق میدادند که درباره دختر خود نیز اگر بخواهد وصیت کند. ص ۲۱۹

مرحوم
نفیسی

نمونه ای از وضعیت ارث زن در تاریخ ایران ساسانی

مینویسد: «زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشته و پدر و شوهر در مالش اختیارات داشته اند. دختری که به شوی میرفت از پدرش ارث نمی برد و در انتخاب شوهر حقی برای او قائل نبودند. ص ۲۲۲

(۱) جلوگیری از انتقال ثروت به خانواده دیگر

اصلی ترین علت
همین است. طبق

عقاید قدیمی، نقش مادر در تولید فرزند ضعیف است، فقط ظرفیت که در آن نطفه، پرورش می یابد. معتقد بودند که فرزندان زادگان پسری یک مرد، جزء خانواده او بوده اما فرزند زادگان دختری جزء خانواده پدر شوهر دخترند و اگر دختر ارث ببرد و بعد ارث او به فرزندانش منتقل شود سبب انتقال ثروت به خانواده دیگر میشود. ص ۲۱۹

(۲) ضعف قدرت سربازی زن

عرب جاهلیت، زن را بخاطر عدم توانایی برانجام عملیات دفاعی از ارث محروم میکرد. وقتی آیه ۷ سوره نساء نازل شد و ارث بردن زن را مثل مرد قائل شد سبب تعجب اعراب شد. نقل است بعد از مرگ برادر حسان بن ثابت، پیامبر حکم خدا را به پسرعموهایش ابلاغ نمود. ص ۲۲۰

دکتر موسی
عمید گوید:

(۳) اختصاص ریاست مذهبی خانواده به فرزندان ذکور

«ریاست مذهبی در خانواده پدر شاهی با پدر بزرگ خانواده بود و پس از او اجرای مراسم مذهب خانوادگی فقط بواسطه اولاد ذکور از نسلی به نسل بعد منتقل میشد. نتیجه این شد که زنان را بی واسطه پدر یا شوهر هیچ گونه دخالتی در امر مذهب نبوده و چون در اجرای مراسم مذهبی سهم نبودند از سایر مزایا مثل ارث محروم بوده اند.» ص ۲۲۰

شبهه غریب پرستان

برخی غریب پرستان در کنار تبلیغ علیه نقص سهم الارث زن، موضوع مهر و نفقه را پیش می کشند و می گویند چه لزومی دارد که سهم زن را در ارث از سهم مرد کمتر قرار دهیم و بعد، این کمبود را با مهر و نفقه جبران کنیم؟ از اول سهم الارث زن را معادل سهم الارث مرد قرار دهیم تا مجبور نشویم با مهر و نفقه آنرا جبران کنیم. ص ۲۲۴

پاسخ

(۱) اینها، علت را بجای معلول و معلول را به جای علت گرفته اند. به گمانشان مهر و نفقه معلول وضع خاص ارثی زن است درحالیکه وضع خاص ارثی زن معلول مهر و نفقه است. ص ۲۲۴

(۲) گمان کرده اند این مسأله صرفاً اقتصادی است. اگر تنها جنبه مالی مطرح بود دلیلی نداشت که مهر و نفقه ای در کار باشد و یا سهم الارث زن و مرد تفاوت داشته باشد. اسلام جهات طبیعی و روانی زیادی را در نظر گرفته است. از یک طرف گرفتاریهای زن از لحاظ تولید نسل از طرف دیگر قدرت کم او از مرد در تحصیل ثروت، و از جانب سوم استهلاک ثروت بیشتر او از مرد، بعلاوه ملاحظات روانی خاص زن و مرد و اینکه مرد باید به صورت خرج کننده برای زن باشد و ملاحظات دقیق روانی و اجتماعی که سبب استحکام علقه خانوادگی می شود. اسلام اینها را در نظر گرفته و مهر و نفقه را از این جهات لازم دانسته که سبب شده تا بطور غیر مستقیم بر بودجه مرد تحمیل وارد شود لذا بخاطر جبران این تحمیل، مرد دو برابر زن سهم الارث میبرد. ص ۲۲۴ و ۲۲۵

شبهه زناده صدر اسلام

ابن ابی العوجاء که در قرن دوم می زیست و به خدا اعتقاد نداشت گاهی می آمد و با علما بحث میکرد یکی از اعتراضات او به اسلام این بود که: «چرا زن بیچاره که از مرد ناتوان تر است باید یک سهم ببرد و مرد که توانا تر است دو سهم ببرد؟» ص ۲۲۵

پاسخ

امام صادق (ع) فرمود: برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه بدهند از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است. ص ۲۲۵

پاسخ به شبهات

بررسی مسأله ارث زن

فصل یازدهم
بررسی مسأله طلاق



ضرورت بحث

(۱) نظریات غیر اسلامی موجود در رابطه با طلاق
 (۲) شبهات فراوان پیرامون طلاق از جمله: چرا حق طلاق به مرد واگذار شده؟ چرا طلاق به شکل قانون وضع نشده است؟ چرا طلاق تحریم نشده است؟ چرا به زن ظلم شده چون عقد ازدواج برای مرد جایز و برای زن لازم است؟ و شبهات دیگر که با شعار تساوی حقوق زن و مرد مطرح می شود.

بررسی مسأله طلاق

در آمریکا

در مجله نیوز ویک آمده است: طلاق گرفتن در آمریکا به آسانی تا کسی گرفتن است. دو ضرب المثل معروف دارند یکی اینکه «حتی دشوارترین سازشها هم در میان زن و شوهر از طلاق بهتر است.» دومی که نقطه مقابل اولی است این است: «عشق دوم دلپذیرتر است.» که ضرب المثل دوم کار خود را در آمریکا کرده است. زیرا این مجله می نویسد سراب طلاق نه تنها تازه پیوندها بلکه مادران آنها و زن و شوهران دیرینه پیوند را هم به خود می کشد. از جنگ دوم به این طرف سطح طلاق در آمریکا به طور متوسط از سالی چهارصد هزار طلاق پایین تر رفته است. از هر چهار زن مطلقه یکی الکلی می شود و میزان خودکشی میان آنها سه برابر زنان شوهر دار است. آنها می فهمند که زندگی بعد از طلاق بهشت نیست. ص ۲۳۰ و ۲۳۱

وضعیت طلاق در جهان امروز

در ایران

افزایش طلاق منحصر به آمریکا نیست هر جا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده است آمار طلاق هم افزایش یافته است. مثلاً طلاق در شهرهای ایران بیش از ولایات است و در تهران که آداب و عادات غربی رواج بیشتری دارد بیش از شهرهای دیگر است. در روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۵۱۲ آمده است: «بیش از یک چهارم طلاقهای ثبت شده سراسر کشور مربوط به تهران است یعنی بیست و هفت در صد طلاقهای کشور را تشکیل میدهد با اینکه نسبت جمعیت تهران به جمعیت کشور ده درصد می باشد. به طور کلی درصد طلاق در شهر تهران بیش از درصد ازدواج است. وقایع ازدواج تهران پانزده درصد کل ازدواج کشور است.» ص ۲۳۲

(۱) ترجیح کامجویی بر نگهداری کانون خانوادگی توسط زن آمریکایی: مجله نیوزویک می نویسد: «با توجه به امتیازی که قوانین آمریکا به زن مطلقه می دهد جواب این است که علت طلاق در ازدواجهای ده یا بیست ساله، ناسازگاری نیست بلکه بی میلی به تحمل ناسازگاریهای دیرین و هوس برای درک کامجوییهای دیگر است. در عصر قرصهای ضد حاملگی و انقلاب جنسی و اعتلای مقام زن این عقیده در میان بسیاری از زنان قوت گرفته که خوشی ولذت مقدم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است.» ص ۲۳۱

«عامل این ترجیح: این مشکل، علت اجتماعی دارد. محیط آمریکاست که این روحیه را به زن آمریکایی داده است. هفته نامه بامشاد می نویسد: «بیندکار به کجا کشیده که صدای فرانسویان هم بلند شده که آمریکاییها دیگر شورش را در آوردند. در بیش ازدویست رستوران و کاباره ایالت کالیفرنیا پیشخدمتهای زن با سینه باز کار میکنند، مونو کینی، مایویی که سینه های زنان را نمی پوشاند به عنوان لباس کار شناخته شده، دهها سینما فقط فیلمهایی در زمینه مسائل جنسی را نشان می دهند، در ویرترین کتابخانه ها کمتر کتابی است که عکس زن لخت در پشتش نباشد حتی کتابهای کلاسیک نیز چنین است، موضوعات جنسی در کتابها به وفور دیده می شود.» ص ۲۳۲ و ۲۳۳

(۲) از بین رفتن خاصیت اصلی واژه «تساوی» در غرب: آنچه دنیای غرب در حال حاضر خود را فریفته آن نشان میدهد «تساوی» است. درحالیکه در مسائل خانوادگی چیزی بالاتر از «تساوی» وجود دارد. طبیعت در اجتماع مدنی فقط قانون تساوی را وضع کرده و گذشته ولی در اجتماع خانوادگی جز تساوی، قوانین دیگری نیز وضع کرده است. متأسفانه کلمه تساوی بواسطه تکرار و تلقین زیاد، خاصیت اصلیش را از دست داده، فکر نمیکنند که مقصود از آن، تساوی در حقوق است. خیال میکنند همین قدر که مفهوم تساوی در یک مورد صدق کرده کار تمام است. مثلاً در گذشته فقط مرد بود که به زن خیانت میکرد امروز، زن نیز خیانت می کند پس زننده باد تساوی. اینجاست که بجای درمان دردهای اجتماع، کانون خانوادگی را سست تر می کنیم. ص ۲۳۶

علل افزایش طلاق
در غرب و آمریکا

بررسی مسأله طلاق

نظریه اول: بی اهمیتی طلاق و حذف قیود قانونی و اخلاقی جلوگیری از آن

مدعیان این فرضیه ازدواج
را کامجویی دانسته و جنبه

تقدس خانواده را نمی بینند و فکر میکنند پیوندهای زناشویی هرچه
زودتر تجدید شود، زوجین لذت بیشتری میبرند. ص ۲۳۴

* نقد: در این فرضیه هم ارزش اجتماعی کانون خانوادگی و هم سعادت
که تنها در اثر ادامه زناشویی پیدا میشود فراموش شده است. ص ۲۳۵

نظریه دوم: حذف طلاق و ابدیت همه ازدواجها

کلیسای کاتولیک
در ایتالیا و اسپانیا

طرفدار این فرضیه است. میگویند ازدواج، مقدس است و باید همیشه
ثابت بماند و فقط مرگ، زن و شوهر را از هم جدا میکند. ص ۲۳۵

* نقد: الف) رواج روابط نامشروع: بواسطه عدم وجود طلاق، افراد بسیاری
بصورت نامشروع، روابط جنسی برقرار میکنند. طبق آمارها بیش از پنج
میلیون، ایتالیایی معتقدند در زندگیشان روابط نامشروع است. ص ۲۳۵

ب) ترک تابعیت در کشورهای کاتولیک: ممنوعیت طلاق مشکل بزرگی
برای مردم ایتالیا بوجود آورده، بسیاری تابعیت ایتالیا را به همین
خاطر ترک کرده اند. در یک نظر سنجی در ایتالیا ۹۷ درصد زنان
اجرای مقررات طلاق را خلاف اصول مذهبی دانسته اند. ص ۲۳۵

ج) بسته بودن راه خلاص از ازدواجهای ناموفق و نامناسب ص ۲۳۷

نظریه سوم: انحصار فسخ ازدواج از طرف مرد

طبق این نظریه،
ازدواج فقط از

طرف مرد قابل فسخ و انحلال است نه از طرف زن. ص ۲۳۶

* نقد: الف) شیوع طلاقهای ناجوانمردانه: اگر حق طلاق فقط بر عهده مرد
باشد بعضی از مردان ناگهان هوس زن نو در دلشان پیدا می شود و زن
قبلی آشیانه خود را از دست می دهد. ص ۲۳۷

ب) امتناعهای ناجوانمردانه از طلاق: زنیکه امید سازش ندارد ضرر میکند
چون شوهرش او را در حال بلاتکلیفی نگه میدارد. ص ۲۳۷

نظریه چهارم: مساوی بودن حق طلاق برای مرد و زن

مدعیان
تساوی

حقوق زن و مرد میگویند راه طلاق برای هر یک از زوجین باید به یک
شکل و یک جور باز باشد و گرنه ظلم و تبعیض نارواست. ص ۲۳۶

* نقد: طبق این نظریه، طلاقها زیاد میشود که علتش خواهد آمد. ص ۲۳۷

باز بودن راه طلاق برای مرد و زن و متفاوت بودن راه خروجی آنها

اسلام میگوید ازدواج، مقدس و کانون خانوادگی محترم و طلاق امر منفوری است. اجتماع موظف است عوامل وقوع طلاق را از بین ببرد. در عین حال قانون نباید راه طلاق را برای ازدواجهای ناموفق ببندد. راه خروج از قید و بند ازدواج هم برای مرد باید باز باشد و هم برای زن. ولی راه خروج هر کدام متفاوت است. از مواردی که زن و مرد حقوق نامشابهی دارند طلاق است. اسلام طلاق را به عنوان یک چاره جویی در مواردیکه چاره منحصر به جدایی است تجویز کرده و مردی را که مرتب زن میگیرد و طلاق میدهد دشمن خدا میداند. ص ۲۳۶ و ۲۳۹

روایات شیعه در مورد طلاق

(۱) ملعون بودن مطلق (کسیکه مرتب زن عوض میکند): پیامبر (ص) به مردیکه چندین بار همسرش را بدون دلیل طلاق داده بود فرمود: خدا دشمن می دارد و لعنت می کند مردی را که دلش میخواهد مرتب زن عوض کند و زنی را که میخواهد مرتب شوهر عوض کند. ص ۲۴۰

(۲) گناه بزرگ بودن طلاق بی دلیل: پیامبر (ص) در رابطه با طلاق ام ایوب که میدانست طلاق او بر اساس یک دلیل صحیحی نیست فرمود: إِنَّ طَلَّاقَ أُمِّ أَيُّوبَ لَحُوبٌ؛ طلاق ام ایوب گناه بزرگ است. ص ۲۴۰

(۳) جواز طلاق فقط در مورد فحشاء قطعی: پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل آنقدر به من درباره زن سفارش کرد که گمان کردم طلاق زن جز در وقتی که مرتکب فحشاء قطعی شده باشد سزاوار نیست. ص ۲۴۰

(۴) مبعوض بودن طلاق در نزد خدا: امام صادق (ص) فرمود: چیزی در نزد خدا محبوب تر از خانه ای که در آن پیوند ازدواجی صورت گیرد وجود ندارد و چیزی در نزد خدا مبعوض تر از خانه ای که در آن خانه پیوندی با طلاق بگسلد وجود ندارد. و فرمود: اینکه در قرآن نام طلاق، مکرر آمده و جزئیات کار طلاق، مورد عنایت و توجه قرآن واقع شده از آن جهت است که خداوند جدایی را دشمن می دارد. ص ۲۴۰

(۵) لرزیدن عرش خدا با طلاق: رسول خدا (ص) فرمود: ازدواج کنید ولی طلاق ندهید زیرا عرش الهی از طلاق به لرزه در می آید. ص ۲۴۰

(۶) منفورترین حلال: امام صادق (ع) فرمود: هیچ حلالی مانند طلاق منفور خدا نیست. خدا مردمان بسیار طلاق دهنده را دشمن می دارد. ص ۲۴۰

نظریه اسلامی در مورد طلاق

بررسی مسأله طلاق

روایات اهل تسنن در مورد طلاق

اهل سنت نظیر این روایات را نقل کرده اند. سنن ابوداود از پیامبر (ص) نقل میکند: «مَا أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئاً أَبْغَضَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّلَاقِ»، خدا چیزی را حلال نکرده که در عین حال آن را دشمن داشته باشد مانند طلاق. ص. ۲۴۰

سیره پیشوایان

آنچه در سیره پیشوایان دین دیده می شود این است که تا حد امکان از طلاق پرهیز داشته اند و لذا طلاق از طرف آنها بسیار به ندرت صورت گرفته و هر وقت صورت گرفته دلیل معقول داشته است. امام باقر (ع) زنی اختیار میکند و آن زن خیلی مورد علاقه ایشان واقع میشود در جریانی امام (ع) متوجه میشود که این زن «ناصبیه» است یعنی با علی (ع) دشمنی می ورزد و او را طلاق داد. پرسیدند: شما که او را دوست داشتی چرا طلاقش دادی؟ فرمود: نخواستم قطعه آتشی از آتشیای جهنم در کنارم باشد. ص. ۲۴۱

رد شایعه مطلق بودن امام حسن (ع)

* تبیین شایعه: شایعه بی اساسی که در مورد امام حسن (ع) می باشد و دست جنایتکار خلفای عباسی آن را بوجود آورده این است که امام حسن (ع) از کسانی بوده که زیاد زن می گرفته و طلاق می داده است. بنی العباس برای پیشبرد سیاست خود شروع به تبلیغ علیه بنی الحسن کردند از جمله این بود که گفتند ابوطالب، جد اعلای بنی الحسن و عموی پیغمبر (ص) کافر از دنیا رفت ولی عباس عموی دیگر پیغمبر (ص) و جد اعلای ما، مسلمان از دنیا رفت پس ما از بنی الحسن برای خلافت شایسته تریم و نیز گفتند نیای بنی الحسن بعد از پدرش علی (ع) به خلافت رسید و چون به زنان سرگرم بود و کارش زن گرفتن و زن طلاق دادن بود از عهده بر نیامد و از معاویه پول گرفت و خلافت را به معاویه واگذار کرد. ص. ۲۴۳

* پاسخ: ظاهراً اول کسیکه این سخن را گفته، قاضی انتصابی منصور دوانیقی بوده که به امر منصور مأمور بوده این شایعه را بپراکند. به قول یکی از مورخان اگر امام حسن (ع) اینهمه زن گرفته پس فرزندانش کجا هستند؟ چرا عدد فرزندان امام (ع) اینقدر کم بوده است؟ نه امام (ع) عقیم بوده و نه رسم جلوگیری یا سقط جنین معمول بوده است. ص. ۲۴۲

نظریه اسلامی در مورد طلاق

بررسی مسأله طلاق

سؤال

اگر طلاق تا این اندازه مبعوض است که خدا مرد اینکاره را دشمن میدارد چرا اسلام آن را تحریم نکرده است؟ چه مانعی دارد که طلاق را تحریم کند و فقط در موارد خاصی آنرا مجاز بشمارد؟ اسلام باید طلاق را مشروط می کرد تا جنبه قضایی پیدا کند و هر وقت مرد میخواست زنش را طلاق دهد مجبور باشد اول دلیل خود را به محکمه عرضه بدارد و اگر دلایلش کافی بود اجازه طلاق داده شود. ص ۲۴۳ و ۲۴۴

پاسخ

راز اصلی این مطلب این است که زوجیت یک علقه طبیعی است نه قراردادی و قوانین خاصی در طبیعت برای او وضع شده است. تفاوتش با پیمانهای دیگر مثل بیع و اجاره و صلح و... این است که آنها همه صرفاً یک سلسله قراردادهای اجتماعی هستند و طبیعت و غریزه در آنها دخالت ندارد برخلاف ازدواج که بر اساس یک خواش طبیعی از طرفین باید تنظیم شود. همانگونه که در اول کار و وسط کار مثل خواستگاری و مهر و نفقه باید رعایت قانون طبیعت بشود در طلاق هم که پایان کار است باید آن قوانین رعایت شود. پیمانی که اساسش بر محبت و یگانگی است قابل اجبار و الزام نیست. با زور و قانون نمیتوان دو نفر را ملزم به دوست داشتن و فداکاری برای یکدیگر نمود. اگر مرد نسبت به زنیکه طبق قانون طبیعت باید محبوب باشد بی علاقه شد پایه خانواده به حکم طبیعت از هم پاشیده است. اسلام به چنین وضعی با نظر تأسف می نگرد و نمی تواند از لحاظ قانونی آن را یک امر باقی فرض کند. ولی کوشش میکند تا از لحاظ طبیعی باقی بماند یعنی زن در مقام محبوبیت و مطلوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه و حضور به خدمت باقی بماند؛ مثل توصیه به آراستن زن و ابراز مهربانی کردن از طرف مرد و غیره. قانون میتواند اجباراً زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود یعنی مقام محبوبیت نگه دارد و از آن طرف قادر نیست مرد را در مقام یک فداکار نگه دارد. برای مرد اهانت نیست که به زور قانون محبوب رمیده خود را نگه دارد تا تدریجاً او را رام کند ولی برای زن اهانت است که برای حفظ حامی خود به زور و اجبار قانون متوسل شود. خانم بثاتریس ماریو روانشناس میگوید: «زنان در دوره بارداری بیشتر به شوهر خود نیاز دارند. اگر مرد به او بی اعتنا باشد زن از مادر بودن بیزار می شود. رابطه مادر و فرزند

فلسفه عدم تحریم طلاق در اسلام

بررسی مسأله طلاق

ادامه.....

یک رابطه دو نفری نیست بلکه رابطه سه نفری (مادر-کودک-پدر) است. «چگونه ممکن است با زور قانون، زنی را که بدون عواطف حتی فرزند برایش مفهومی ندارد به موجود دیگر یعنی مرد چسبانید؟ طبیعت صلح خانوادگی با سایر صلحها جداست. صلح و سازش در زندگی زناشویی مثل صلح و سازش میان پدران و مادران با فرزندان است که مساوی با گذشت و فداکاری و علاقه مندی به سرنوشت یکدیگر است. بخلاف صلح سیاسی که جز عدم تعارض و عدم تصادم مفهومی ندارد. مثل صلح خانوادگی مثل امام و مأموم است که ارتباط میان امام و اجتماع مأمومین بر اساس عدالت امام و ارادت و علاقه مأمومین است و اجبار بردار نیست. ص ۲۴۶ و ۲۵۲ و ۲۵۷ و ۲۵۸

* بهترین جایگزین تحریم طلاق: بجای تحریم طلاق باید سطح فکر مردم را بالا برد. تربیت آنها باید به شکل صحیح در آید تا (بی جهت به سمت طلاق و فروپاشی خانواده نروند و با آگاهی و تربیت صحیح، زندگی را حفظ کرده و زن و شوهر به یکدیگر عشق بورزند). ص ۲۵۲

* از نظر اسلام هر زمان که شعله محبت مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است. ولی اگر شعله محبت زن خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی به طور کامل نمرده است. طبیعت، زن را پاسخ دهنده به مرد قرار داده است. محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت عکس العمل به علاقه مرد نسبت به او بوجود می آید. پس علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن است. طبیعت، کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده، اگر مرد، زن را دوست بدارد و به او وفادار بماند زن نیز او را دوست می دارد و به او وفادار میماند. طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را نیز به دست مرد داده است. مرد با بی علاقگی نسبت به زن، او را نیز سرد و بی علاقه میکند. اگر بی علاقگی از زن شروع شود تأثیری در علاقه مرد ندارد. سردی علاقه مرد، مرگ ازدواج است و سردی علاقه زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه جان در می آورد که امید بهبود دارد و مرد عاقل میتواند با ابراز محبت، علاقه زن را بازگرداند. البته در صورتی است که بی علاقگی زن از فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد. (در آینده به آن می پردازیم). ص ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۶۷

فلسفه عدم تحریم طلاق در اسلام

بررسی مسأله طلاق

فلسفه دادن حق طلاق به مرد

(۱) طلاق طبیعی

طلاق است که از نظر طبیعی، حق مرد است و بوسیله زوج صورت می گیرد. اما به شرط اینکه روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند. یعنی اگر میخواهد با زن زندگی کند از او به خوبی نگهداری کند، حقوق او را ادا نماید و حسن معاشرت با او داشته باشد و اگر سر زندگی با او ندارد به خوبی و نیکی او را طلاق دهد یعنی از طلاق او امتناع نکند، حقوق واجبه او را بعلاوه مبلغی دیگر به عنوان سپاسگذاری به او بپردازد «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ» (بقره/۲۳۶) و علقه زناشویی را پایان یافته اعلام کند. ص ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۲۷۲

(۲) طلاق توکیلی و قراردادی

طلاق است که مرد به عنوان توکیل مطلقاً یا در موارد خاصی از طرف خود، حق آنرا به زن میدهد که در فقه اسلام مورد قبول است و برای اینکه مرد از توکیل خود صرف نظر نکند معمولاً آنرا بعنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار میدهند که به موجب این شرط، زن میتواند خود را مطلقه نماید. پس زن حق طلاق به صورت طبیعی ندارد ولی بصورت قراردادی و شرط ضمن العقد میتواند داشته باشد. ص ۲۶۹ و ۲۷۰

(۳) طلاق قضایی

طلاق قضایی یعنی طلاق است که بوسیله قاضی نه بوسیله زوج صورت بگیرد. ص ۲۷۱

* فلسفه طلاق قضایی: فلسفه آن جلوگیری از خودداریهای ناجوانمردانه از طلاق است. برخی مردان از طلاق زنی که امید سازش میان آنها نیست و فقط به خاطر زجر دادن نه به خاطر زندگی با او از طلاق خودداری میکنند. طلاق حق طبیعی مرد است اما بشرطی که روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند اما اگر جریان طبیعی خود را طی نکند یعنی اگر مردی که نه سر زندگی و حسن معاشرت و تشکیل کانون خانوادگی سعادتمندانه و اسلام پسندانه دارد و نه زن را آزاد میگذارد که دنبال کارش برود به عبارت دیگر نه به وظایف زوجیت و جلب رضایت زن تن میدهد و نه به طلاق رضایت میدهد؛ در اینجا اسلام با دخالت قاضی و حاکم شرع مسأله را حل میکند. ص ۲۷۲

* ویژگیهای طلاق قضایی:

الف) اجرای آن توسط قاضی واجد شرایط: اسلام اجازه نمیدهد که هرکسی که نام قاضی روی خود گذاشته حق مداخله در این گونه مسائل

انواع طلاق از حیث طلاق دهنده

بررسی مسأله طلاق

ادامه.....

داشته باشد. قاضی از نظر اسلام شرایط سخت و سنگینی دارد که جای بحث آن نیست. ص ۲۸۰

ب) نادر الوجود بودن آن و جلوگیری از سوء استفاده زن از این حق: طلاق قضایی از نظر اسلام با آنهمه عنایتی که اسلام در ابقاء کانون خانوادگی دارد خیلی استثنائاً و نادر الوجود صورت می گیرد. اسلام به هیچ وجه اجازه نمی دهد که طلاق به آن صورتی که در آمریکا و اروپا وجود دارد صورت بگیرد مثلاً زنی از شوهر خود شکایت و تقاضای طلاق میکند بخاطر اینکه فیلمی که من دوست دارم او دوست ندارد و از این قبیل مسائل مسخره که مظهر سقوط بشریت است. ص ۲۸۰

* شواهد و دلایل طلاق قضایی در اسلام:

الف) نظر آیه الله حلی: ایشان از فقهای طراز اول عصر حاضر است که رساله حقوق الزوجیه میگوید: «اگر مرد از انجام تعهدات خود نسبت به زن شانه خالی کند و از طلاق نیز خودداری کند تکلیف زن چیست؟ چگونه باید با مرد مقابله شود؟ در اینجا دو راه فرض میشود یکی اینکه حاکم شرعی با اجرای طلاق کار را یکسره کند. دیگر اینکه زن نیز از انجام تعهدات خود در برابر مرد خودداری کند. اما طبق راه اول بینیم روی چه اصل و مجوزی حاکم شرعی حق دخالت دارد. آیه ۲۲۹ سوره بقره می فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمَسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٌ بِاِحْسَانٍ» یعنی حق طلاق (و رجوع) دو نوبت بیش نیست از آن پس یا نگهداری به شایستگی و یا رها کردن به نیکی. باز در آیه ۲۳۱ میفرماید: «وَ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنِ اَجَلَهُنَّ فَاَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ اَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا...» هرگاه زنان را طلاق دادید و موقع عده آنان رسید یا از آنها به خوبی نگهداری کنید و یا به خوبی جلوشان را باز بگذارید مبدا به آنها ستم کرده و آنها را به شکل زیان آوری نگهداری کنید...» از این آیات یک اصل کلی استفاده می شود که هر مردی در زندگی خانوادگی یکی از دو راه را باید انتخاب کند یا تمام حقوق و وظایف را به خوبی انجام دهد (امساک به معروف) و یا علقه زوجیت را قطع و زن را رها کند (تسریح به احسان) شق سوم یعنی زن را طلاق ندهد و به خوبی هم از او نگهداری نکند از نظر اسلام وجود ندارد. جمله «وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» شق سوم را نفی میکند که

انواع طلاق از حیث طلاق دهنده

بررسی مسأله طلاق

ادامه.....

هم شامل سخت گرفتن بر زن از روی عمد می باشد و هم شامل مواردی که از روی عمد نباشد. این آیات، اصل کلی است و حقوق زوجیت را در همه وقت بیان میکند و مخصوص رجوع در عده نیست. دلیل ما، علاوه بر سیاق آیات این است که ائمه (ع) به این آیات در غیر مورد عده نیز استدلال کرده اند. حاکم شرعی در اینگونه موارد باید زوج را احضار کند به او تکلیف طلاق کند اگر طلاق نداد خود حاکم طلاق می دهد. امام صادق (ع) فرمود: «هرکس زنی دارد و او را نمی پوشاند و نفقه او را نمی دهد بر پیشوای مسلمین لازم است که آنها را (بوسیله طلاق) از یکدیگر جدا کند.» ص ۲۷۵ تا ۲۷۸

(ب) روایت امام صادق (ع) در کافی: در کافی ج ۵ ص ۵۰۲ از امام صادق (ع) روایت است که: «إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ: أَقَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ: إِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ؛ وقتی مردی میخواهد ازدواج کند بگوید اعتراف می کنم به پیمانی که خدا از من گرفته و آن این که زن را به شایستگی نگهداری کنم و یا به نیکی طلاق دهم.» ص ۲۷۸

(ج) تفسیر شیعه و سنی از آیه ۲۱ سوره نساء: در آیه ۲۱ نساء آمده: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا؛ چگونه مهری که به زنان داده اید (با زور و در مضیقه قرار دادن) از آنها می گیرید؟ و حال آنکه به یکدیگر رسیده و از یکدیگر کام گرفته اید و زنان از شما پیمان استوار و شدیدی گرفته اند.» مفسرین شیعه و سنی اعتراف دارند که مقصود از پیمان استوار همان پیمان خداست که با جمله «إِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» از مردان گرفته است. ص ۲۷۹

(د) جمله معروف پیامبر (ص) در حجة الوداع: پیامبر (ص) در حجة الوداع جمله ای فرمود که شیعه و سنی آنرا نقل کرده اند. فرمود: «إِتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ...؛ ای مردم! در مورد زنان، از خدا بترسید شما آنها را بعنوان امانت خدا، نزد خود برده اید و عصمتشان را با «کلمه خدا» بر خود حلال کرده اید.» ابن اثیر میگوید: مقصود از «کلمه خدا» در این جمله همان است که در قرآن ادا شده: «إِمْسَاكِ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» ص ۲۷۹

انواع طلاق از حیث طلاق دهنده

بررسی مسأله طلاق

ادامه.....

۵) نظر شیخ الطائفه: شیخ طوسی در کتاب خلاف ج ۲ ص ۱۸۵ پس از آنکه درباره «عنه» یعنی ناتوانی جنسی نظر می دهد و می گوید پس از آنکه ثابت شد که مرد «عنین» است زن خیار فسخ دارد میگوید: اجماع فقها بر این مطلب است. آنگاه می گوید: و نیز به این آیه استدلال شده است: «إِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ». عنین چون قادر نیست از زن به خوبی و شایستگی نگهداری کند پس باید او را رها کند. ص ۲۸۰

و) اجازه دخالت حاکم شرع در غیر ازدواج و طلاق: (همین که اسلام اجازه داده تا حاکم شرع در بن بست‌ها دخالت کند می تواند مؤید باشد بر اینکه در طلاق هم این اجازه وجود دارد.) از قبیل دخالت حاکم شرع در مسائل مالی. اگر دو نفر از راه ارث یا راه دیگر، مالک کالای غیر قابل تقسیم شده اند و حاضر نیستند مشترکا از آن استفاده کنند و هیچکدام هم حاضر به فروش سهم خود نیستند و هیچ توافقی در زمینه استفاده از آن مال در میان آنها صورت نگیرد و از طرفی چون تصرف هر یک موقوف به اذن دیگری است، نمی شود مال را معطل و بلا استفاده گذاشت، اسلام حق مالکیت و اصل تسلط بر مال را آنجا که منجر به بی استفاده ماندن مال باشد محترم نمی شمارد و برای جلوگیری از آن به حاکم شرعی به عنوان یک امر اجتماعی و یا به قاضی به عنوان یک مسأله اختلافی اجازه می دهد که علی رغم امتناع صاحبان حقوق، ترتیب صحیحی بدهند. مثلاً مال مورد نظراجاره داده شود و مال الاجاره میان صاحبان تقسیم شود و یا فروخته شود و قیمتش میان آنها قسمت شود. در اینجا اصل جلوگیری از ضایع شدن مال بر رعایت حق مالکیت مقدم است. حتی اگر مالکان، بخواهند مال را با قسمت کردن آن ضایع کنند مثل دو نیم کردن ماشین، باز اسلام به آنها اجازه چنین کاری نمیدهد گرچه توافق کرده باشند. ص ۲۷۴

انواع طلاق از حیث طلاق دهنده

بررسی مسأله طلاق

تبیین شبهه

ممکن است بعضی افراد اینکه اسلام طلاق را حق طبیعی مرد می داند و آنرا تحریم نکرده است چنین نتیجه بگیرند که برای طلاق مرد هیچگونه مانعی نباید بوجود آورد همینکه مردی تصمیم به طلاق گرفت باید راه را از هر جهت به روی او باز گذاشت. ص ۲۵۸

پاسخ

(۱) آنچه ما درباره نظر اسلام گفتیم فقط این بود که از زور و جبر قانون نباید به عنوان مانع در جلو مرد استفاده کرد مفهومی این نیست که برای طلاق مرد هیچگونه مانعی نباید بوجود آورد. ص ۲۵۸

(۲) اسلام از هر چیزی که مرد را از طلاق منصرف کند استقبال میکند و برای طلاق شرایط و مقرراتی قرار داده که طبعاً موجب به تأخیر افتادن طلاق و غالباً موجب انصراف از طلاق میگردد این مقررات عبارتند از: الف) توصیه به انصراف مرد از طلاق: اسلام به مجریان صیغه و شهود توصیه کرده که با تلاش خود مرد را از طلاق منصرف کنند. ص ۲۵۸

ب) طلاق در حضور عدلین: اسلام طلاق را جز در حضور دو شاهد عادل مسیحیح نمی داند ولی برای ازدواج، حضور عدلین را شرط ندانسته تا در کار خیر تأخیر نیفتد. اما اینکه امروز معمول شده که مجری طلاق، صیغه طلاق را در حضور دو نفر عادل جاری میکند که زوجین را اصلاً ندیده و نمی شناسند مطلب دیگری است و ربطی به نظر و هدف اسلام ندارد. آیا اگر روزی بنای شهادت شد می توانند شهادت بدهند که در حضور ما طلاق این دو نفر جاری شده است؟ البته نه. پس این چه جور شهادتی است من نمیدانم. ص ۲۵۹

ج) پاک بودن زن از عادت ماهانه: اسلام در مورد ازدواج، عادت ماهانه را مانع وقوع عقد قرار نداده اما آنرا مانع وقوع طلاق قرار داده است با اینکه قاعداً می بایست اجرای صیغه ازدواج را در حال عادت ماهانه زن جایز بشمارد زیرا ممکن است زن و مردی که تازه به هم می رسند رعایت لزوم پرهیز در وقت عادت را نکنند بر خلاف طلاق که فصل جدایی است و عادت ماهانه زن در آن تأثیری ندارد ولی چون اسلام طرفدار وصل است نه فصل آنرا مانع صحت طلاق قرار داده است. حتی در بعضی موارد سه ماه «تَرْبُص» لازم است تا اجازه صیغه طلاق داده شود. ص ۲۵۹

شبهه عدم ممانعت از طلاق دادن مرد

بررسی مسأله طلاق

ادامه

د) قرار دادن عده برای زن: اسلام در آنجا که کراهت از طرف مرد باشد و طلاق به صورت رجعی صورت می گیرد مدتی را به نام «عده» برای مرد مهلت قرار داده تا بتواند در آن مدت رجوع کند. ص ۲۶۰

ه) ملزم کردن مرد به تأمین هزینه عده و هزینه نگهداری فرزندان: اسلام هزینه ازدواج و هزینه عده و نگهداری فرزندان را به عهده مرد گذاشته که این یک مانع عملی برای مرد است. مردی که بخواهد زن خود را طلاق بدهد و زن دیگر بگیرد اول باید نفقه عده زن اول را بدهد، هزینه فرزندی که از او دارد بر عهده بگیرد، برای زن نو، مهر قرار دهد و از نو زیر بار هزینه زندگی او برود. ص ۲۶۰

و) قرار دادن مسئولیت سرپرستی کودکان بی مادر بر عهده مرد: اسلام مسئولیت سرپرستی کودکان بی مادر را بر دوش مرد گذاشته است که این خود دور نمای وحشتناکی از طلاق برای مرد می سازد و خود به خود جلو تصمیم او به طلاق را می گیرد. ص ۲۶۰

ز) تشکیل حکمیت و دادگاه خانوادگی: اسلام لازم دانسته که در موقع اختلاف شدید زوجین، دادگاه خانوادگی و حکمیت برقرار گردد. یک نفر از طرف خاندان مرد و یک نفر هم از طرف زن برای رسیدگی و اصلاح معین شوند و آنها برای زوجین تصمیم بگیرند. حال یا زندگی را ادامه داده و یا جدا میشوند. افرادی که صلاحیت حکمیت دارند اولویت نسبت به دیگران دارند. قرآن میگوید: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدُوا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا...» اگر بیم داشتید که میان زن و شوهر جدایی بیفتد یک حکم از خاندان مرد و یک نفر از خاندان زن برگزید، اگر داوران نیت اصلاح داشته باشند خدا میان آنها توافق ایجاد میکند...» (نساء/۳۵) صاحب تفسیر کشاف در تفسیر «حکم» میگوید: «یعنی کسیکه مورد اعتماد و دارای نفوذ کلام و منطق نافذ باشد. و علت انتخاب حکم از خاندان دو طرف این است که آنها از واقعیات جاری میان زوجین باخبرترند و علاقه آنها به اصلاح از بیگانه بیشتر است و زوجین اسرار دلشان را راحت تر آشکار میکنند» در واجب یا مستحب بودن تشکیل حکمیت میان علماء اختلاف است. شهید ثانی در مسالک و سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار آنرا واجب می دانند. ص ۲۶۰ و ۲۶۱

شبهه عدم ممانعت از طلاق دادن مرد

بررسی مسأله طلاق

تبیین آیا اجتماع، یعنی آن هیأتی که به نام محکمه و غیره، نماینده اجتماع است حق دارد در امر طلاق که مبعوض اسلام است مداخله کند و از تسریع در تصمیم مرد به طلاق جلوگیری کند و آنقدر به تأخیر بیندازد که مرد از تصمیمش پشیمان شود؟ ص ۲۶۲

پاسخ جواب مثبت است زیرا همه تصمیماتی که به طلاق گرفته میشود نشانه مرگ واقعی ازدواج و دلیل خاموش شدن کامل شعله محبت مرد و سقوط زن از مقام و موقع طبیعی خود و عدم قابلیت مرد برای نگهداری از زن نیست. غالب تصمیمها در اثر یک عصبانیت و یا غفلت و اشتباه پیدا می شود. محاکم به عنوان نمایندگی از اجتماع می توانند متصدیان دفاتر طلاق را از اقدام به طلاق تا وقتی محکمه، عدم موفقیت خود را در ایجاد صلح میان زوجین به اطلاع آنها نرسانده است منع کنند. ص ۲۶۲

شبهه تأخیر انداختن طلاق توسط محکمه

تبیین علت اینکه اسلام به مرد حق طلاق داده این است که زن را صاحب اراده و میل و آرزو نمی شناسد و او را در ردیف اشیاء میدانند نه اشخاص. اسلام مرد را مالک زن می داند و طبعاً به حکم «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» به او حق می دهد هر وقت بخواهد مملوک خود را رها کند. ص ۲۶۷

پاسخ اولاً معلوم شد منطق اسلام مبتنی بر مالکیت زن نیست و ثانیاً معلوم شد منطق اسلام خیلی دقیقتر و عالی تر از سطح افکار این نویسندگان است. اسلام با شعاع وحی به نکات و رموزی در اساس و سازمان بنیان خانوادگی پی برده است که علم پس از چهارده قرن خود را به آنها نزدیک میکند. ص ۲۶۷

شبهه مالک و مملوک

بررسی مسأله طلاق

تبیین گاهی میگویند چرا طلاق صورت رهایی دارد؟ حتماً باید صورت قضایی داشته باشد. ص ۲۶۷

پاسخ طلاق از آن جهت رهایی است که ازدواج، تصاحب است. اگر بتوانید قانون جفتجویی را درجنس نر و ماده عوض کنید و حالت طبیعی ازدواج را از صورت تصاحب خارج کنید و در روابط هر دو جنس برای هر یک، نقش مشابه هم بوجود آورید و قانون طبیعت را تغییر دهید می توانید طلاق را از صورت رهایی خارج کنید. ص ۲۶۷

شبهه رهایی بودن طلاق

تبيين

اگر طلاق، حق طبیعی مرد است و تحریم طلاق و تحمیل زن به مرد با اجبار و قانون، دون شأن و مقام طبیعی زن است پس در طلاقهای ناجوانمردانه که به زن ظلم میشود چه میگویید؟ آیا میگویید چون شعله محبت مرد خاموش شده و کلید محبت طرفین در دست مرد است پس حق طلاق باید برای مرد باشد؟ این ظلم به زن را چگونه جبران میکنید؟

پاسخ

(۱) اسلام با عوامل ناجوانمردی و هوسبازی سخت نبرد میکند ولی حاضر نیست زن را به زور به ناجوانمرد و بی وفا بچسباند اما غریبان هر روز بر عوامل ناجوانمردی و هوسبازی مردان می افزایند آنگاه میخواهند زن را به زور به مرد هوسباز و ناجوانمرد بچسبانند. ص ۲۵۷

(۲) اینجا دیگر مسأله بهم خوردن کانون خانوادگی مطرح نیست که گفته شود ناجوانمردی مرد، مرگ ازدواج است و تحمیل زن به مرد ناجوانمرد، دون شأن و مقام طبیعی زن است. اینجا مسأله بی آشیانه شدن و هدر رفتن رنجها و خدمتهای زن مطرح است. در اینجا طلاق، تنها فسخ زوجیت نیست بلکه نابودی زن است. منشأ این مشکل، جهل به مقررات اسلامی و سوء استفاده مردان از حسن نیت و وفاداری زنان است. این مشکل به مسأله استقلال و عدم استقلال اقتصادی زن مربوط است و اسلام آنرا حل کرده است. و از آنجا پیدا شده که اکثر مردم فکر میکنند خدمت زن در خانه و محصول بدست آمده از آن خدمت، به مرد تعلق دارد و مرد حق دارد به زن مانند برده فرمان بدهد و بر زن واجب است که فرمان او را در این مسائل بپذیرد در حالیکه زن از نظر کار و فعالیت، آزادی کامل دارد و اسلام با استقلال اقتصادی که به زن داده و بعلاوه هزینه زندگی او و فرزندانش را بعهده مرد گذاشته، به او فرصت داده که خود را از نظر ثروت و امکانات زندگی آبرومندانه از مرد مستغنی کند بطوریکه طلاق از این نظر برایش نگرانی نباشد. ص ۲۶۳ تا ۲۶۵

(۳) اسلام با اینکه ناجوانمرد را در نگهداری زن مجبور نکرده و او را آزاد گذاشته و همه تلاشش را در راه زنده نگه داشتن روح انسانیت بکار برده است عملاً توانسته به میزان قابل توجهی از طلاقهای ناجوانمردانه بکاهد. بخلاف غرب که طلاقهایی که بوسیله بوالهوسی مرد در آنجا صورت میگیرد از آنچه در بین ما صورت میگیرد افزونتر است. ص ۲۵۷

شبهه طلاقهای ناجوانمردانه

بررسی مسأله طلاق

تبیین

عقد ازدواج نسبت به زن لازم و نسبت به مرد عقدی جایز است زیرا هر وقت که خواست اثر عقد مذکور را از بین برده، ازدواج را بهم بزند و این یک بی عدالتی قانونی است که زن را اسیر مرد قرار داده است. ص ۲۶۸

پاسخ

طلاق غیر از فسخ است: این آقایان اولاً نتوانسته اند یک امر واضحی را درک کنند و آن این است که طلاق، غیر از فسخ ازدواج است. اینکه می گویند عقد ازدواج طبعاً لازم است یعنی هیچ یک از زوجین (به استثنای موارد خاصی) حق فسخ ندارند اگر عقد فسخ شود تمام آثار آن و از آن جمله مهر از میان میرود و کأن لم یکن میشود و زن حق مطالبه آنرا ندارد همچنین نفقه ایام عدّه نیز ندارد بر خلاف طلاق که علقه زوجیت را از میان می برد ولی آثار عقد را بکلی از میان نمی برد اگر مردی بعد از یک روز زندگی زناشویی بخواهد زن را طلاق بدهد باید تمام مهر را بعلاوه نفقه ایام عدّه را پردازد. و اگر بعد از عقد و قبل از ارتباط زناشویی، زن را طلاق دهد باید نصف مهر را پردازد و چون چنین زنی عدّه ندارد نفقه ایام عدّه طبعاً موضوع ندارد. در حالیکه اگر ازدواج فسخ شود زن، حق مهر ندارد. پس طلاق غیر فسخ است. حق طلاق با لازم بودن عقد ازدواج منافات ندارد. اسلام دو حساب قائل شده؛ حساب فسخ و حساب طلاق. حق فسخ را در مواردی قرار داده که پاره ای از عیوب در مرد یا زن باشد که هم حق مرد است و هم حق زن. اینکه اسلام حساب طلاق را از حساب فسخ جدا کرده و برای طلاق، مقررات جداگانه ای وضع کرده می رساند که اختیار طلاق مرد ناشی از این نیست که اسلام خواسته امتیازی به مرد داده باشد. ص ۲۶۸ و ۲۶۹

شبهه لازم بودن عقد ازدواج برای زن و جایز بودن برای مرد

بررسی مسأله طلاق

فصل دوازدهم
بررسی مسأله تعدد زوجات



- (۱) اتهام اختراع رسم تعدد زوجات به اسلام توسط غرب
 (۲) وارد کردن شبهات در مسأله تعدد زوجات توسط غرب و پیروان آنها با شعار تساوی حقوق زن و مرد
 (۳) نظریات ناقص پیرامون علل تعدد زوجات و طبیعت مرد در این مسأله
 (۴) شیوه ناقص بررسی مسأله تعدد زوجات در مقابل تک همسری
 (۵) به خطر افتادن تک همسری مطلق با توجه به ضرورتهای اجتماعی مخصوصاً فزونی نسبی عده زنان نیازمند به ازدواج بر مردان نیازمند.

فزونین

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۱) کمونیسم جنسی نوعی از چند همسری است که اختصاص، در هیچ طرف از زن و مرد وجود ندارد؛ نه مرد به زن معین اختصاص دارد و نه زن، مخصوص مرد معین است. ص ۲۸۵

* شواهد تاریخی: مدعی هستند که در میان بعضی از مردمان وحشی وجود داشته، حالت متوسطی بوده میان زندگی اختصاصی خانوادگی و کمونیسم جنسی. می گویند در بعضی قبایل، چند برادر مشترکاً با چند خواهر ازدواج می کرده اند یا گروهی از مردان یک طایفه بالاشتراک با گروهی از زنان طایفه دیگر ازدواج می کرده اند. به گفته ویل دورانت در ثبت، عادت بر آن بوده است که چند برادر، چند خواهر را به تعداد خود به همسری اختیار می کرده اند به طوری که هیچ معلوم نبود کدام خواهر، زن کدام برادر است. به گفته ویل دورانت، سزار به عادت مشابهی در میان مردم قدیم انگلستان اشاره کرده است از بقایای این حوادث، عادت همسری با زن برادر پس از مرگ برادر را باید شمرد که در میان قوم یهود و اقوام دیگر قدیم شایع بوده است. ص ۲۸۶

* طرفداران کمونیسم جنسی: الف) افلاطون: آنچنانکه از کتاب جمهوریت افلاطون برمی آید و عموم مورخین آنرا تأیید می کنند افلاطون در نظریه «حاکمان فیلسوف و فیلسوفان حاکم» خود برای این طبقه، اشتراک خانوادگی را پیشنهاد میکند. ص ۲۸۶

ب) برخی از رهبران کمونیسم قرن ۱۹: برخی از رهبران کمونیسم مثل فردریک انگلس، پدر دوم کمونیسم در قرن ۱۹ نیز چنین پیشنهادی

انواع چند همسری

ادامه.....

نمودند ولی بنا به نقل کتاب «فروید و تحریم زناشویی با محارم» در اثر تجارب تلخ و فراوان در سال ۱۹۳۸ از طرف برخی از کشورهای نیرومند کمونیستی مثل شوروی، قانون تک همسری، یگانه قانون رسمی شناخته شد. ص ۲۸۶

✽ معایب و علل شکست کمونیسم جنسی:

الف) نفی زندگی خانوادگی: کمونیسم جنسی مساوی است با نفی زندگی خانوادگی. تاریخ و حتی فرضیات مربوط به ماقبل تاریخ دوره ای را نشان نمی دهد که در آن دوره، بشر بکلی فاقد زندگی خانوادگی بوده و کمونیسم جنسی بر آن حاکم بوده است. ص ۲۸۵

ب) عدم تأمین نیاز معنوی و عاطفی زن: چند زنی برای یک مرد می توانسته امتیازی شمرده شود اما چند شوهری هیچ وقت برای زن امتیازی نبوده و نخواهد بود. علت این تفاوت این است که مرد، طالب شخص زن است و زن طالب قلب مرد و فداکاری های او. برای زن، قلب و عواطف مرد اصالت دارد. عنصر مادی زناشویی، جنبه های جنسی آن است که در جوانی در منتهای اوج است و جنبه معنوی آن، عواطف رقیق و صمیمانه ای است که میان زن و شوهر حکمفرما میشود. برای زن عنصر معنوی بیش از عنصر اول اهمیت دارد بر خلاف مرد که لااقل جنبه مادی و معنوی زناشویی برایش مساوی است. حتی میزان محبت زن به فرزندان، بستگی زیادی به میزان محبت و علاقه مرد به او به عنوان پدر فرزندش دارد و این نیاز منحصرأ در تک شوهری برآورده می شود. ص ۲۹۹ و ۳۰۰

ج) اشتباه انساب: در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است. ص ۲۸۸

یعنی اینکه یک زن در آن واحد بیش از یک شوهر داشته باشد. ص ۲۸۶

← (۲) چند شوهری

✽ شواهد تاریخی:

الف) ویل دورانت می گوید: این کیفیت در قبیله تودا و بعضی از قبایل تبّث قابل مشاهده است. ص ۲۸۶

ب) صحیح بخاری از عایشه نقل میکند که در جاهلیت عرب چهار نوع زناشویی وجود داشته است؛ که در آنها، چند شوهری مشاهده میشود مثل آنجا که مرد در خلال زناشویی با زنی، خود وسیله زناشویی او را

انواع چند همسری

بررسی مسأله تعدد زوجات

ادامه.....

با مرد دیگری فراهم میکرده تا از او برای خود نسل بهتری بوجود آورد (نکاح استبضاع)، یا مثل این نوع که گروهی کمتر از ده نفر با یک زن معین، رابطه برقرار می کردند تا اینکه فرزندی به دنیا می آورد و زن، آنها را دعوت میکرد و یک نفر از آن گروه را به عنوان پدر برای فرزند خود انتخاب میکرد. و نوع دیگر هم این بود که زنی رسماً عنوان «روسی گری» داشت و هر مردی می توانست با او رابطه داشته باشد و بعد از به دنیا آمدن فرزند، همه مردان را جمع میکرد و کاهن و قیافه شناس از روی مشخصات قیافه رأی می داد که فرزند برای کدام یک از مردان است. ص ۸۷

ج) منتسکیو در روح القوانين میگوید: ابوالظهير الحسن، جهانگرد عرب در قرن نهم میلادی که به هندوستان و چین رفت رسم چند شوهری را مشاهده کرد و آنرا دلیل بر فحشاء شمرد. ص ۲۸۸

د) منتسکیو می نویسد: در سواحل مالابار مردان قبیله نائیر نمیتوانند بیش از یک زن بگیرند در صورتیکه زنان آنها می توانند شوهرهای متعددی انتخاب کنند علت وضع این قانون این است که چون مردان آنها حرفه اشان جنگ است لذا مقرر داشته اند چند مرد دارای یک زن باشند تا علاقه خانوادگیشان سست باشد و مانع حرفه جنگی آنها نشود. ص ۲۸۸

* معایب و علل شکست چند شوهری:

الف) اشتباه انساب: اشکال عمده و اساسی که چند شوهری بوجود می آورد اشتباه انساب است که در آن، رابطه پدر و فرزند عملاً نامشخص است. زندگی خانوادگی و تأسیس آشیانه برای نسل آینده و ارتباط میان نسل گذشته و آینده خواسته طبیعت بشر است. چند شوهری با اصل اطمینان پدری مخالف است. حدود چهل نفر از زنان به علی (ع) گفتند چرا اسلام به زنان اجازه چند شوهری نداده آیا این تبعیض نیست؟ علی (ع) دستور داد ظرفهای کوچک آب آوردند سپس دستور داد هر کدام از زنان آب خود را درون ظرف بزرگی خالی کنند سپس فرمود: حالا هر کدام عین آب خود را بردارد. آنها گفتند: آبها ممزوج شده و تشخیص آنها ممکن نیست. علی (ع) فرمود: اگر یک زن چند شوهر داشته باشد چگونه می توان تشخیص داد که فرزندی که به دنیا آمده از نسل کدام شوهر است؟ ص ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۸

بررسی مسأله تعدد زوجات

انواع چند همسری

ادامه.....

(ب) مخالفت با طبیعت مرد: چند شوهری با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد ناموافق است. ص ۲۸۹

(ج) مخالفت با طبیعت زن: زن از مرد، فقط عاملی برای ارضاء غریزه جنسی خود نمیخواهد. زن از مرد موجودی میخواهد که قلب آن موجود را در اختیار داشته باشد، برایش فداکاری کند، محصول زحمت خود را نثار او نماید. زن در چند شوهری نتوانسته محبت خالصانه و فداکاری مرد را جلب کند. از این رو چند شوهری نظیر روسپی گری همواره مورد تنفر زن بوده است. ص ۲۹۸ و ۲۹۹

(د) منافات داشتن با منافع زن: پولی که مرد به عنوان «روسپی» می دهد و نیز پولی که زن از راه کار بدست می آورد نه به احتیاجات مالی زن که چندین برابر مرد است وافی بوده و نه ارزش پولی را داشته که مرد به خاطر محبت به زن می پرداخته است. احتیاجات مالی وسیع زن را همواره مرد به عنوان فداکار تأمین کرده و نیرومندترین مشوق مرد به کار نیز همسر و فرزندان او بوده است. ص ۲۹۸ و ۲۹۹

نوع دیگر چند همسری، چند زنی یا تعدد زوجات است که برخلاف چند شوهری و

(۳) تعدد زوجات

کمونیسم جنسی رواج و موفقیت بیشتری داشته است. ص ۲۸۹
* شواهد تاریخی: الف) نه تنها در میان قبایل وحشی وجود داشته در بسیاری از ملل متمدن وجود داشته است. گذشته از عرب جاهلیت در میان یهود و بعضی ملل دیگر این رسم وجود داشته است. ص ۲۸۹

ب) به گفته منتسکیو در قانون «مالایو» گرفتن سه زن مجاز بود. ص ۲۸۹
ج) منتسکیو میگوید: والانتینین، امپراطور روم اجازه داد مردها چندین زن بگیرند. ولی بعد از طرف سایر امپراطوران روم لغو گردید. ص ۲۸۹

د) کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان میگوید: اصل تعدد زوجات، اساس تشکیل خانواده در ایران زمان ساسانیان به شمار میرفت. یکی از زنان، سوگلی و صاحب حقوق کامله با نام «ممتاز» بود، که مرد مکلف بود مادام العمر از او نگهداری کند. زن دیگر زن خدمتکار و چاکر زن بود. طبق گفته منتسکیو در دربار انوشیروان نیز تعدد زوجات رواج داشته است. مرحوم سعید نفیسی نیز در کتابش مینویسد: گاهی مردی چند صد زن در خانه داشته است. ص ۲۹۲ و ۲۹۳

انواع چند همسری

بررسی مسأله تعدد زوجات

تبیین شبهه

بعضی میگویند فرقی میان چند زنی و چند شوهری نیست و علت رواج چند زنی در دنیا زورمندتر بودن مرد و علت اینکه زن نتوانسته چند شوهری را به عنوان یک امتیاز برای خود حفظ کند ناتوانی زن بوده است. خانم منوچهریان میگوید: قانون مدنی میگوید: هیچ کس نمی تواند دختر برادر یا دختر خواهر زن را بگیرد مگر با اجازه زن خود. ولی اگر بگوییم زن نمیتواند با پسر برادریا پسر خواهر شوهر خود ازدواج کند (در حالیکه زن این شوهر است) مگر با اجازه شوهر، از شنیدن آن خون رگهای متعصب به جوش می آید. این پیشنهاد مخالف با اصل بردگی زن است همچنانکه یک مال بیش از یک مالک ندارد و یا اگر هم داشته باشد محصول آن پس از افراز باز به یک مالک بر میگردد زن هم چون در حکم اموال است از این رو نباید بیشتر از یک مالک داشته باشد. اگر مرد تا چهار زن میتواند داشته باشد زن هم چون با مرد برابر است، باید بتواند حقوقی را که او دارد دارا بشود. ص ۳۰۰ و ۳۰۱

پاسخ

(۱) در بیانات فوق فرقی میان چند زنی و چند شوهری گذاشته نشده جز اینکه مرد چون زور داشته به نفع خود چند زنی را معمول داشته و چون زن مملوک بوده و نمی توانسته بیش از یک مالک داشته باشد از موهبت چند شوهری محروم مانده است. اتفاقاً پذیرش نیافتن چند شوهری، دلیل نگاه نکردن مرد به زن به چشم مال است زیرا مالک شدن چند نفر در یک مال و استفاده مشترک از آن از قوانین جاری بشر در اموال است.

(۲) خیال کرده اند تعدد زوجات جزء حقوق مرد است و تعدد شوهر جزء حقوق زن. در حالیکه تعدد زوجات جزء حقوق زن و تعدد شوهر نه جزء حقوق مرد است و نه حقوق زن. بلکه بر خلاف منافع زن و مرد است. خواهیم گفت که قانون تعدد زوجات به منظور احیاء حقوق زن وضع شده است. اگر بنا بود جانب مرد رعایت شود اسلام هم مثل غرب به مرد حق استفاده از زنان دیگر جز زن اول را میداد و هیچ تعهدی برای مرد به نفع زن و فرزندان او بعنوان همسر و فرزندان قانونی قائل نمی شد. بعلاوه اینکه چند شوهری به نفع زن نبوده که حقی از او سلب شده باشد. ص ۳۰۱ و ۳۰۲

پاسخ به شبهه عدم تفاوت میان چند شوهری و چند زنی

بررسی مسأله تعدد زوجات

شیوه غلط

(۱) مقایسه تعدد زوجات با تک همسری: بررسی و درستی مسائلی مثل تعدد زوجات که ناشی از ضرورت‌های شخصی یا اجتماعی است به این نحو صحیح نیست که آن را با تک همسری مقایسه کنیم؛ به این نحو که بگوییم سعادت زناشویی که در گرو صفا، گذشت و وحدت است در چند همسری به خطر می افتد و یا اینکه بگوییم گذشته از وضع ناهنجار زنان و فرزندان دومادریه از نظر خود مرد آنقدر مسئولیتهای تعدد زوجات سنگین است که رو آوردن به آن پشت کردن به آسایش است و یا بگوییم عقیده اکثر مردان این بوده و هست که «خدایکی، زن یکی». و حقا اگر خوشی و مسرت را مقیاس قرار دهیم و مسأله را از زاویه فردی و شخصی بسنجیم عقیده درستی است. مسلما تک همسری از نظر تأمین خوشی و آسایش بر چند همسری ترجیح دارد. (اما اینگونه نگاه به مسأله تعدد زوجات برای بررسی درستی یا نادرستی آن غلط می باشد). ص ۳۳۷

(۲) ملاک قرار دادن مردان بی مسئولیت و هوس باز: (اینکه بخواهیم بگوییم) اکثر مردانی که از تعدد زوجات راضی هستند آنهایی هستند که عملا از زیر بار مسئولیتهای شرعی و اخلاقی آن شانه خالی میکنند، زنی را مورد توجه قرار داده و زن دیگر را از حساب خارج میکنند. (پس چند زنی صحیح نیست این نحوه بررسی نیز غلط است). ص ۳۳۷

(۳) علت یابی غلط و ناقص در این زمینه: اگر اینگونه فکر کنیم که علت تعدد زوجات، هوسرانی و زورگویی و تسلط مرد و بردگی زن و پدرشاهی است و امروز که دوره پایان زورگویی مرد است امتیاز چند زنی نیز مانند بسیاری از امتیازات غلط دیگر جای خود را به حقوق متساوی و متقابل زن و مرد می دهد اگر چنین فکر کنیم بسیار سطحی و ناشیانه فکر کرده ایم. ص ۲۹۵ و ۲۹۶

* نقد این علت یابی غلط:

الف) عدم دلالت تعدد زوجات بر تسلط مرد و محکومیت زن: منکر عامل زور و قدرت بعنوان یکی از عوامل گرداننده تاریخ و نیز سوء استفاده مرد از قدرت علیه زن در تاریخ نیستیم اما منحصر کردن عاملها به عامل قدرت مخصوصا در توجیه روابط خانوادگی زن و مرد ناشی از کوتاه فکری است. اگر نظریه بالا درست باشد باید قبول کرد که جاهایی که چند شوهری معمول شده (دوره جاهلیت عرب و قبیله نائیر) زمانی بوده

نحوه بررسی مسأله تعدد زوجات در مقابل تک همسری

بررسی مسأله تعدد زوجات

ادامه.....

که زن چند شوهری را به مرد تحمیل کرده و دوره طلایی زن بوده در حالیکه، جاهلیت عرب از دوره های سیاه زن بوده و چند شوهری در قبیله نائیر مربوط به قدرت زن نبوده بلکه بخاطر حفظ روحیه سربازی مردان بوده است. ص ۲۹۶

ب) عدم سرایت تعدد زوجات در غرب: آیا عامل قدرت، فقط در مشرق زمین به نفع مرد کار کرده است؟ پس چرا تعدد زوجات در غرب رایج نشده؟ زن غربی تا نیم قرن پیش، حتی در اموال خود نیازمند قیمومت شوهر بود. حقیقت این است که نه عامل چند شوهری قدرت زن بوده و نه علت شکست چند شوهری ناتوانی زن بوده و نه علت رواج تعدد زوجات در مشرق زمین تحکم مرد بوده و نه منشأ عدم رواج چند زنی در غرب، قدرت و برابری زن با مرد بوده است. ص ۲۹۶ و ۲۹۷

ج) آسان تر بودن زن بازی از چند زنی: هوسرانی و تسلط مرد به تنهایی برای پیدایش چند زنی کافی نیست. برای مرد هوسران راه بی دردسزتر از چند زنی این است که حس تنوع طلبی خود را از راه زن بازی آزاد ارضاء کند بدون آنکه آن زن را به عنوان همسری بپذیرد و نسبت به فرزندان احتمالی او مسئولیتی به عهده بگیرد. ص ۳۰۳

باید درباره علل تاریخی و اجتماعی تعدد زوجات تحقیق کرد و ملاحظات روانی و اجتماعی این مسأله را مورد توجه قرار داد. از طرفی باید علل ایجاب کننده آنرا در نظر گرفته و دید عواقب وخیم بی اعتنائی به آن چیست و از طرف دیگر نظری به مفاسد و معایب این مسأله افکند آنگاه یک محاسبه کلی روی مجموع نتایجی که از دو طرف مسأله پیدا میشود به عمل آورد. به فرض می‌خواهیم درباره سربازی اجباری نظر بدهیم اگر از زاویه منافع خانواده ای که سرباز به آنها تعق دارد بنگریم، قانون سرباز وظیفه، قانون خوبی نیست چرا که عزیز دلشان از کنارشان دور میشود و احیانا به جنگ و خاک و خون کشیده میشود. اما اگر ضمن توجه به جدا شدن فرزندی از خانواده ای و احتمالاً داغدار شدن آن خانواده، عواقب وخیم سرباز مدافع نداشتن را برای کشور در نظر بگیریم، معقول به نظر میرسد که گروهی از فرزندان وطن به نام سرباز، آماده جانبازی برای کشور باشند و خانواده آنها رنجهای ناشی از آنرا تحمل کنند. ص ۳۳۸

نشیوه صحیح

نحوه بررسی مسأله تعدد زوجات در مقابل تک همسری

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۱) عوامل جغرافیایی

منتسکیو و گوستاولوبون اصرار زیادی دارند که علل جغرافیایی را دخالت دهند. به عقیده آنها آب هوای مشرق زمین مقتضی رسم تعدد زوجات بوده است. در آب و هوای مشرق زمین زن، هم زودتر بالغ می شود و هم زودتر پیر میشود و از این جهت، مرد به زن دوم و سوم احتیاج پیدا میکند. بعلاوه مرد پرورده مشرق زمین از لحاظ جنسی طوری است که یک زن نمیتواند او را اقناع کند. گوستاولوبون میگوید: «رسم تعدد زوجات فقط بر اثر آب و هوای مشرق زمین و در نتیجه خصایص نژادی پیدا شده نه اینکه مذهب آنرا آورده باشد». منتسکیو میگوید: «در کشورهاییکه دارای آب و هوای گرم می باشند زنهای در سنین هشت و نه و ده سالگی بالغ هستند و بعد از شوهر کردن بارور میشوند. پریدو میگوید پیامبر (ص) در پنج سالگی خدیجه را به حباله نکاح درآورد و در هشت سالگی با وی همخواب شد. این است که زنان کشورهای گرمسیر در بیست سالگی پیر هستند. بنابراین مجاز کردن این عمل در آسیا مربوط به آب و هواست. (برعکس اروپا)» ص ۳۰۳ تا ۳۰۵

* نقد: الف) رسم تعدد زوجات در مشرق زمین منحصر به مناطق گرمسیر نبوده است. در ایران که آب و هوای معتدل دارد از قبل از اسلام تعدد زوجات معمول بوده است. ص ۳۰۵

ب) اینکه منتسکیو می گوید در مناطق گرمسیر زنان در بیست سالگی پیر می شوند گزافه ای بیش نیست. ص ۳۰۵

ج) گزافه تر اینکه به نقل از پریدو می گوید: پیامبر (ص) در پنج سالگی خدیجه را به عقد خویش درآورد و در هشت سالگی با وی زفاف کرد در صورتی که همه می دانند پیامبر (ص) در بیست و پنج سالگی با خدیجه که چهل سال داشت ازدواج کرد. ص ۳۰۵

د) اگر زود پیر شدن زن و غلیان نیروی جنسی مرد علت اصلی اینکار بوده چرا مشرق زمین همان راه غرب را در قرون وسطی و جدید پیش نگرفت و بجای چندزنی، طبیعت خود را با فحشاء اقناع نکرد؟ چون به قول گوستاولوبون تعدد زوجات در مشرق زمین به شکل قانونی و قبولی تعهد همسری و پدری وجود داشته و در غرب به شکل غیر قانونی و معشوقه بازی بدون قبولی آن تعهدات وجود داشته است.

ص ۳۰۵

نقد و بررسی علل تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۲) عذرهای زنانه

بعضی دیگر بیماری ماهانه زن و عدم آمادگی او را برای تمتع مرد در مدت بیماری، همچنین خستگی زن از فرزند زاییدن و میل او به کناره گیری از زندگی زناشویی و رسیدگی به غذا و پرورش فرزندان را منشأ تعدد زوجات دانسته اند. ویل دورانت میگوید: «در اجتماعات ابتدایی، زنان به سرعت پیر می شدند و به همین جهت غالباً مردان را به زناشویی جدید تشویق می کردند تا بتوانند مدت درازتری غذای کودکان خود را تأمین کنند و فاصله میان دوره های حمل خود را طولانی تر کنند بی آنکه از میل مردان در تولید نسل و دفع شهوت خود چیزی بکاهند.» ص ۳۰۹

* نقد: بدون شک بیماری ماهانه زن و خستگی او از فرزند زادن، زن و مرد را از لحاظ امر جنسی در وضع نامشابهی قرار می دهد و سبب می گردد که مرد کم و بیش رو به سوی زن دیگر بیاورد اما هیچ یک از دو علت بالا به تنهایی موجب رسم تعدد زوجات نمی شود مگر آنکه یک مانع اخلاقی یا اجتماعی برای مرد وجود داشته باشد که نتواند هوسش را با معشوقه گیری آزاد تسکین دهد. ایندو عامل موقعی در این امر دخالت داشته اند که مرد آزادی کامل در هوسبازی نداشته است. ص ۳۰۹

نقد و بررسی علل تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۳) محدود بودن دوره فرزند زایی زن

به عقیده بعضی، محدود بودن سن زن از نظر تولید

فرزند بر خلاف مرد و رسیدن او به سن یائسگی یکی از علل پیدایش رسم تعدد زوجات بوده است. احیاناً زنی به این سن می رسیده است در حالی که به قدر کافی برای مرد فرزند نیاورده بوده است یا فرزندان قبلی تلف شده بودند. میل مرد به داشتن فرزند بعلاوه عدم میل او به طلاق زن او سبب شده که مرد به دنبال زن دوم یا سوم برود همچنانکه نازا بودن زن اول، عامل دیگری برای رو آوردن به ازدواج ثانوی بوده است. (به نظر استاد مطهری (ره) به طور کلی علل طبیعی که زن و مرد را از لحاظ ارضاء جنسی و یا از لحاظ تولید فرزند در وضع نامساوی قرار می دهد می تواند از جنبه حقوقی «مجوز» تعدد زوجات محسوب شود.) ص ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۲

۴) عوامل اقتصادی

گفته اند در دوران قدیم بر خلاف امروز، زن و فرزند زیاد از لحاظ اقتصادی به نفع مرد بوده است. مرد از زنان و فرزندانش مثل بردگان کار میکشیده است و احياناً فرزندان خود را می فروخته است. منشأ بردگی بسیاری از افراد، اسارت در جنگ نبوده بلکه پدران آنها، آنها را به بازار آورده و فروخته اند. این جهت میتواند علت تعدد زوجات واقع شود زیرا مرد، تنها با قبول همسری رسمی زن میتواند از مزیت اکثریت اولاد بهره مند شود، معشوقه گیری نمیتواند این مزیت را برای مرد تأمین کند. ص ۳۱۰

※ نقد: الف) این علت را به همه مواردی که تعدد زوجات وجود داشته نمیتوان تعمیم داد. فرضاً ملل ابتدیی به این منظور زنان متعدد میگرفته اند ولی همه ملل این طور نبوده اند. در دنیای قدیم رسم چند زنی در میان طبقاتی معمول بود که با تجمل و تعین و تشخیص زندگی میکردند و معمولاً پادشاهان، امیران، سرداران، روحانیون و بازرگانان متعین، زنان متعدد داشته اند و این طبقات از وجود زنان و فرزندان زیاد خود بهره اقتصادی نمی برده اند. ص ۳۱۰

ب) این علت بدون آنکه مجوزی برای مرد شمرده شود فقط جنبه زور و ظلم داشته است. بدیهی است که فروختن فرزند از وحشیانه ترین کارهای بشری است و تعدد زوجاتی که بخاطر این هدف وحشیانه باشد مانند خود آن عمل نامشروع است. ص ۳۱۱ و ۳۱۲

۵) عامل عدد و عشیره

علاقه به کثرت فرزند و توسعه نفوس فامیل، عامل دیگری بوده برای تعدد زوجات. از جهاتی که زن و مرد را در وضع متفاوتی قرار می دهد این است که عدد فرزندان که یک زن میتواند تولید کند بسیار محدود و محدود است خواه تک شوهر باشد یا چند شوهر. اما عدد فرزندان مرد بستگی دارد به تعداد زنانی که در اختیار دارد و ممکن است به تنهایی از صدها زن، هزارها فرزند از نسل خود تولید کند. در دنیای قدیم بر خلاف امروز، عدد و عشیره عامل اجتماعی مهمی به شمار می رفته است. کثرت عدد افراد قبیله برایشان افتخار بوده است و فقط تعدد زوجات بوده که وسیله تکثیر عدد بوده است. (از نظر استاد مطهری (ره) احتیاج مرد به فرزند یا نیازمندی کشور به کثرت نفوس میتواند از جنبه حقوقی «مجوز» تعدد زوجات محسوب شود). ص ۳۱۰ و ۳۱۲

نقد و بررسی علت تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

۶) فزونی عدد زنان بر مردان

مهمترین عامل تعدد زوجات

فزونی عدد زنان بر عدد مردان

بوده است. موالید دختران از موالید پسران زیادتر نبوده و نیست. در برخی از سرزمینها موالید دختر از موالید پسر بیشتر است و در بعضی سرزمینها برعکس است. ولی چیزی که سبب میشود که عدد زنان آماده ازدواج از عدد مردان آماده ازدواج بیشتر باشد این است که تلفات مرد همیشه از زن بیشتر بوده و هست و این سبب شده و میشود که با تک همسری، گروه زیادی از زنان از داشتن شوهر قانونی و خانه و فرزند مشروع محروم بمانند. ویل دورانت میگوید: «در اجتماعات ابتدایی بواسطه اشتغال مردان به جنگ و شکار، زندگی مرد در معرض خطر بود و مردان، بیشتر از زنان تلف می شدند. فزونی عده زنان بر مردان سبب میشد که یا تعدد زوجات رواج پیدا کند و یا عده ای از زنان به حال عزوبت بسر برند.» این عامل اگر در دنیای گذشته یا در دنیای امروز وجود دارد بیش از آنکه فقط «مجبور» محسوب شود سبب «حقّی» است از جانب زن و موجب تکلیفی به عهده مردان و زنان متأهل است. (نحوه اثبات این «حق و تکلیف» خواهد آمد.) ص ۳۱۲

* عکس العمل ملتها نسبت به پدیده فزونی زن: این پدیده همیشه در زندگی بشر وجود داشته است. چیزی که هست عکس العملها در برابر این پدیده که مشکله ای برای اجتماع بوجود می آورد یکسان نبوده است. ملت‌هایی که روحشان با تقوا و عفاف پیوند بیشتری داشته به رهبری ادیان بزرگ آسمانی این مشکله را با تعدد زوجات حل کرده اند و ملت‌هایی که تقوا و عفاف با روحیه شان چندان سازگار نبوده این پدیده را وسیله فحشاء قرار داده اند. این ملتها بیش از ملت‌هایی که تعدد زوجات را تجویز کرده اند به تک همسری ضربه زده اند. دکتر محمد حسین هیکل نویسنده کتاب زندگانی محمد، میگوید: «محمد (ص) در اثنای جنگهای مسلمانان که گروهی کشته می شدند و زنانشان بیوه ماندند بدین طریق رفتار کرد. آیا می توانید بگویید که پس از جنگها و امراض عمومی که میلیونها اشخاص تلف می شوند و عده زیادی زنان، بی شوهر می مانند اکتفا به یک زن بهتر از چند زن است؟ آیا مغرب زمین میتواند ادعا کند که پس از جنگ جهانگیر، قانون اکتفا به یک زن همانطور که اسما وجود دارد عملاً نیز اجرا شده است؟ ص ۳۳۵

نقد و بررسی علل تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

مقدمه اول

* اثبات فزونی عده زنان آماده به ازدواج بر عدد مردان آماده به ازدواج طبق آمار قطعی:

خوشبختانه در دنیای امروز آمار نسبتاً صحیحی در این زمینه وجود دارد. همه کشورهای جهان در هر چند سال یک بار سرشماری می کنند. در این سرشماریها نه تنها عدد مجموع جنس ذکور و مجموع جنس اناث بدست می آید بلکه نسبت عدد دو جنس در سنین مختلف بدست می آید. آنچه لازم است این است که بدانیم نسبت مردان و زنان آماده به ازدواج چه نسبت است. در کشور جمهوری کره که حتی عدد ذکور آن بیش از اناث است ولی عدد زنان آماده به ازدواجشان بیش از مردان آماده به ازدواج است. همچنین در شوروی، انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و شرقی، چکسلواکی، لهستان، رومانی، مجارستان، آمریکا، ژاپن و... وضعیت چنین است. در ایران نیز جریان عملی عرضه و تقاضا دلیل قاطعی است بر اینکه عدد زنان آماده به ازدواج بیش از عدد مردان است زیرا با اینکه تعدد زوجات در همه جای این کشور حتی ایلات معمول بوده و هست هرگز کسی تاکنون در این کشور احساس کمبود زن نکرده برعکس، عرضه بر تقاضا می چربیده است. دختران یا زنان بیوه و جوان از مردان مجرد بسی افزون تر بوده اند. ص ۳۱۵ تا ۳۱۷

* مؤیدات: الف) اшли مونتگو میگوید: در سراسر عالم، پیوسته میزان زنان آماده ازدواج بر مردان فزونی دارد. ب) مجله زن روز شماره ۶۹ می نویسد: آمارگیری سال ۱۹۵۰ نشان داد که زنان آماده ازدواج آمریکا به اندازه یک میلیون و چهار صد و سی هزار تن بر مردان افزایش دارد. ج) برتراند راسل میگوید: در انگلستان کنونی بیش از دو میلیون زن زائد بر مردان وجود دارد که بنا بر عرف باید عقیم بمانند و این برایشان محرومیت بزرگی است. د) زنان مجرد آلمان پس از تلفات عظیم آلمان در جنگ دوم جهانی، رسماً از دولت آلمان تقاضای لغو قانون تک همسری کرده و خواستند که دولت اجازه تعدد زوجات بدهد. که کلیسا سخت با این تقاضا بخاطر اینکه فرمول شرقی و اسلامی است مخالفت کرد. ه) در جمهوری کره، شوروی و کشورهای اروپایی دیگر طبق آماری که در آخرین نشریه جمعیت شناسی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۴ درج شده کاملاً روشن است که عدد زنان آماده به ازدواج بیشتر از عدد مردان آماده به ازدواج است. ص ۳۱۶ تا ۳۱۸

اثبات حقوق بودن تعدد زوجات برای زن در عصر حاضر

بررسی مسأله تعدد زوجات

* علل فزونی عدد زنان آماده به ازدواج از مردان:

الف) متفاوت بودن دوره بلوغ جنس زن و مرد: معمولاً در قوانین جهان بخاطر متفاوت بودن دوره بلوغ پسران و دختران، سن قانونی دختران از سن قانونی پسران پایین تر است و عملاً در همه جهان اکثریت قریب به اتفاق ازدواجها میان مردان و زنانی صورت میگیرد که مردان به طور متوسط پنج سال از زنان بزرگترند. ص ۳۱۵

ب) بیشتر بودن تلفات جنس مرد از جنس زن در حوادث و جنگها: باینکه موالید دختر از موالید پسر بیشتر نیست و احیاناً در بعضی از کشورها موالید پسر بیشتر است بخاطر تلفات جنس ذکور، در سنین ازدواج این توازن به هم می خورد. این تلفات معمولاً در سنینی واقع می شود که مرد باید سرپرست خانواده ای باشد. در همه حوادث اعم از جنگها، غرق شدن، سقوطها، زیر آوار ماندنها، تصادفها و غیره تلفات متوجه مردان است. چه در مبارزه انسان با انسان و چه مبارزه انسان با طبیعت. از اول تاریخ روزی نبوده که در چند نقطه جهان جنگ نباشد و تلفاتی بر مردان وارد نیاید. میزان تلفات جنگ در عصر صنعت، صدها برابر عصرهای شکار و کشاورزی است. ص ۳۱۸ و ۳۱۹

ج) بیشتر بودن تلفات مردان در برابر بیماریها: مقاومت بیشتر زن در برابر بیماریها موضوعی است که در پرتو پیشرفت علوم کشف شده است. اداره آمار فرانسه در دی ماه ۱۳۳۵ اطلاع میدهد که به ازای هر صد دختر، صد و پنج پسر متولد میشود ولی عدد زنان، یک میلیون و هفتصد و شصت و پنج هزار نفر از مردان بیشتر است و آنها علت این تفاوت را مقاومت جنس زن در مقابل بیماری ذکر کرده اند. در مقاله ای از اشلی مونتاگو نقل شد که: «طبیعت زن از نظر علمی بر طبیعت مرد تفوق دارد. کروموزوم X مربوط به جنس ماده از کروموزوم Y مربوط به جنس نر قوی تر است. لذا عمر زن از عمر مرد درازتر است. در برابر یک زن الکن، پنج مرد الکن و در برابر یک زن کوررننگ، شانزده مرد کوررننگ یافت می شود.» حتی اگر روزی مرد، زن را به کارهای سخت که منجر به مرگ و میر می شود بکشد و او را به میدان جنگ ببرد باز هم بواسطه مقاومت بیشتر زن در مقابل بیماری توازن عدد جنس زن و مرد محفوظ نخواهد ماند. ص ۳۲۱ تا ۳۱۹

اثبات حق بودن تعدد زوجات برای زن در عصر حاضر

بررسی مسأله تعدد زوجات

مقدمه دوم

* فزونی عدد زن بر مرد، تولید حق برای زن و ایجاد وظیفه برای مردان و زنان متأهل میکند.

حق تأهل از طبیعی ترین و اصیل ترین حقوق بشری است. هرکس حق دارد از داشتن زن یا شوهر و فرزند بهره مند باشد همانگونه که حق دارد مسکن داشته باشد، از بهداشت استفاده کند، امنیت و آزادی داشته باشد. و اجتماع باید وسیله تأمین این حقوق را فراهم سازد. نقیصه بزرگ در اعلامیه حقوق بشر، عدم توجه به حق تأهل است. این حق از ناحیه زن بیشتر اهمیت دارد زیرا بیش از مرد به داشتن کانون خانوادگی نیازمند است. ازدواج برای مرد از جنبه مادی اهمیت دارد و برای زن از جنبه عاطفی و معنوی. مرد اگر خانواده را از دست دهد با فحشاء لاقفل نیمی از احتیاجاتش را بر می آورد بخلاف زن که با فحشاء نمیتواند احتیاجات مادی و معنویش را و لو به حداقل تأمین کند. حق تأهل برای مرد یعنی حق اشباع غریزه، حق همسر و شریک داشتن، حق فرزند داشتن اما حق تأهل برای زن علاوه بر همه اینها یعنی حق حامی و سرپرست داشتن. ص ۳۲۱ و ۳۲۲

نتیجه گیری

(ذکر این نکته لازم است که) مسأله این نیست که آیا تک همسری بهتر است یا چند همسری؟

مسئله تک همسری بهتر است. مسأله ای که برای بشر مطرح است این است که بواسطه ضرورت‌های اجتماعی، خصوصاً فزونی نسبی عده زنان نیازمند ازدواج بر مردان نیازمند، تک همسری مطلق عملاً در خطرافتاده که دو راه دارد یا رسمیت یافتن چند زنی که از ده درصد تجاوز نمیکند و یا رواج معشوقه بازی که در اینصورت هر معشوقه ای با چندین مرد ارتباط برقرار کرده و اکثر مردان متأهل عملاً چند همسری خواهند شد. (و اما) نتیجه این است اگر تک همسری، تنها صورت قانونی ازدواج باشد عملاً گروه زیادی از زنان از حق طبیعی خود (حق تأهل) محروم می مانند. تنها با قانون تعدد زوجات (با شرایط خاصی که دارد) میتوان این حق را احیاء کرد. بر عهده زنان مسلمان است که به نام حمایت از اخلاق، به نام حمایت از نسل بشر، به نام یکی از طبیعی ترین حقوق بشر به کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل پیشنهاد کنند که تعدد زوجات را همانگونه که اسلام گفته بعنوان حقی از حقوق بشر به رسمیت بشناسد و بزرگترین خدمت را به جنس زن و به اخلاق نمایند. ص ۳۲۲ و ۳۳۱

اثبات حق بودن تعدد زوجات برای زن در عصر حاضر

بررسی مسأله تعدد زوجات

تبیین

راسل پیشنهاد میکند که به این زنان اجازه داده شود برای اینکه از داشتن فرزند محروم نمانند با شکار کردن مردان، فرزندان بی پدر بوجود آورند و چون زن در حالیکه فرزند در رحم یا دامن دارد احتیاج به کمک مادی دارد دولت جانشین پدر شود و به اینگونه زنان کمک اقتصادی کند. او میگوید: «در انگلستان کنونی بیش از دویلمیون زن زائد بر مردان وجود دارد و بنا بر عرف تک همسری باید عقیم بمانند و این برای آنها محرومیت بزرگی است.» ص ۳۲۲

نقد

(۱) عدم تأمین نیاز عاطفی زن و فرزند: از نظر این فیلسوف احتیاج زن به تأهل فقط از سه ناحیه است: یکی از ناحیه جنسی که با دلربایی زن به خوبی تأمین میشود، دیگر از ناحیه فرزند که آنها با دزدی تأمین میگردد، سوم از ناحیه اقتصادی که بوسیله دولت باید تأمین شود. از نظر او دو چیز اهمیت ندارد: یکی احتیاج زن به عواطف صمیمانه شوهر و دیگری وضع ناراحت کننده کودکی که از این راه به دنیا می آید. هر کودکی نیاز به والدین شناخته شده و عواطف صمیمانه آنها دارد. مادری که فرزندش پدر مشخصی ندارد کمتر به فرزندش مهر می ورزد. ص ۳۲۳ و ۳۲۴

(۲) حلّ عملی مشکل تجرد و فرزند بی پدر در انگلستان: در روزنامه اطلاعات تحت عنوان «از ده انگلیسی یکی حرامزاده است» آمده بود: «سال گذشته در لندن از هر ده کودکی که به دنیا آمدند یکی غیر مشروع بوده است. تولدهای غیر قانونی در حال افزایش دائمی است و از ۳۳۸۳۸ نفر در سال ۱۹۵۷ به ۵۳۴۴۳ نفر در سال بعدی افزایش یافته است.» پس ملت انگلستان بدون اینکه انتظار قانونی شدن پیشنهاد راسل را بکشد خودش مشکل را حل کرد. ص ۳۲۴

(۳) تصویب قانون همجنس بازی در انگلستان بر خلاف نظر راسل: دولت انگلستان بر خلاف نظر راسل عمل کرد. بجای اینکه تکلیف زنان مجرد را روشن کند و حقی برای آنها در وجود مردان قرار دهد کاری کرد که زنان بیش از پیش از وجود مردان محروم گردند و قانون همجنس بازی را به تصویب رسانید. از نظر این مردم اگر مرد برای زن خود «هوویی» از جنس زن بیاورد یک عمل غیر انسانی کرده اما اگر «هوویی» از جنس مرد بیاورد عمل شرافتمندانه انجام داده است. ص ۳۲۵

سؤال

اگر در اجتماعی مشکله فزونی نسبی عدد زنان نیازمند بر مردان نیازمند وجود نداشته باشد و فرضاً چنین شرایطی وجود پیدا کند آیا باز هم مسأله حق تأهل برای زنان پابرجاست و آیا آنجا هم راه حل تعدد زوجات را پیشنهاد می دهید؟

پاسخ

اگر این مشکله از بین برود تعدد زوجات از میان خواهد رفت و یا بسیار کم خواهد شد. و اگر بخواهیم زنانی بی شوهر نمانند، تعدد زوجات نه کافی است و نه صحیح. برای این منظور چند چیز دیگر لازم است:

الف) عدالت اجتماعی و کار و در آمد کافی برای هر مرد نیازمند به ازدواج تا بتواند به تشکیل کانون خانوادگی اقدام نماید.

ب) آزادی اراده و اختیار همسر برای زن که از طرف پدر یا برادر یا شخص دیگر اجباراً به عقد یک مرد زن‌دار پولدار در آورده نشود. این اولیاء زن هستند که به طمع پول و ثروت، دختر یا خواهر خود را به مردان زن‌دار پولدار می فروشند.

ج) عوامل تحریک و تهییج و اغوا و خانه خراب کن زیاد نباشد. چرا که عوامل اغوا، زنان شوهر دار را از خانه شوهر به خانه بیگانه می کشد چه رسد به زنان بی شوهر. اجتماع باید در راه برقراری این سه عامل بکوشد و الا منع قانونی تعدد زوجات جز اینکه راه فحشاء را باز کند اثر دیگری ندارد. ص ۳۳۳

وضعیت تعدد زوجات بر فرض عدم فزونی نسبی عدد زنان بر مردان

بررسی مسأله تعدد زوجات

دیدگاه غرب

عقیده فیلسوفان اجتماعی غرب این است که مرد، چند همسری آفریده شده و تک همسری برخلاف طبیعت اوست. ویل دورانت میگوید: «بی شک بسیاری از آن، نتیجه علاقه «اصلاح ناپذیری» است که به تنوع داریم. مرد ذاتاً طبیعت چند همسری دارد و نیرومندترین قیود اخلاقی، فقر، کار سخت و نظارت دائمی زوجه می تواند تک همسری را به او تحمیل کند.» پروفیسور راشمید آلمانی میگوید: «مرد همیشه خیانتکار بوده و زن دنباله رو خیانت. در قرون وسطی نود درصد از جوانان به دفعات، رفیقۀ عوض میکردند و پنجاه درصد مردان زندار به همسر خود خیانت می ورزیدند.» هائری دومنترلان فرانسوی میگوید: «مرد اگر به زنش خیانت میکند تقصیر طبیعت است که عوامل خیانت را در او بوجود آورده است.» این دانشمندان، از نظر قانون طبیعت، مرد را چند همسری میدانند و از نظر قانون اجتماع، تعدد زوجات را محکوم میکنند و تکلیف مرد این است که باید یک زن قانونی داشته باشد و معشوقه هرچه دلش بخواهد مانعی ندارد و بسنده کردن مرد در همه عمر به یک زن نوعی نامردی است. ص ۳۲۷ تا ۳۳۱

دیدگاه اسلام

این توصیف از طبیعت مرد به هیچ وجه صحیح نیست. الهام بخش این مفکران در این عقیده، اوضاع خاص محیط اجتماعی آنها بوده نه طبیعت واقعی مرد. البته ما مدعی هستیم زن و مرد از لحاظ زیست شناسی و روانشناسی متفاوت هستند و خلقت از این تفاوت، هدف داشته است و نباید تساوی حقوق انسانی زن و مرد را بهانه برای تشابه حقوق آنها قرار داد. از نظر روحیه تک همسری نیز قطعاً زن و مرد روحیه های متفاوتی دارند. زن طبعاً تک شوهر است اما مرد طبعاً تک همسر نیست به این معنی که چند زنی بر ضد روحیه او نیست. ما با این عقیده که روحیه مرد با تک همسری ناسازگار است و نیز علاقه مرد به تنوع «اصلاح ناپذیر» است مخالفیم. عوامل خیانت را محیطهای اجتماعی در مرد بوجود می آورد نه خلقت و طبیعت. عوامل خیانت را محیطی بوجود می آورد که از یک طرف، زن را تشویق میکند تمام فنون انحراف را برای مرد بیگانه بکار برد و از طرف دیگر به بهانه اینکه یگانه صورت قانونی ازدواج، تک همسری است میلیونها زن آماده به ازدواج را از حق زناشویی محروم میکند و آنها را برای اغوای مرد روانه اجتماع می سازد. ص ۳۲۹ و ۳۳۰

نقش تعدد زوجات در نجات تک همسری

* تعدد زوجات در مشرق اسلامی مهمترین عامل نجات تک همسری بود. در شرایطی که عدد زنان نیازمند به ازدواج از مردان فزونی میگیرد اگر حق تأهل این عده از زنان به رسمیت شناخته نشود رقیقه بازی و معشوقه گیری ریشه تک همسری واقعی را می خشکاند. در مشرق اسلامی از طرفی تعدد زوجات مجاز بود و از طرف دیگر اینهمه محرکات اغوا کننده نبود. لذا تک همسری واقعی حکمفرما بود و کار معشوقه بازی مردان به آنجا نکشید که کم کم برایش فلسفه بسازند و بگویند آفرینش مرد، چند همسری است و تک همسری برای مرد جزء محالات جهان است. ص ۳۳۰

بررسی مسأله تعدد زوجات

پایامهای ممنوعیت قانون تعدد زوجات

- (۱) پامال کردن حقوق زن و خیانت به بشریت: با ممنوعیت این قانون، حق تأهل زن و حق تشکیل خانواده پامال شده است. ص ۳۳۴
- (۲) انحراف و فحشاء مردان: زنی که از حق طبیعی خود محروم می ماند یک موجود زنده با همه عکس العملها و عقده های روحی در زمینه ناکامیهاست. او نیروی شگرف خود را ظاهر خواهد کرد و دمار از اجتماع بر خواهد آورد. (منطق او این است که نمی تواند ببیند دیگران بخورند و نظاره کند) خانه ها و خانواده ها را ویران خواهد ساخت. زنان محروم از خانواده نهایت کوشش را برای اغوای مرد که قدمش در هیچ جا این اندازه لغزان نیست به کار خواهند بود. ص ۳۳۴
- (۳) انحراف و فحشاء زنان خانه دار و به خطر افتادن کانون خانواده: آیا مطلب به همین جا خاتمه پیدا میکند؟ خیر. نوبت به زنان خانه دار می رسد زنایکه شوهران خود را در حال خیانت می بینند آنها هم به فکر انتقام می افتند. آنها هم در خیانت دنباله رو مرد می شوند. نتیجه نهایی در گزارشی که به «کینزی راپورت» مشهور شده ضمن یک جمله خلاصه شده است: «مردان و زنان آمریکایی در بی وفایی و خیانت دست سایر ملل دنیا را از پشت بسته اند.» ص ۳۳۴
- (۴) تولد کودکان نامشروع: در خبری آمده بود: «سال گذشته در لندن از هر ده کودک به دنیا آمده یکی غیر مشروع بوده است...» ص ۳۲۴
- (۵) تصویب قوانین ضد اخلاقی بخاطر مخالفت با تعدد زوجات: دولت انگلستان بجای اینکه تکلیف زنان مجرد را روشن کند قانون همجنس بازی را به تصویب رسانید. در آنجا تعدد زوجات ممنوع است. ص ۳۲۵

(۱) اشکال روحی

روابط زناشویی منحصر به امور مادی و جسمانی یعنی تماسهای بدنی و حمایتهای مالی نیست. اگر منحصر به این امور بود تعدد زوجات قابل توجیه بود زیرا امور مادی و جسمانی را میتوان میان افراد متعدد قسمت کرد و به هر کدام سهمی داد. در روابط زناشویی آنچه عمده و اساس است امور روحی و معنوی است، عشق و عاطفه و احساسات است که قابل تجزیه و تقسیم نیست و نمیتوان آنها را میان افراد متعدد جیره بندی کرد. مگر می شود دل را دونیم کرد و قلب را به دو نفر تسلیم کرد؟ عشق، شریک و رقیب نمی پذیرد. بعلاوه، احساسات قابل کنترل نیست. انسان در اختیار دل است نه دل در اختیار انسان. ص ۳۳۹

* نقد: به عقیده ما در این بیان قدری اغراق وجود دارد. درست است که روح ازدواج عاطفه و احساسات است و احساسات قلبی تحت اختیار آدمی نیست، اما اینکه گفته می شود احساسات قابل تقسیم نیست یک تخیل شاعرانه بلکه یک مغالطه است. زیرا سخن در این نیست که احساسات بخصوصی را مانند یک قطعه جسم دو قسمت کنند و به هر کدام سهمی بدهند سخن در ظرفیت روحی بشر است. مسلماً ظرفیت روحی آدمی آنقدر محدود نیست که نتواند دو علاقه را در خود جای دهد. مثل پدری که ده فرزند دارد و هر ده فرزند را تا حد پرستش دوست میدارد. بلکه یک چیز مسلم است و آن اینکه عشق و احساسات هرگز در صورت تعدد، آنقدر اوج نمی گیرد که در وحدت می گیرد. به کسانی مثل راسل که عشق را مبادله منصفانه احساسات دانسته و آنرا دلیل محکوم کردن تعدد زوجات می دانند باید گفت مگر پدر که فرزندان متعدد خود را دوست می دارد و آنها هم پدر را دوست می دارند مبادله احساسات آنها به طور منصفانه نیست. حتی علاقه پدر به هر یک از فرزندان بر علاقه هریک از فرزندان نسبت به پدر می چربد. در ثانی عجیب است که راسل این سخن را می گوید و خود به شوهران توصیه میکند که عشق زن خود را به بیگانه محترم بشمارند. ص ۳۴۰

(۲) اشکال تربیتی

چند همسری، زنان را به قیام و اقدام علیه یکدیگر و احیاناً شوهر و میدارد و محیط زناشویی را که باید محیط صفا و صمیمیت باشد به میدان جنگ و جدال و کانون کینه و انتقام تبدیل میکند. دشمنی میان مادران به

نقد و بررسی اشکالات و معایب تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

ادامه.....

فرزندان سرایت کرده و محیط خانه، درس آموز نفاق میشود. ص ۳۴۰

* نقد: در اینکه تعدد زوجات زمینه این آثار ناگوار است شکی نیست. ولی همه این آثار ناگوار معلول طبیعت تعدد زوجات نیست. بیشتر، معلول طرز اجرای آن است. واضح است که با ورود زن دوم به زندگی، عکس العمل زن اول، جز کینه و انتقام چیز دیگر نیست. وقتی می بیند دیگری، شوهرش را تصاحب کرده برایش شکست است. وقتی مرد، ژست خودسری و هوسرانی و زن دوم ژست شیخون زنی، میگیرد انتظار تحمل و صبر از زن اول انتظار بیجایی است. اما اگر زن اول بداند که شوهرش مجوز دارد و از او سیر نشده و رو آوردن به چند همسری به معنی پشت کردن به او نیست و مرد ژست استبداد و هوسرانی را از خود دور کند و بر احترامات به زن اول بیفزاید و نیز زن دوم بداند که زن اول حقوقش محترم است و تجاوز به آنها جایز نیست و همه توجه داشته باشند که در راه حل یک مشکل اجتماعی قدم بر میدارند مسلماً از ناراحتیهای داخلی کاسته میشود. تجربه نشان داده که حتی زن، خود، داوطلب شده و زن دوم را به خانه شوهر آورده و هیچ یک از ناراحتیهای مزبور وجود نداشته است. اکثر ناراحتیها از طرز رفتار وحشیانه مرد است که در اجرای قانون به کار می برد. ص ۳۴۱ و ۳۴۲

میگویند اجازه تعدد زوجات، اجازه «شره» و شهوت است. به مرد اجازه میدهد هواپرستی کند. اخلاق ایجاب میکند که انسان، شهوات خود را به حداقل تقلیل دهد زیرا مقتضای طبیعت آدمی این است که هر اندازه جلو شهوت را باز گذارد تمایلش فزونی میگیرد. منتسکیو میگوید: «پادشاه مراکش در حرمسرای خود از تمام نژادها زن دارد اما اگر دو برابر زنهای کنونی نیز زن داشته باشد باز هم خواهان زن تازه خواهد بود. زیرا شهوترانی هرچه شدت کرد زیادتر می شود. تعدد زوجات، رسم عشق بازی مستهجن و مخالف طبیعت (همجنس بازی) را نیز می آموزد و رایج میکند.» ص ۳۴۲

* نقد: الف) اینکه اخلاق پاک با اعمال شهوت منافات دارد یک تلقین غلطی است که اخلاق مسیحی که بر پایه ریاضت است و متأثر از اخلاق هندی و بودایی و کلبی است القاء کرده است. از نظر اسلام چنین نیست که هرچه از شهوات تقلیل شود با اخلاق سازگارتر است و اگر به حد

(۳) اشکال اخلاقی

نقد و بررسی اشکالات و معایب تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

ادامه.....

صفر برسد صد در صد اخلاقی است. از نظر اسلام، اخلاق با افراط در شهوترانی ناسازگار است. تعدد زوجات نیز یک عمل افراطی نیست. عقیده بسیاری این است که طبیعت مرد، چند همسری است اگرچه ما با این نظر مخالفیم اما با این هم موافق نیستیم طبیعت مرد، تک همسری است و چند همسری بر ضد طبیعت مرد است و نوعی مخالف طبیعت است نظیر همجنس بازی. افرادی نظیر منتسکیو خیال کرده اند اسلام خواسته با قانون تعدد زوجات جواز حرمسرا برای خلفای عباسی و عثمانی و... صادر کند. حدود و قیودی که اسلام برای تعدد زوجات قائل است آزادی مرد هوسران را بکلی از او سلب میکند. ص ۳۴۳

ب) این عقیده که میگوید طبیعت آدمی هر اندازه ارضاء شود بیشتر طغیان میکند و هر اندازه مخالفت شود بهتر آرام میگیرد نقطه مقابل عقیده پیروان فروید است که میگویند: طبیعت بر اثر اقناع و ارضاء آرام میگیرد و با امساک فزونی گرفته و طغیان میکند. لذا طرفدار آزادی جنسی اند. از نظر اسلام هر دو عقیده خطاست. طبیعت، حقوق و حدودی دارد که باید آنها را شناخت. طبیعت در اثر دو چیز طغیان میکند؛ یکی محرومیت مطلق، و دیگر آزادی کامل و برداشتن همه قیود. ص ۳۴۳ و ۳۴۴

به موجب عقد ازدواج، هریک از زوجین، متعلق به دیگری میشود و منافع زناشویی یکدیگر را به موجب عقد ازدواج مالک شده اند. از این رو معامله ای که میان مرد و زن دیگری صورت میگیرد در حقیقت معامله فضولی است زیرا کالای مورد معامله یعنی منافع زناشویی مرد قبلاً به زن اول فروخته شده پس اجازه تعدد زوجات باید موقوف به اجازه زن اول باشد. ص ۳۴۴

* نقد: الف) این ایراد مبتنی بر این است که طبیعت حقوقی ازدواج را مبادله منافع بدانیم و هر یک از زوجین را مالک منافع زناشویی طرف دیگر فرض کنیم که قابل خدشه و ایراد است. ب) فرض کنیم طبیعت حقوقی ازدواج همین باشد، این ایراد وقتی وارد است که تعدد زوجات از طرف مرد فقط جنبه تفنّن داشته باشد. بدیهی است اگر طبیعت حقوقی ازدواج مبادله منافع زناشویی باشد و زن از هر لحاظ قادر به تأمین منافع زناشویی باشد مرد هیچ مجوزی برای تعدد زوجات ندارد. ولی اگر جنبه تفنّن نداشته باشد و مرد یکی از مجوزهای چند زنی

نقد و بررسی اشکالات و معایب تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۴) اشکال حقوقی

ادامه.....

را مثل عقیمی و یائسگی زن، نیاز به فرزند و غیر قابل استمتاع بودن زن، داشته باشد زن نمیتواند مانع تعدد زوجات شود. ص ۳۴۵

ج) اگر مجوز تعدد زوجات، امر شخصی مربوط به مرد نباشد و پای یک علت اجتماعی در کار باشد مثل فزونی عدد زنان بر مردان و یا احتیاج اجتماع به کثرت نفوس در اینگونه موارد، تعدد زوجات، یک نوع تکلیف و واجب کفایی است. وظیفه ای است که برای نجات اجتماع از فساد و فحشاء و یا برای خدمت به تکثیر نفوس باید انجام شود. بدیهی است که در اینجا که پای تکلیف است رضایت و اجازه زن مفهوم ندارد. در اینجا یک واجب کفایی متوجه همه مردان و زنان متأهل می شود، پای فداکاری بخاطر اجتماع برای زنان متأهل به میان می آید. وگرنه اگر ضرورت فردی یا اجتماعی در کار نباشد تعدد زوجات حتی با اجازه زن پیشین نیز قابل قبول نیست. ص ۳۴۵

قانون تعدد زوجات با اصل فلسفی تساوی حقوق زن و مرد که ناشی از تساوی آنها

(۵) اشکال فلسفی

در انسانیت است منافات دارد. چون زن و مرد متساوی الحقوق هستند. یا باید هر دو مجاز به چند همسری باشند یا هیچکدام مجاز نباشند. اینکه مرد تا چهار زن می تواند بگیرد یعنی ارزش یک زن مساوی با یک چهارم مرد است و این تحقیر زن است، حتی با نظر اسلام درباره ارث و شهادت که شهادت و ارث دو زن برابر با ارث و شهادت یک مرد قرار داده است منافات دارد. ص ۳۴۵ و ۳۴۶

* نقد: الف) ایراد کنندگان به علل فردی و اجتماعی تعدد زوجات توجهی نداشته و خیال کرده اند تنها موضوعی که در میان است هوس است، آنگاه گفته اند چرا به هوس زن توجه نشده است؟ ص ۳۴۶

ب) اگر مبنای فلسفه اسلام در تعدد زوجات و ارث و شهادت، تحقیر زن بود همه جا یک جور نظر می داد زیرا این فلسفه همه جا یک جور حکم میکند؛ یک جا نمی گفت یک زن، نصف مرد ارث ببرد و در جای دیگر نمی گفت یک زن با یک مرد، برابر ارث ببرد و در جای دیگر نمی گفت یک مرد تا چهار زن بگیرد و همچنین در باب شهادت در هر موردی به نحوی حکم نمی کرد. پس اسلام فلسفه های دیگری در نظر گرفته است. ص ۳۴۶

نقد و بررسی اشکالات و معایب تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۱) محدودیت

اول اصلاحی که اسلام بعمل آورد محدود کردن این قانون بود. قبل از اسلام تعدد زوجات، نامحدود بود؛ یک نفر می توانست صدها زن داشته و از آنها حرمسرای بوجود آورد. ولی اسلام برای آن، «حداکثر» معین کرد. اجازه نداد که یک نفر بیش از چهار زن داشته باشد. حتی بعضی را مجبور کرد مقدار زائد را رها کنند. مثل غیلان بن اسلمه که ده زن داشت و پیامبر (ص) او را مجبور کرد تا شش تای آنها را رها کند. یا نوفل بن معاویه که یکی از زنانش را رها کرد. یا امام صادق (ع) در مورد یک ایرانی مجوسی که مسلمان شده بود فرمودند: باید سه تا از زنان خود را رها کند. ص ۳۴۷ و ۳۴۸

(۲) عدالت

اسلام، عدالت را شرط کرد و اجازه نداد به هیچ وجه، تبعیضی میان زنان یا میان فرزندان آنها صورت بگیرد. قرآن صراحتاً فرمود: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً؛ اگر بیم دارید که عدالت نکنید (یعنی اگر به خود اطمینان ندارید که با عدالت رفتار کنید) به یک زن اکتفا کنید.» (نساء/۳) قبل از اسلام اصلاً عدالت میان زنان و فرزندان آنها رعایت نمی شد. مثلاً در ایران ساسانی یک زن، ممتاز (پادشاه زن) خوانده میشد و از حقوق کامل برخوردار بود و سایر زنهای عنوان چاکر زن داشتند و مزایای حقوقی کمتری داشتند. حتی میان فرزندان این زنان تبعیض قائل می شدند. پیامبر (ص) به اتفاق شیعه و سنی فرمود: «هر کس دو زن داشته باشد و بین آنها به عدالت رفتار نکند در روز قیامت محشور خواهد شد در حالیکه یک طرف بدن خود را به زمین میکشد تا داخل آتش شود.» رعایت عدالت یکی از مشکلترین وظایف به شمار می رود. حتی اسلام اجازه نمیدهد مرد و زن دوم در حین عقد توافق کنند که زن دوم در شرایط نامساوی با زن اول زندگی کند. فقط هر کدام از زنهای می توانند از حقوق خود صرف نظر کنند و نمیتوانند کاری کنند که قانوناً حقی نداشته باشند. از امام باقر (ع) سؤال شد آیا مرد میتواند شرط کند که هر وقت خواست به زن سر بزند یا نفقه بطور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و زن هم این شرطها را بپذیرد؟ فرمود: «خیر؛ چنین شرطهایی صحیح نیست. هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا میکند. فقط هر زنی میتواند عملاً برای جلب رضایت شوهر که او را رها نکند یا به علت دیگری، همه یا قسمتی از حقوق خود را ببخشد.» ص ۳۴۸ تا ۳۵۱

اصلاحات مکتب اسلام در قانون تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

ادامه.....

* نمونه های رعایت عدالت در سیره اهل بیت (ع):

الف) عدالت پیامبر (ص): اکثریت زنان پیامبر (ص)، بیوه و بزرگسال بودند و غالبا از شوهران سابق خود فرزندی داشتند. عروۀ بن زبیر، خواهر زاده عایشه از عایشه در مورد رفتار پیامبر (ص) با همسرانش سؤالاتی پرسیده است. عایشه می گوید: «پیامبر (ص) هیچ یک از ما را بر دیگری ترجیح نمی داد. کمتر روزی اتفاق می افتاد که به همه زنان خود سر نزنند و احوالپرسی نکنند. ولی نوبت هر کس بود نسبت به دیگران به احوالپرسی قناعت می کرد و شب را در خانه کسی بود که نوبت او بود. اگر احیانا می خواست خارج از نوبت سراغ زن دیگر برود رسماً می آمد و اجازه می گرفت اگر اجازه داده می شد می رفت.» پیامبر (ص) در اواخر عمر خود که توانایی حرکت نداشتند برای اینکه عدالت را رعایت کنند هر روز بسترش را از اتاقی به اتاق دیگر منتقل می کردند تا آنکه یک روز همه را جمع کرد و اجازه خواست در یک اتاق بماند و همه اجازه دادند در خانه عایشه بماند. ص ۳۵۰

ب) عدالت امیر المؤمنین (ع): علی (ع) اوقاتی که دو زن داشت حتی اگر میخواست وضو بسازد در خانه زنیکه نوبتش نبود وضو نمیساخت. ص ۳۵۰

۳) تمکن مالی و جسمی و غریزی

الف) تمکن مالی: همه می دانیم که زن مطلقاً یک سلسله حقوق مالی و استمتاعی به عهده مرد دارد. مردی حق دارد آهنگ چند همسری کند که امکانات مالی او به او اجازه این کار را بدهد. شرط امکان مالی در تک همسری نیز هست. (فرصتی نیست که وارد این بحث شویم).

ب) تمکن جسمی و غریزی: امکانات جسمی و غریزی نیز به نوبه خود شرط و واجب دیگری است. امام صادق (ع) فرمود: «هر کس گروهی از زنان را نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع نماید و آنگاه آنها به زنا و فحشاء بیفتند گناه این فحشاء به گردن اوست.» تاریخچه های حرمسراها، داستانها ذکر می کنند از زنان جوانی که از لحاظ غریزه تحت فشار قرار می گرفتند و مرتکب فحشاء می شدند و احیانا پشت سر آن فحشاء ها، کشتارها و جنایتها واقع می شد. ص ۳۵۳

اصلاحات مکتب اسلام در قانون تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

(۱) شایعه ابتکار تعدد زوجات توسط اسلام

عجیب این است که در قرون وسطی از

جمله تبلیغاتی که بر ضد اسلام می‌کردند این بود که می‌گفتند پیغمبر (ص) برای اولین بار رسم تعدد زوجات را در جهان اختراع کرد و مدعی بودند شالوده اسلام، تعدد زوجات است و علت پیشرفت سریع اسلام در میان اقوام و ملل گوناگون اجازه تعدد زوجات است. ص ۲۸۹ و ۲۹۰

* نقد: اسلام چند زنی را به خلاف چند شوهری بکلی نسخ و لغو نکرد. زیرا برای اجتماع مشکلاتی پیش می‌آید که راه چاره آنها منحصر به تعدد زوجات است. اسلام تعدد زوجات را ابتکار نکرده بلکه بر عکس برای آن، حدود و قیودی مقرر کرده است. تعدد زوجات در میان اقوام و ملل قبل از اسلام نیز رواج داشته است و این را همه دانشمندان اذعان دارند. ویل دورانت می‌گوید: «علمای دینی در قرون وسطی چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیغمبر اسلام (ص) است در صورتیکه چنین نیست و چنانکه دیدیم در اجتماعات ابتدایی جریان چند همسری بیشتر مطابق آن بوده است.» گوستاولوبون می‌گوید: «نویسندگان اروپا تعدد زوجات را شالوده مذهب اسلام دانسته و درانتشار دیانت اسلام و انحطاط ملل شرقی آنرا علة العلل قرار داده اند ولی تصور مزبور از تصویری است که مدرک و اساسی برایش نیست.» ص ۲۹۰ و ۲۹۱

(۲) عدم رعایت عدالت به نام اسلام

افرادی که شرایط اسلامی را در تعدد زوجات کاملاً

رعایت می‌کنند بسیار کم اند. قرآن می‌فرماید: «اگر بیم دارید که نتوانید میان زنان خود به عدالت رفتار کنید یک زن بیشتر نگیرید» با این حال آیا شما شنیده اید که کسی بگوید می‌خواهم زن دوم بگیرم اما بیم دارم که رعایت عدالت و مساوات میان آنها نکنم. بگیرم یا نگیرم؟ من که نشنیده ام. سهل است مردم ما با علم و تصمیم اینکه به عدالت رفتار نکنند زنان متعدد می‌گیرند و این کار را به نام اسلام و زیر سرپوش اسلام انجام می‌دهند. اینها هستند که با عمل ناهنجار خود، اسلام را بدنام می‌کنند. اگر تنها کسانی اقدام به تعدد زوجات نمایند که لااقل این یک شرط را واجد باشند جای هیچگونه بهانه و ایرادی نبود. ص ۳۵۱ و ۳۵۲

(۳) حرمسراداری

موضوع دیگری که سبب شده تعدد زوجات را بر اسلام عیب بگیرند دستگاههای حرمسراداری خلفا و سلاطین پیشین است. برخی نویسندگان مسیحی تعدد زوجات را مساوی با حرمسراداری با همه مظاهر ننگین آن معرفی کرده اند. ص ۳۵۲

* نقد: الف) جلوگیری و مخالفت اسلام از هوسرانی: اسلام بیش از همه با آن کارها مخالف است و حدود و قیودی که اسلام برای تعدد زوجات قائل است، آزادی مرد هوسران را بکلی از او سلب میکند. ص ۳۴۳

ب) فضیلت حرمسراداری مشرق زمین نسبت به وضعیت چند همسری در غرب: آنچه در مشرق زمین وجود داشته با همه جنبه های ننگین آن نسبت به جریاناتی که از این نظر در غرب می گذشته هزار درجه فضیلت دارد. ویل دورانت در مورد وضع اخلاق عمومی در ایتالیا در دوره رنسانس میگوید: «معلوم نیست زناى محصنه در قرون وسطی کمتر بوده است یا رنسانس و همانگونه که در قرون وسطی زنا با بهادری تلطیف می شد به همان طریق در رنسانس در بین طبقات تحصیلکرده با آرمانی ساختن ظرافت و سحرآمیزی روحی زن تربیت شده نرمش می یافت. مرد معمولاً به هنگام ازدواج، زن خود را ترغیب میکرد که طفل حرامزاده خود را به خانه بیاورد تا با سایر فرزندان مرد پرورش یابد. حرامزاده بودن از قدر کسی نمی کاست. مشروعیت را می شد با رشوه دادن به یکی از اعضاء کلیسا بدست آورد. در نبودن وارثان مشروع، پسران حرامزاده ممکن بود به ملک یا حتی به تاج و تخت برسند. رقابت حرامزادگان با حلالزادگان منشأ مهمی از کشمکشهای دوره رنسانس بود. همجنس گرایی، تقریباً یک قسمت اجباری از احیای رسوم یونان باستان بود. در طبقات متوسط، برخی مردها زنا را تفریح مشروع می دانستند. وقتی زن با تقلید از شوهر انتقام میگرفت شوهرش غالباً بر عمل او چشم می پوشید. ص ۳۰۶ تا ۳۰۸

ج) تجویز تعدد زوجات در دین مسیح: نبودن تعدد زوجات به صورت مشروع در میان غریبهها، چه خوب و چه بد، مربوط به مذهب مسیح نیست. در اصل دین مسیح، نصی بر منع تعدد زوجات نیست بلکه چون حضرت مسیح، مقررات تورات را تأیید کرده است و در تورات، تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده است باید بگوییم در اصل دین مسیح، تعدد زوجات تجویز شده است حتی گفته می شود که قدمای مسیحیون دارای زوجات متعدد بوده اند. ص ۳۰۸

عوامل بد نام کردن اسلام در مسأله تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

* چرا مرد امروز، از تعدد زوجات روگردان است؟ آیا بخاطر این است که میخواهد به همسر خود وفادار باشد؟ امروز گناه، جای تعدد زوجات را گرفته است نه وفا. و به همین دلیل مرد امروز، سخت از تعدد زوجات که برای او تعهد و تکلیف ایجاد میکند متنفر است. مرد دیروز اگر میخواست هوسرانی کند راه گناه چندان برای او باز نبود، ناچار بود تعدد زوجات را بهانه قرار داده هوسرانی کند در عین اینکه شانه از زیر بار بسیاری از وظایف خالی می کرد از انجام بعضی تعهدات مالی و انسانی درباره زنان و فرزندان چاره ای نداشت. اما مرد امروز هیچ الزام و اجباری نمی بیند که کوچکترین تعهدی در زمینه هوسرانیهای بی پایان خود بپذیرد، ناچار علیه تعدد زوجات قیام می کند. مرد امروز بدون آنکه دیناری از جیب خود پردازد تحت عنوان ماشین نویس و صدها عنوان دیگر کام خود را از زن می گیرد و هر چند صباح یک بار معشوقه خود را عوض میکند بدون اینکه احتیاجی به تشریفات مهر و نفقه و طلاق داشته باشد. در شرح حال برتراند راسل یکی از مخالفین سرسخت تعدد زوجات می خوانیم: «در نخستین دوران زندگی او علاوه بر مادر بزرگش دو زن دیگر نقش بزرگی داشته اند؛ که یکی از آنها آلیس، نخستین همسرش و دیگری رفیقه اش به نام اتولین مورل می باشند. مورل از زنان سرشناس آن دوره بود و با بسیاری از نویسندگان اوایل قرن بیستم دوستی داشت.» مسلماً چنین شخصی با تعدد زوجات روی موافق نشان نمی دهد. و گویا همین رفیقه بازی او بود که به ازدواج او با همسرش پایان داد. زیرا خودش می گوید: «در بعد از ظهر یکی از روزها احساس کردم که دیگر آلیس را دوست ندارم.» ص ۳۵۴

علت رویگردانی مرد امروز از تعدد زوجات

بررسی مسأله تعدد زوجات

پایان

نهم شهریور ماه ۱۳۸۹ مصادف با شب بیست و یکم ماه رمضان

فهرست مطالب

۵ مقدمه نویسنده
۷ نمودار کلی مقدمه کتاب نظام حقوق زن در اسلام
۸ موضوع بحث
۸ ضرورت بحث
۸ مسأله اساسی در نظام حقوق و تکالیف خانوادگی
۸ نوع ساختار اجتماع خانوادگی
۸ دیدگاه قدمای فلسفه در مورد اجتماع خانوادگی
۹ تردیدهای مربوط به حقوق زن در اجتماع
۹ تاریخچه نهضت حقوق بشر در غرب
۱۰ اشکالات و معایب نهضت حقوق زن
۱۰ عوامل عدم توجه غرب به مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی
۱۱ پیامدهای عدم توجه غرب به مسأله اساسی در نظام حقوق خانوادگی
۱۲ منشأ بدبختیهای زن در عصر قدیم و جدید و راه حل آن
۱۲ نقش قرآن در احیاء حقوق زن
۱۲ معرفی کتاب و علت تألیف آن از زبان استاد
۱۳ مسائل مطرح شده در کتاب نظام حقوق زن در اسلام
۱۶ نمودار کلی پیشگفتار
۱۷ نظر استاد پیرامون اصلاح قانون مدنی
۱۷ نکات مربوط به بازنگری قانون مدنی
۱۸ آثار منفی تغییر قانون مدنی
۱۹ فصل اول (خواستگاری و نامزدی)
۲۰ نمودار کلی فصل «خواستگاری و نامزدی»
۲۱ عدم وجود نص اسلامی در قوانین خواستگاری
۲۱ پاسخ به شبهه تحقیر زن در خواستگاری مرد از او

۲۲ پاسخ به اشکال آقای مهدوی، نویسنده چهل پیشنهاد
۲۳ فصل دوم (ازدواج موقت)
۲۴ نمودار کلی فصل «ازدواج موقت»
۲۵ تعریف ازدواج موقت
۲۵ مقایسه ازدواج دائم با موقت
۲۶ ضرورت ازدواج موقت
۲۶ پاسخ به شبهات ازدواج موقت
۲۸ ازدواج موقت از منظر غرب
۲۹ دیدگاه شیعه در مسأله ازدواج موقت
۳۰ دیدگاه اهل تسنن در مسأله ازدواج موقت
۳۱ علت مقبولیت و ماندگاری تحریم ازدواج موقت بین مسلمین
۳۳ فصل سوم (استقلال اجتماعی زن)
۳۴ نمودار کلی فصل «استقلال اجتماعی زن»
۳۵ وضعیت استقلال زن قبل از اسلام
۳۵ وضعیت استقلال زن بعد از اسلام
۳۶ شبهه تحقیر زن بواسطه اذن پدر در ازدواج
۳۷ فصل چهارم (اسلام و تجدد زندگی)
۳۸ نمودار کلی فصل «اسلام و تجدد زندگی»
۳۹ ضرورت بحث
۳۹ علل تجدد و پیشرفت ابدی بشر در سایه اسلام
۴۰ کیفیت انطباق اسلام با زمان
۴۲ پاسخ به شبهات
۴۳ معرفی منابع مطالعه این مباحث
۴۵ فصل پنجم (بررسی مقام انسانی زن)
۴۶ نمودار کلی فصل «بررسی مقام انسانی زن»
۴۷ ضرورت بحث
۴۷ منشأ اتهام غرب به اسلام
۴۷ پاسخ به تهمت غرب
۵۲ مبارزه قرآن با تحقیر زن

۵۵	فصل ششم (مبانی طبیعی حقوق خانوادگی)
۵۶	نمودار کلی فصل «مبانی طبیعی حقوق خانوادگی»
۵۷	مرجع شناسایی حقوق واقعی انسانها
۵۷	انواع حقوق
۵۸	بررسی حقوق اجتماعی انسانها
۶۱	فصل هفتم (تفاوتهای زن و مرد)
۶۲	نمودار کلی فصل «تفاوتهای زن و مرد»
۶۳	قدمت بحث
۶۳	فلسفه خلقت تفاوتهای زن و مرد
۶۴	نتیجه گیری غلط از تفاوتهای زن و مرد
۶۵	دیدگاه دانشمندان درباره تفاوتهای زن و مرد
۶۶	انواع تفاوتهای زن و مرد
۶۹	فصل هشتم (بررسی قانون مهر)
۷۰	نمودار کلی فصل «بررسی قانون مهر»
۷۱	تعریف مهر
۷۱	ضرورت بحث
۷۱	تاریخچه مهر و نقد آن
۷۳	فلسفه حقیقی مهر
۷۳	عکس العمل اسلام در مقابل قانون مهر
۷۶	سخن منتقدین به قانون مهر و پاسخ آن
۷۹	فصل نهم (بررسی مسأله نفقه)
۸۰	نمودار کلی فصل «بررسی مسأله نفقه»
۸۱	تعریف نفقه
۸۱	ضرورت بحث
۸۱	بررسی وضعیت نفقه و استقلال مالی زن در غرب
۸۲	بررسی وضعیت نفقه و استقلال مالی زن در اسلام
۸۲	تفاوت استقلال مالی زن در اسلام و غرب
۸۳	انواع نفقه در اسلام
۸۳	فلسفه تبلیغ علیه نفقه

۸۴	علل لزوم نفقه زن بر مرد
۸۵	انتقاد به قانون نفقه و پاسخ آن
۸۶	پیامدهای الغاء نفقه و استقلال مالی زن
۸۷	فصل دهم (بررسی مسئله ارث زن)
۸۸	نمودار کلی فصل «بررسی مسئله ارث زن»
۸۹	خلاصه تاریخچه ارث زن در دنیای قدیم
۸۹	علل محرومیت زن از ارث در دنیای قدیم
۹۰	رسوم جاهلی مربوط به ارث
۹۰	تفاوت سهم الارث زن با مرد و علت آن
۹۱	پاسخ به شبهات
۹۳	فصل یازدهم (بررسی مسئله طلاق)
۹۴	نمودار کلی فصل «بررسی مسئله طلاق»
۹۵	ضرورت بحث
۹۵	وضعیت طلاق در جهان امروز
۹۶	علل افزایش طلاق در غرب و آمریکا
۹۷	نظریات غیر اسلامی مربوط به طلاق و نقد آنها
۹۸	نظریه اسلامی در مورد طلاق
۱۰۰	فلسفه عدم تحریم طلاق در اسلام
۱۰۱	فلسفه دادن حق طلاق به مرد
۱۰۲	انواع طلاق از حیث طلاق دهنده
۱۰۶	شبهه عدم ممانعت از طلاق دادن مرد
۱۰۸	شبهه تأخیر انداختن طلاق توسط محکمه
۱۰۸	شبهه مالک و مملوک
۱۰۸	شبهه رهایی بودن طلاق
۱۰۹	شبهه طلاقهای ناجوانمردانه
۱۱۰	شبهه لازم بودن عقد ازدواج برای زن و جایز بودن برای مرد
۱۱۱	فصل دوازدهم (بررسی مسئله تعدد زوجات)
۱۱۲	نمودار کلی فصل «بررسی مسئله تعدد زوجات»
۱۱۳	ضرورت بحث

۱۱۳.....	انواع چند همسری
۱۱۷	پاسخ به شبهه عدم تفاوت میان چند شوهری و چند زنی
۱۱۸.....	نحوه بررسی مسأله تعدد زوجات در مقابل تک همسری
۱۲۰	نقد و بررسی علل تعدد زوجات
۱۲۴	اثبات حق بودن تعدد زوجات برای زن در عصر حاضر
۱۲۷.....	نظریه راسل جهت حل مشکل فزونی عده زنان بر مردان و نقد آن
۱۲۸.....	وضعیت تعدد زوجات بر فرض عدم فزونی نسبی عدد زنان بر مردان
۱۲۹	نقش طبیعت مرد در مسأله تعدد زوجات از دیدگاه اسلام و غرب
۱۳۰	نقش تعدد زوجات در نجات تک همسری
۱۳۰	پیامدهای ممنوعیت قانون تعدد زوجات
۱۳۱	نقد و بررسی اشکالات و معایب تعدد زوجات
۱۳۵	اصلاحات مکتب اسلام در قانون تعدد زوجات
۱۳۷	عوامل بد نام کردن اسلام در مسأله تعدد زوجات
۱۳۹	علت رویگردانی مرد امروز از تعدد زوجات
۱۴۰.....	فهرست مطالب.....